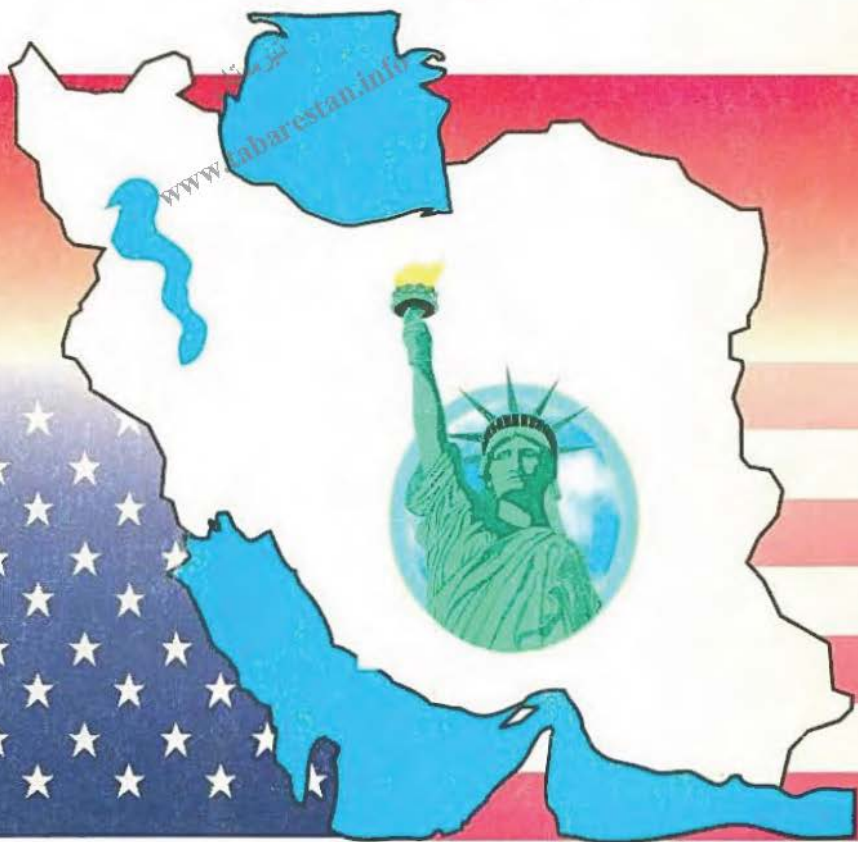


نقش آمریکا در ایران



(سده کاقتولایسون)

دکتر امیرضیا بخاری (درویش علیضیا)

تبرستان

www.tabarestan.info

نقش امیرکادریان

(سدهٔ کانتولایسون)

تبرستان
www.tabarestan.info



نقش آمریکا در ایران (سده کاپیتولاسیون)

- مؤلف: دکتر امیر ضیا غفاری
- نوبت چاپ: اول - آگوست ۱۹۹۷
- چاپ و صحافی: گلدن لاین [تورنتو - ۶۹۹۹-۷۵۵ (۴۱۶)]
- حروفچینی و صفحه‌آرایی: خردمند [تورنتو - ۶-۲۸۵ (۴۱۶)]
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

اهداء

بفرزنده مهندس سعيد غفاری

تبرستان
www.tabarestan.info

فهرست مندرجات

- ۱ «پیش‌گفتار».....
- ۷ «فصل اول» ریاست جمهوری "آرثر" (۱۸۸۰).....
- ۷ افتتاح سفارت آمریکا در ایران (ژوئن ۱۸۸۳).....
- ۸ "بنجامین" وزیر مختار هنرمند (فوریه ۱۸۸۳).....
- ۱۳ «فصل دوم» ریاست جمهوری "کلیولند" (مارس ۱۸۸۵).....
- ۱۳ "وینستن" واقع بین ولی کم‌حوصله بود (آوریل ۱۸۸۶).....
- ۱۴ "پرات" و موضوع جلب سرمایه آمریکائی (ژوئن ۱۸۸۶).....
- ۱۸ افتتاح سفارت ایران در واشنگتن (اکتبر ۱۸۸۸).....
- ۲۳ «فصل سوم» ریاست جمهوری "هریسن" (دسامبر ۱۸۸۸).....
- ۲۳ قتل "خانم رایت".....
- ۲۴ "بیل" و مالکیت میسیونرها (۱۸۹۱).....
- ۲۵ "اسپری" پیشنهاد اعزام کشتی جنگی به خلیج فارس می‌کند (اوت ۱۸۹۲).....
- ۲۷ «فصل چهارم» ریاست جمهوری مجدّد "کلیولند" (مارس ۱۸۹۳).....
- ۲۷ "مکدونالد" و مسئله کشتار مسیحیان (اکتبر ۱۸۹۳).....
- ۳۳ «فصل پنجم» ریاست جمهوری "مک‌کینلی" (مارس ۱۸۹۷).....
- ۳۳ "هاردی" و تبعه‌نماها (نوامبر ۱۸۹۷).....
- ۳۴ "باون" دیپلمات کهنه‌کار و متمرد (۱۸۹۹).....
- ۴۳ «فصل ششم» ریاست جمهوری "روزولت" (دسامبر ۱۹۰۱).....
- ۴۳ "گریسکم" و پیشنهاد عملی او (۱۹۰۱).....
- ۴۵ "پیرسن و دردهای عجیب ناشی از قتل یک کشیش (دسامبر ۱۹۰۲).....
- ۵۱ "جکسن" حسن تشخیص بخرج می‌دهد (۱۹۰۷).....
- ۵۲ آمریکا و انقلاب مشروطه ایران.....
- ۶۳ «فصل هفتم» ریاست جمهوری "تافت" (مارس ۱۹۰۹).....
- ۶۴ مسئله پناهندگی.....
- ۶۸ "بسکرویل" جان خود را فدای مشروطه ایران نمود (آوریل ۱۹۰۹).....

۷۲	فکر استخدام مستشار آمریکائی (اواخر ۱۹۰۷).....
۷۴	”راسل” و تاکتیک زیرکانه آمریکا (۱۹۰۹)
۷۷	”شوستر” مستشار برگزیده رئیس جمهور (مه ۱۹۱۱)
۹۱	«فصل هشتم» ریاست جمهوری ”ویلسن” (مارس ۱۹۱۴).....
۹۱	”کالدول و جنگ جهانی اول (ژوئن ۱۹۱۴).....
۱۰۹	«فصل نهم» تغییر سیاست آمریکا.....
۱۱۰	اعزام دکتر میلسپو (از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۷ و از ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵).....
۱۱۵	مبارزه آمریکا با قرارداد ۱۹۱۹.....
۱۲۴	چشم غرّه آمریکا به ایران (در رابطه با کاپیتولاسیون).....
۱۲۷	مسأله نفت.....
۱۳۱	«فصل دهم» نتیجه.....
۱۳۱	استفاده آمریکا از معاهدات ترکمانچای.....
۱۳۱	علل علاقمندی ایران به آمریکا و بیعلاقگی آمریکا به ایران.....
۱۳۲	عهدنامه مودت و تجارت ۱۸۵۶.....
۱۳۳	تأسیس سفارت آمریکا در ایران.....
۱۳۳	بیست ساله اولیه روابط.....
۱۳۵	انتقاد از دیپلوماسی آمریکا در ایران.....
۱۳۶	مواردی از عدم نرمش دیپلماسی آمریکا.....
۱۴۱	نقش آمریکا در لغو قرارداد ۱۹۱۹.....
۱۴۲	مقدمه برخوردهای آمریکا و انگلیس در ایران.....
۱۴۵	توضیحات اضافی.....
۱۴۷	توشیح عهدنامه از طرف ناصرالدین شاه.....
۱۴۸	VII - فصل دوم قرارداد.....

ضمائم

فهرست رویدادهای بارز
منابع و مأخذ

نقش آمریکا در ایران

(سده کاپیتولاسیون)

تبرستان

www.tabarestan.info

خواننده گرامی؛

تدوین کتابی که در دست دارید، با در نظر گرفتن تأخیرات اضطراری که گهگاه پیش می‌آید، مدت ده سال به طول انجامید تا آنکه در خرداد ماه ۱۳۴۵ آماده چاپ شد. ولی از آنجا که چند ماه پس از آن تاریخ به اتفاق فرزندان خردسال خود عازم انگلستان شدیم، متأسفانه توفیق چاپ آن در ایران روی نمود.

در مدت ۳۰ سال اقامت در انگلستان نیز بدو درگیری با امور خانه‌داری و مسائل مربوط به بزرگ کردن فرزندان (آنهم دست تنها در کشوری بیگانه) و بعدها رسیدگی و سرپرستی به امور تحصیلی و سایر مشکلات ادوار نوجوانی و جوانی آنان به‌حدی فکر و انرژی و وقتم را مشغول میداشت که رفته‌رفته ولی ناخودآگاه، تقریباً به‌انحصار آنان در آمدم بطوریکه دیگر حتی حال و مجال تفکر و توجه کافی به خواست‌های آنی و مصالح آتی شخص خود را هم نداشتیم، چه رسد به اندیشه درباره چاپ و انتشار کتاب. خدای را سپاس که پس از ده سال تلاش در تهیه و تنظیم کتاب و سی و یکسال بازماندگی از چاپ آن، بالاخره توفیقم عنایت فرمود تا آن نوشتار را در این دیار به‌صورت مجلدی ماندگار تقدیمتان نمایم.

بدیهیست که تأخیر چاپ تأثیری در متن کتاب نداشته است چه، در تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگارش مطرح نیست.

خرداد ۱۳۷۶ - جلیوک - کانادا - مه ۱۹۹۷

دکتر امیر ضیاء غفاری (درویش علیضیاء)

تبرستان
www.tabarestan.info

«دیباچه»

انگیزه نگارش کتاب

در ۱۳ دسامبر ۱۹۵۶ بمناسبت پایان یکصدمین سال امضاء «عهدنامه مودت و تجارت» بین ایران و آمریکا (در سال ۱۸۵۶) مجالس جشنی در واشنگتن و تهران برپا گردید و دیپلماتهای دو کشور پیامهایی روح و بدل نمودند که به اقتضای نزاکت سیاسی حاوی مقداری خوشامدگوئی و تعارفات دیپلماتیک بود و جز این هم نمی‌توانست باشد.

نگارنده که هنگام برگزاری مراسم مذکور در نتیجه موفقیت در کنکور بورس تحصیلی اصل چهار آمریکا در آن کشور مشغول گذراندن دوره یکساله «جامعه‌شناسی و عمران منطقه‌ای» بود پس از تعمق در پیامهای متبادله باین نتیجه رسیدم که هرگاه اینگونه تعارفات که مقتضی حرفه سیاست‌پیشگان و در شأن مقام و معرفت سیاسی ایشانست صرفاً در محافل سیاستمداران یا مجالس سیاسی آنان عرضه شود نه تنها بی‌ضرر بلکه مفید خواهد بود زیرا موجب اشتباه و گمراهی کسی نشده و بالعکس تفاهم بیشتری بین کشورها بوجود خواهد آورد اما چنانچه این قبیل گفته‌ها و نوشته‌ها در مجالس عادی گفته و خوانده شود علاوه بر آنکه شنوندگان خالی‌الذهن را بکلی گمراه خواهد نمود، روشنفکران جوان را نیز برای مدتی در اشتباه خواهد انداخت و حتی بعید نیست که سیاستمداران کم‌حافظه را هم چندی نسبت بخاطرات خودشان مردّد نماید. عبارت دیگر چنین اندیشیدم که چنانچه فقط حقایق شیرین عالم سیاست از قلم و زبان سیاستمداران یک کشور به چشم و گوش مردم آن سرزمین برسد و حقایق تلخ آن بدلائل موجه یا غیرموجه در پس پرده سکوت ابهام‌آمیز مکتوم نگاهداشته شود این امر کسانی را که بعلمی‌انطور که باید وارد جریان‌های سیاسی نیستند گرفتار سوءتفاهمات گمراه‌کننده‌ای خواهد نمود و تردید نیست که این گمراهی زیانهای بزرگ اجتماعی و ملی بیار خواهد آورد.

بنابراین در مدت ۱۳ ماه اقامت در آمریکا ابتدا تا آنجا که مقدور بود از روی اسناد و مدارک قدیم وزارتخارجیه آمریکا موجود در «آرشیو ملی» قرائتخانه کنگره (Library of Congress) که البته دست اول بود در باره سیاست آمریکا در ایران

الف

از بدو برقراری مناسبات دیپلماتیک فیما بین دو کشور (۱۸۸۳ م.) یادداشت‌های زیادی تهیه نموده و سپس با مراجعه مرتب به قرائتخانه دانشگاه «کنتاکی» (که محل تحصیل دوره بورس بود) و مطالعه کتب و مدارک دست دوم روز بروز بر حجم یادداشت‌ها افزوده و پنداشتم که به حکم وظیفه ملی و صلاحیتی که در نتیجه تحصیل دوره لیسانس حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی در ایران و مطالعات سیاسی در آمریکا حاصل آمده در بازگشت به میهن با استفاده از «آرشیو وزارت خارجه ایران» یادداشت‌های مکملی برداشته و آنگاه تمام گفتنی‌های تاریخ روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا را بطور فشرده و صد در صد مستند (ولی نه خشک و بیروح که مایه ملال خواننده گردد) در کتابی بنظر هم‌میهنان دانش‌پژوه برسانم.

خوشبختانه در اثنای عزیمت به ایران نیز یکی از هم‌کلاسیهای آمریکائی که گاهی با هم در باره سیاست آمریکا در ایران جَر و بحث دوستانه می‌کردیم کتاب مستند تازه چاپی هدیه راهم نمود که پس از چند روز دو سه فصلش را در هواپیما خوانده و نه تنها آنرا بسیار مفید بمنظور یافتم بلکه نسبت به بیغرضی مؤلف آن نیز خاطر مآسوده شد.

باری پس از مراجعت به میهن و طی دوره دکتری در رشته علوم سیاسی (ضمن اشتغال بکار اداری) گر چه بر صلاحیتیم در موضوع مورد بحث قدری افزوده شد ولی چون ملاحظه گردید که از طرفی تکمیل مطالعات مذکور مستلزم مراجعه به منابعی است که دسترسی به آن در ایران مشکل و احتمالاً غیرممکن خواهد بود (کما آنکه وزارت خارجه ایران آرشیو خود را در دسترس نگارنده قرار نداد) و از طرف دیگر یادداشت‌های جمع‌آوری شده بعلت آنکه تماماً از منابع آمریکائی استنساخ شده تنها یک روی سکه را نشان میدهد لذا بر آن شدم که کتاب را منحصر به تشریح «نقش آمریکا در ایران» نمایم. ولی پس از مدت کوتاهی به این نتیجه رسیدم که متأسفانه یادداشت‌های مزبور برای عملی نمودن این منظور نیز وافی نمی‌باشد. از این رو موقتاً از فکر تدوین کتاب منصرف شده و به انتظار موقعیت مساعد دیگری نشستم.

دوران انتظار پنج سال بطول انجامید تا اینکه عاقبت در سپتامبر ۱۹۶۲ پس از موفقیت در کنکور بورس سنتو (CENTO) در موضوع «توسعه اقتصادی» برای مدت دو سال به انگلستان عزیمت نموده و خدا را سپاس که خوشبختانه بهر ترتیب بود موفق شدم علاوه بر برنامه مربوطه بورس کاری را که شش سال قبل از آن تاریخ در آمریکا شروع کرده بودم در انگلستان دنبال نمایم.

بهرحال پس از دو سال مراجعه مرتب به قرائتخانه مجهز شهر «منچستر» یادداشت‌هایم چه از لحاظ کیفیت و چه از نظر کمیت به پایه‌ای رسید که فکر تنظیم آنها بمنظور تدوین کتاب کاملاً موجه جلوه نمود. این فکر در تابستان سال ۱۹۶۴ که به ایران برگشتم وارد مرحله عمل شد و امروز که متجاوز از ده سال از روز شروع به کار می‌گذرد جلد اول آماده چاپ گردید.

منظور کتاب

- ۱- کمک به روشن کردن ذهن جوانان دانش‌پژوه ایرانی در باره تاریخ روابط سیاسی ایران و آمریکا.
- ۲- شناساندن پاره‌ای از علل اتخاذ سیاست‌های منفی، بی‌تفاوت و مثبت از طرف بعضی از دول نسبت به دولتهای دیگر.
- ۳- تشریح چگونگی اعمال، محاسن و معایب و همچنین درجه موفقیت یا عدم موفقیت هر یک از سیاست‌های فوق‌الاشعار.
- ۴- اشاره به برخی از موجداتی که بعضی از دول را نسبت به دول دیگر زمانی بی‌علاقه و زمانی دیگر علاقه‌مند می‌نماید.
- ۵- تهیه زمینه جهت تجزیه و تحلیل اصولی و منطقی وقایع و حوادثی که در گذشته در ایران بوقوع پیوسته و با سیاست خارجی آمریکا بنحوی ارتباط داشته است.
- ۶- کمک به درک بهتر سیاست فعلی آمریکا در ایران و احتمالاً بدست دادن چشم‌اندازی جهت پیش‌بینی اجمالی سیاست آتی آن دولت در این کشور.

چگونگی تحقیقات

اسناد و مدارک وزارت خارجه آمریکا ستون فقرات تحقیقات را تشکیل می‌دهد. سایر مدارک رسمی بعنوان زمینه تفسیر و تعبیر حادثات مورد استفاده قرار گرفته است. از کتابهای مورد اشاره در فهرست منابع و مأخذ (خصوصاً کتاب پیش‌گفته) بعنوان نتیجه‌گیری‌های محققین و خیرگان فن استفاده شده است. از مطبوعات و مقالات بعنوان نمودار افکار عمومی مردم آمریکا استفاده بعمل آمده است.

روش تدوین

بمنظور احتراز از باریک‌بینی و موشکافی بیش از اندازه فقط بذکر جریان‌اتی اکتفا شده که نتایجی بر آنها مرتب گردیده است.

بلحاظ خودداری از زیاده‌نویسی بی‌ثمر از استعمال کلمات مترادف و تکرار مطالب با جملات متفاوت احتراز شده بدون آنکه این خلاصه‌نویسی موجب خودداری از تأکیدات ضروری جهت تسجیل موضوع مورد بحث شده باشد. نظر باینکه نوشتار حاضر مربوط به دورانی است که آمریکا نسبتاً به امور داخلی ایران مادام که بمنافع دولت و اتباع آن کشور لطمه‌ای وارد نمی‌نموده کاملاً بی‌تفاوت بوده یعنی جریان‌ات سیاسی در داخله ایران ولو هر قدر مهم و جالب موجب بروز عکس‌العمل منفی یا مثبت از طرف آن دولت نمی‌شده است لذا برای اینکه کتاب همانند بعضی از کتابهای تاریخ بصورت نوشته‌ای خشک و خسته‌کننده در نیاید سعی شده است که پاره‌ای از وقایع که بنحوی پرده از روی سیاست عدم مداخله آمریکا برداشته بطرز رنگین‌تر و بارزتر از آنچه شایسته آن بوده است عنوان شود تا موجب ملال خواننده نگردد.

جنبه‌های ابتکاری

چون از طرفی مدت دوام وقایع و حوادثی که در دوران مناسبات ایران و آمریکا بوقوع رسیده غالباً از دوره زمامداری یک حکومت تجاوز نموده و هرگاه فی‌المثل یک واقعه بخصوص از ابتدا تا انتها یکجا شرح داده می‌شد و طرز تلقی حکومت‌های مختلف آمریکا نیز در همانجا ذکر می‌گردید این امر از نظر درک روش حکومت‌های مختلف در قبال وقایع گوناگون موجب اغتشاش ذهن خواننده می‌گردید و چون از طرف دیگر نوشتن وقایع روزانه طبق تاریخ وقوع کتاب را بصورت واقعه‌نگاری در می‌آورد لذا سعی شده است که بین این دو طریقه تلفیق داده شود بدین معنی که فصل‌بندی کتاب براساس دوران حکومت‌های آمریکا قرار داده شود و ضمناً وقایع اساسی ضمن فصل مربوط به حکومتی عنوان گردد که آن واقعه در دوران آن حکومت به منتهای شدت خود رسیده است. باین ترتیب خواننده هم وقایع را در یک جا خواهد خواند و هم خواهد توانست سیاست‌های کلی حکومت‌های آمریکا مانند سیاست "درباز" حکومت "مک‌کینلی" و "دیپلماسی دلار" حکومت "تافت" و "سیاست مثبت" حکومت "روزولت" و ایده‌آلیسم حکومت "ویلسن" و همچنین سیاست‌های منفی و یا مثبت

حکومت‌های بعدی آمریکا از قبیل حفظ حقوق برون‌مرزی و سعی در بدست آوردن امتیاز نفت شمال و غیره را در یکجا بخواند و آنها را در ذهن خود کاملاً از یکدیگر تفکیک نماید.

چون بطوریکه گفته شد از طرفی اساس کار بر مبنای اختصار قرار داده شده و از طرف دیگر چنانچه از عنوان کتاب پیداست قصد نگارنده تدوین تاریخ روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا نبوده و بلکه فقط به تشریح «سیاست آمریکا در ایران» نظر داشته‌ام لذا سیاست متقابل ایران نسبت به آمریکا و همچنین اسامی و عناوین و اقدامات دیپلماتیک ایرانی در آن کشور به اجمال برگزار گردیده است؛ ولی، در عین حال، برای ارضای خاطر خوانندگان کنجکاو تر پاره‌ای توضیحات اضافی در حاشیه داده شده است تا این دسته از خوانندگان نیز پس از رسیدن به اعداد رومی که در متن قید گردیده در صورت تمایل برای کسب اطلاعات بیشتر در آن خصوص به شماره مشابه در قسمت «توضیحات اضافی» مراجعه نمایند.

از ابتکار پاره‌ای از نویسندگان تقلید شده بدین معنی که شماره صفحاتی که در آنها از منابع و مأخذ مربوطه استفاده بعمل آمده در فهرستی جداگانه نام برده شده است. باری، اینک به اصل مطلب پرداخته و در خصوص دوران تقریباً چهل ساله اولیه روابط دیپلماتیک بین دو کشور که شاید به سختی بتوان آنرا «دوران بی‌نظری» آمریکا نامید توضیح داده می‌شود.

زمانی دیپلماسی آمریکا در بسیاری از نقاط جهان براساس اصل «عدم مداخله» استوار بوده است. منظور از تدوین این کتاب تشریح سیاست مزبور در ایران می‌باشد. نظر باینکه ایران و آمریکا در سال ۱۲۶۲ شمسی (۱۸۸۳ میلادی) با یکدیگر روابط سیاسی برقرار نموده‌اند و آمریکا فقط در ۴۰ سال اولیه روابط از سیاست «عدم مداخله» پیروی می‌نموده لذا سعی شده است که به سه سؤال زیر جواب داده شود:

- ۱- چرا آمریکا تا سال ۱۸۸۳ میلادی با ایران روابط سیاسی برقرار ننمود، در حالی که پس از معاهده ترکمانچای (در سال ۱۸۲۸) «میسوینرهای» آمریکایی همواره در ایران به فعالیت‌هایی مشغول بودند؟

- ۲- علل اصلی اینکه آمریکا در طول مدت ۴۰ ساله اولیه مناسبات دیپلماتیک با ایران از سیاست «عدم مداخله» پیروی می‌نموده چه بوده‌اند؟
- ۳- چه عواملی موجب شدند که آمریکا در مورد ایران «سیاست مثبت» (و بعضاً دخالت‌جویانه) پیش گیرد؟

جواب سؤال اول در پیش‌گفتار مشروحی داده شده. پاسخ سؤال دوم (که مبحث عمده کتاب است) در ۸ فصل (به صورتی که خواننده را خسته نکند) تشریح گردیده.... و اما جواب سؤال سوم با آنکه از حدود بحث فعلی خارج بوده معذالک بعلت ارتباط با موضوع اصلی در نهمین فصل مورد اشاره قرار گرفته است. در فصل دهم از فصول نه‌گانه مذکور نتیجه‌گیری بعمل آمده و علاوه بر این در خاتمه مجلد نیز در خصوص پاره‌ای مطالب نسبتاً جالب (که از لحاظ ارتباط با عنوان کتاب و با در نظر گرفتن جنبه اختصاری متن نه آنقدر بی‌اهمیت بوده که بکلی از ذکر آن خودداری گردد و نه آنقدر مهم می‌نموده که در متن گنجانیده شود) «توضیحات اضافی» داده شده است.

بهرحال امیدوارم مطالعه این نوشتار که با حوصله و دقت بسیار و در کمال اختصار تهیه شده است زحمت مطالعات پراکنده و مغشوش را از محققین، سنی‌متمداران، دانشجویان علوم سیاسی و سایر علاقمندانی که فرصت یا شوق مراجعه به کتب قطور (و احیاناً غیرمستند یا نیمه‌مستند) را ندارند رفع نموده و درک مسائل مربوط به مناسبات سیاسی جاری و آتی دو کشور را آسانتر و جالب‌تر سازد.

همچنین لیست کامل اسناد و مدارک رسمی و کتب و جزوات و مطبوعاتی که مأخذ این کتاب می‌باشند می‌تواند برای تدوین کتابهای مستند دیگر در زمینه‌های سیاسی و بخصوص تاریخ روابط دیپلماتیک ایران و آمریکا راهنمای مفیدی باشد.

در خاتمه چنانچه بنظر خوانندگان محترم نتوانسته باشم حق مطلب را آنطور که باید ادا کنم ضمن تمنای چشم‌پوشی توقع دارم باین نکته حساس عنایت فرمایند که نگارنده در عین حال که عقیده‌مندم در عرضه کردن حقایق امور باید چنان سخاوت و صراحتی بکار رود که راه گمراهی بکلی مسدود گردد، در همان حال نیز معتقدم که در مورد امر ظریف سیاست حقایق تلخ را باید با چنان حلاوت و ظرافتی بیان نمود که ذائقه طرف را آزرده ننموده و تحملش را مشکل نسازد چه، در غیراینصورت، نتیجه‌ای درست در جهت عکس منظور که برقراری تفاهم بیشتر بین دول و ملل می‌باشد بار خواهد آورد.

به امید پسند و لطف قبول

تهران - خرداد ماه ۱۳۴۵ (۱۹۶۶ میلادی)

دکتر امیرضیاء غفاری (درویش علیضیاء)

بنام خدا

«پیش‌گفتار»

ایران و آمریکا در آغاز نیمه قرن نوزدهم نسبت به یکدیگر تمایل نشان داده اولین قدم را بسوی هم برداشتند ولی زودتر از سال ۱۸۸۳ بهمدیگر نرسیدند زیرا هر دو در بین راه چند مرتبه دچار تردید و توقف شده بودند که علت آنرا باید در اوضاع و احوال آن زمان جستجو نمود.

ایران بزرگ و نیرومند و مستقل اوائل قرن نوزدهم که سالها دلیرانه با روسیه جنگیده و گاه تا مرز پیروزی پیش رفته بود بر اثر پاره‌ای عوامل بالاخره با شکست روبرو گردید و معاهدات ترکمانچای^(۱) و برقراری کاپیتولاسیون مقدار زیادی از اراضی شمال کشور و تا اندازه‌ای استقلال آنرا از کفش ربود. بعدها نیز کشورهای دیگر از این معاهده استفاده نمودند بدین معنی که بین سالهای ۱۸۵۵ و ۱۹۰۰ پانزده دولت از جمله آمریکا حق قضاوت کنسولی را در ایران بدست آوردند و دولت روسیه نیز نواحی مرزی آسیای وسطی را که مورد اختلاف دو کشور بود بخود ملحق نمود و موقعیت خود را در مرزهای ایران محکمتر ساخت.^(۲)

جمعیت کشور ایران بین ۹ تا ۱۰ میلیون نفر و تعداد قبایل هفتاد تخمین زده می‌شد که در حدود یک‌سوم جمعیت را تشکیل می‌دادند و بین قبایل مذکور که هر یک به دستجات کوچکتری تقسیم شده بود اختلاف زبان وجود داشت. کردها که مقتدرترین قبیله بودند در پنجاه هزار میل مربع از اراضی مرزی ترکیه و شمالغربی ایران سکونت داشتند و دستجات مختلف آنها یا مانند سایر قبایل با یکدیگر مشغول ستیز بوده و یا بر علیه حکومت مرکزی که ضعیف شده بود طغیان می‌نمودند و آنرا ضعیف‌تر می‌کردند و چون اکثریت آنها سنی بودند به آزار و اذیت شیعیان، بخصوص اقلیتهای غیرمسلمان و خاصه میسیونهای مذهبی نیز می‌پرداختند.^(۳)

توضیح آنکه میسیون مذهبی نسطوری در سال ۱۸۳۵ در ارومیه مستقر گردید و توانست در عرض سی و پنجسال تعداد ۴۸ قرارگاه در دهات اطراف ارومیه و از آن پس شعباتی در تهران، تبریز، همدان و سلماس دایر نماید و آزادانه به تبلیغ بپردازد. خلاصه آنکه آمریکائیا قبل از برقراری روابط دیپلماتیک با ایران در شهرهای مزبور ۲۴ میسیون داشتند و اگر چه نمی‌توانستند در میان مسلمانان کار زیادی انجام دهند ولی امیدوار بودند که کمکهای بهداشتی و سایر اقدامات نوجودستانه آنها^(۱) بالاخره روزی قلب مسلمانان را نسبت به مسیحیت نرم خواهد کرد.^(۱)

از طرف دیگر موقعیت سوق‌الجیشی ایران موجب رقابت روس و انگلیس در این کشور شده بود. انگلستان با نیروی دریائی بی‌مانندش توانسته بود برای سرمایه و صنایع اضافی خود بازارهای پرمفعتی بدست آورد و روابط خود را با امپراطوریش حفظ کند و از آنجا که هندوستان گوهر گرانبهای این امپراطوری بشمار می‌رفت آن دولت توجه خود را به سوی نواحی آسیائی از جمله ایران معطوف ساخت و اصولاً علت مداخله انگلستان در جنگ ایران و افغانستان یعنی اتحاد آن دولت با افغانستان که منتهی به استقلال کشور اخیر گردید^(۲) این بود که در اوایل این قرن ناپلئون سعی نموده بود ایران را با خود همراه سازد تا قشون فرانسه را برای فتح هندوستان از آنجا عبور دهد. از آن به بعد دولت انگلستان نسبت به موقعیت استراتژیکی ایران اندیشناک گردیده همواره کوشش داشت با ایجاد یک افغانستان مستقل در مقابل خطری که امپراطوری او را تهدید می‌نمود سدی بسازد.^(۳)

علاقه شدید انگلستان نسبت به ایران برای دولتی مانند روسیه که پس از معاهدات ترکمانچای نفوذ زیادی در این کشور پیدا کرده و قادر بود تفوق انگلستان را در خلیج فارس به مخاطره اندازد مانع بزرگی به شمار می‌آمد و علت رقابت شدید این دو دولت در ایران همین امر بود. مبارزات عظیم روسیه و انگلستان در ایران یکی از برجسته‌ترین جریانات سیاسی جهان در قرن نوزدهم بشمار می‌رود. بطور خلاصه روسیه در نظر داشت روزی از راه ایران به خلیج فارس و هندوستان دست پیدا کند و

۱ - Curzon, 1: 505-509; 542-545; Basset, PP.49-50; 52-56; 317-326; 328-329; Benjamin, PP.358-359; 362; Wilson, P.299

Morgenthau, P.368 - ۳

۲ - در سال ۱۸۵۷ م.

انگلستان می‌خواست از ایران بعنوان سپر امپراطوری و بازار تجارت خود استفاده نماید.^(۱)

باری بعلت اوضاع و احوال فوق دولت آمریکا در مورد ایران رویه احتیاط‌آمیزی پیش گرفته بود زیرا میل نداشت در این رقابت‌ها جانب یکی از دو دولت روس یا انگلیس را گرفته و جانب دیگری را رها نماید. از این مهمتر، آن دولت در آن زمان از سیاست "انزوا" پیروی می‌نمود. بعلاوه ایران از آمریکا خیلی دور بوده و هیچگونه منافع مستقیم تجارتهای هم برای آن کشور در ایران متصور نبود. ولی همین امر که آمریکا هیچگونه علاقه و نفع اساسی در ایران نداشت توجه بسیاری از مردم ایران را که از روسها و انگلیسها بخاطر امتیازات زیادی که از ایران گرفته بودند^(۲) تنفر داشتند جلب نمود و بعبارت دیگر، علت اصلی علاقمندی ایرانیان بدولت آمریکا عدم تمایل آن دولت به دخالت در امور سیاسی ایران بود.⁽ⁱⁱⁱ⁾ حتی پس از برقراری روابط دیپلماتیک نیز (که صرفاً بخاطر حفظ جان و مال اعضای میسیونهای مذهبی آمریکا صورت گرفت) آن دولت تا مدت چهل سال هیچ روی تمایلی جهت مداخله در امور ایران از خود نشان نمی‌داد و در حقیقت می‌توان گفت که از سیاست عدم مداخله مطلق پیروی می‌نمود بطوریکه وجود نمایندگی سیاسی آن دولت در ایران بیشتر جنبه تشریفاتی داشت.^(۳)

بهرحال بطوریکه قبلاً اشاره شد در آغاز نیمه دوم قرن نوزدهم (در سال ۱۸۵۱ م.) ایران و آمریکا نسبت به انعقاد یک "عهدنامه دوستی و تجارت" ابراز تمایل نمودند.⁽ⁱⁱⁱ⁾ مذاکرات مقدماتی مدت پنج سال طول کشید تا اینکه در زمان ریاست جمهوری "پیرس"^(۴) به نتیجه رسید و عهدنامه مزبور در قسطنطنیه بین فرخ‌خان غفاری کاشانی (امین‌الملک) و "اسپنس"^(۵) امضاء شد.^{(۶)(iv)}

نظر به اینکه در ماده دوم عهدنامه مزبور مبادله نمایندگان سیاسی و کنسولی بین دو کشور پیش‌بینی شده می‌توان گفت که با امضاء آن باب روابط دیپلماتیک قیامین افتتاح گردیده گو اینکه عملاً تا بیست و پنجسال دیگر این روابط برقرار نشد زیرا

Sykes 2:361 - ۲

Curzon, 2:593 - ۱

Franklin Pierce - ۴

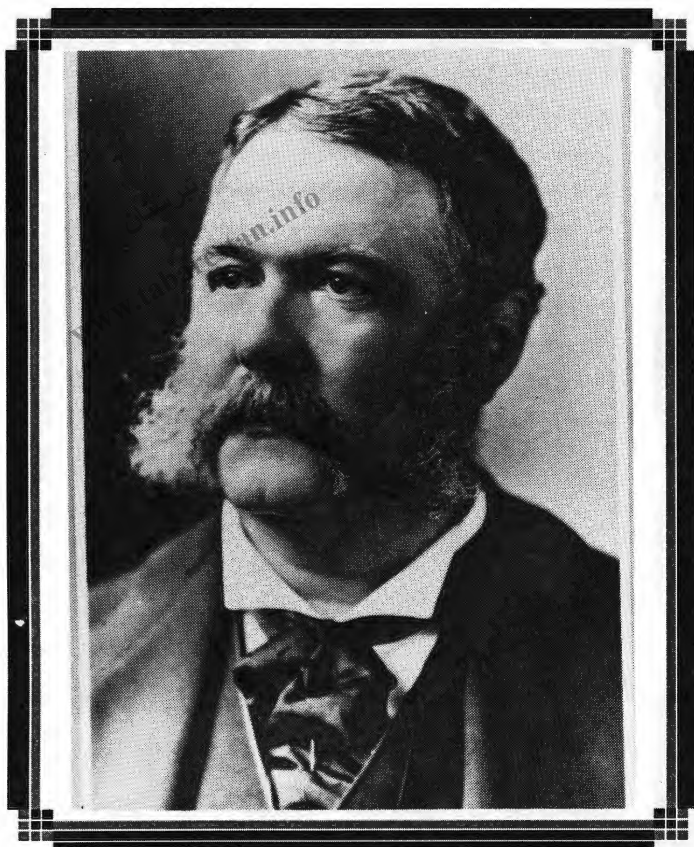
Curzon 1:335 - ۳

Dec 13, 1856 - ۶

Carol Spence - ۵

آمریکا در خانه خود گرفتار مسأله بردگی و متوجه امور مربوط به قاره آمریکا بود و جداً سعی داشت در امور کشورهای ماوراء بحار وارد نشود کما آنکه "بوکانان"^(۱) (رئیس جمهور جدید) در خطابه‌ای که در موقع تصدی پست ریاست جمهوری ایراد نمود پس از مدح و ستایش هدفهای کلی و عمومی "صلح و تجارت و دوستی با کلیه ملل" فکر دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر را طرد نموده وعده داد سیاست جرج واشنگتن را مبنی بر احتراز از اتحادهایی که موجب گرفتاری می‌شود دنبال نماید. ولی با اینهمه نامبرده بعداً^(۲) در مقابل کنگره از مزایای عهدنامه مزبور سخن گفته از نمایندگان درخواست نمود برای تأسیس سفارتخانه در تهران اعتبارات لازم را منظور نماید. اما این درخواست بعلتی که فوقاً گفته شد مورد قبول قرار نگرفت.^(۳) باری پس از گذشت ۲۵ سال از این تاریخ بین ایران و آمریکا روابط سیاسی برقرار شد.^(۴)

تبرستان
www.tabarestan.info



Chester A. Arthur
21st U.S. President (1881-1885)

«فصل اول»

ریاست جمهوری "آرثر" (۱) (۱۸۸۰)

افتتاح سفارت آمریکا در ایران (ژوئن ۱۸۸۳)

در سال ۱۸۸۰ بین کردها و مسیحیان ارومیه اختلافاتی بوجود آمد و در نتیجه افراد قبیله کرد برخی از مسیحیان را ربوده و بعضی را به قتل می‌رسانیدند.^(۲) خواهر یکی از نمایندگان مجلس آمریکا^(۳) با شوهرش جزو اعضاء میسیون مذهبی آمریکا در ارومیه بودند و چون جان این دو نفر هم در خطر بود لذا نماینده مزبور از وزارت خارجه آمریکا تقاضا نمود^(۴) از دولت ایران بخواهد که جان اعضاء میسیون را حفظ کند. وزیر خارجه آمریکا^(۵) پاسخ داد که چون آمریکا در ایران نماینده سیاسی ندارد انجام تقاضای مزبور مقدور نیست. اینجا بود که لزوم ایجاد روابط رسمی با دولت ایران برای آمریکا محسوس گردید ولی معذالک در این خصوص اقدامی بعمل نیامد. چند ماه بعد^(۶) وزیر مختار آمریکا در سن پترزبورگ^(۷) به وزیر خارجه جدید آمریکا^(۸) گزارش داد که سفارت ایران در روسیه از او درخواست نموده که برای تأسیس سفارت آمریکا در ایران اقدام نماید.^(۷) در تعقیب این گزارش کنگره آمریکا از دولت خواست^(۹) تا اقداماتی را که برای حفظ جان و مال اعضاء میسیونها بعمل آمده اطلاع دهد. در اجرای درخواست کنگره و دستور رئیس جمهور "آرثر" اسناد و مدارک وزارت خارجه به کنگره فرستاده شد^(۱۰) و نمایندگان پس از مطالعه آن طی طرح شماره ۶۷۴۳ به دولت اجازه دادند با ایران روابط سیاسی برقرار نمایند.^(۷) طرح مزبور پس از امضاء رئیس جمهور آرثر^(۱۱) بصورت قانون در آمد و پنج ماه بعد اولین

Chester A. Arthur - ۱

House Executive Document No. 151, 47th Congress, 1st Session, Vol 22, PP. 2-6 - ۲

Nov 20, 1880 - ۴

R. R. Dawes - ۳

May 21, 1881 - ۶

William E. Ewatts - ۵

James G. Blain - ۸

John W. Foster - ۷

March 30, 1882 - ۱۰

Feb 13, 1882 - ۹

Aug 7, 1882 - ۱۱

وزیر مختار و سرکنسول آمریکا به ایران اعزام گردید و سفارتخانه تأسیس شد.^(۱)

”بنجامین“^(۲) وزیر مختار هنرمند (فوریه ۱۸۸۳)

اولین وزیر مختار آمریکا در ایران در ۱۴ فوریه ۱۸۸۳ وارد تهران شد.^(۳) بنجامین هیچگونه سابقه‌ای در امور سیاسی نداشته و بلکه نویسنده و نقاشی بود که راجع به ایران اطلاعاتی داشت یعنی بجای آنکه دیپلمات باشد هنرمند بود و به اقتضای آن بسیار حساس و تندخو.^(۴) نامبرده ضمن یکی از گزارشات اولیه خود می‌نویسد:

”روسیه با هدفهای آمریکا در ایران مخالف است و ایرانیها برای رهائی از زیر یوغ او آرزوی می‌کنند آمریکا با سرمایه خود معادن زغال و سرب و مس و نفت^(۴) این کشور را استخراج و از این ثروت دست‌نخورده بهره‌برداری نماید.“^(۵)

بنجامین در گزارش دیگری شرح یکی از ملاقاتهای خود را با وزیر خارجه ایران چنین بیان می‌دارد:

”وزیر امر فرمود تا نوکران از اطاق خارج شوند و آنگاه آهسته به من گفت که روسها ایران را مورد تهدید قرار داده‌اند و بعد بطور مبهم پیشنهاد نمود ایران و آمریکا با هم معاهده سیاسی منعقد نمایند تا آمریکا از مزایای بیشتری در ایران برخوردار گردد.“^(۶)

چندی بعد بنجامین مجدداً گزارش داد که در ملاقاتی که از شاه بعمل آورده ایشان نیز نهایت علاقه خود را نسبت به توسعه تجارت با آمریکا ابراز فرموده‌اند.^(۷) وزیر خارجه جدید آمریکا^(۸) به پیروی از سیاست عدم مداخله نسبت به بهره‌برداری از منابع زمینی ایران و همچنین عقد قرارداد سیاسی علاقه‌ای نشان نداده تنها به اظهار امتنان از شاه و وزیر خارجه اکتفا نمود و حتی تقاضای بنجامین را مبنی بر تعیین یک

Samuel G.W. Benjamin - ۲

Dawes, P.27 - ۱

Malone, 2:199 - ۳

۴ - اشاره به نفت در سال ۱۸۸۳ جالب توجه است چون در ظرف ۲۵ سال بعد دیگر بهندرت به آن اشاره شده است.

Des., Vol. 1, Oct 1, 1883 - ۶

Despatches, Vol. 1, July 19, 1883 - ۵

Ferlinghuysen - ۸

Des. Vol. 1, Nov 13, 1883 - ۷

چاپار مخصوص بین تهران و قسطنطنیه برای رسانیدن پیامهای محرمانه رد کرد.^(۱) ولی بنجامین از اقدامات خود دست نکشید و این مرتبه نامه‌ای به یک مجله تجارتهی آمریکائی^(۲) نوشت و اظهار داشت که تجارت با ایران بازارهای وسیعی را در آسیای مرکزی بروی آمریکا خواهد گشود و منافع حاصله از این امر ارزش مبارزه با رقیبان قوی پنجه‌ای را که در کمین آن بازارها هستند دارد.^(۳)

نامبرده ضمن گزارش دیگری می‌نویسد که مجدداً با شاه ملاقات نموده و مقام سلطنت بار دیگر نسبت به توسعه تجارت با آمریکا و تشویق کمپانیهای آمریکائی به استخراج منابع معدنی ایران ابراز علاقه فرموده‌اند.^(۴)

باری مساعی بنجامین در دولت آمریکا که حتی برای برقراری روابط تجاری با نیمکره شرقی از خود علاقه‌ای نشان نمی‌داد بلااثر ماند و رئیس جمهور "آرثر" در چهارمین پیام سالانه خود^(۵) لزوم توسعه تجارت را با نیمکره غربی که به نظر وی احتیاجات آمریکا را تأمین و محصولات اضافی آنرا جذب می‌کرد تأیید نمود.^(۶)

بنجامین که گوئی سیاست دولت متبوعه خود را آنطور که باید درک نمی‌نمود همچنان به اقدامات خشن بر علیه روسیه ادامه داد و بعد هم با وزیر مختار آلمان اختلاف خصوصی پیدا کرد و در نتیجه مورد مؤاخذه قرار گرفت و احضار شد.^(۷) نامبرده در ۱۹ مارس ۱۸۸۵ ایران را ترک نمود و در آخرین گزارش خود ایرانیان را فاسد و عقب مانده خواند.^(۸)

بطور خلاصه می‌توان گفت که انتخاب یک نویسنده و نقاش بعنوان اولین وزیر مختار و سرکنسول آمریکا در ایران برای دولتی که سعی داشت حتی‌الامکان از گرفتاریهای سیاسی در نیمکره شرقی و بخصوص از در افتادن با روس و انگلیس در ایران احتراز نماید انتخاب شایسته‌ای نبود چون بنجامین که ابدأ سابقه سیاسی نداشت همواره دستخوش این اشتباه بود که خود را نماینده یک دولت قوی می‌دانست که در

Instructions, Oct 17 & Nov 24, 1883 - ۱

Des. Vol.1, Dec 18, 1883 - ۳

American Exporter - ۲

Dec 1, 1884 - ۵

Des. Vol.1, Jan 25, 1884 - ۴

Inst., Feb 14, 1885 - ۷

Richardson, 8:251 - ۶

Desp. Vol.1, March 19, 1885 - ۸

ایران دارای منافع اساسی و مثبت می‌باشد و حال آنکه چنانچه دیدیم حقیقت قضیه غیر از این بود و بهمین جهت هم کلیه پیشنهادات او جز یک پیشنهاد رد شده بود. پیشنهاد اخیر مربوط به تعیین یک کنسول برای بوشهر بود که در سال ۱۸۸۴ تاجرپیشه‌ای بنام "مالکم"^(۱) با خون مخلوط ایرانی و انگلیسی به این سمت انتخاب گردید.^(۲) بنجامین دو سال پس از عزیمت به آمریکا کتابی تحت عنوان "ایران و ایرانیان" و کتاب دیگری با عنوان "تاریخ ایران"^(۳) منتشر نمود.^(۴)

تبرستان
www.tabarestan.info



Grover Cleveland
22nd & 24th U.S. President (1885-9 & 1893-7)

«فصل دوم»

ریاست جمهوری «کلیولند»^(۱) (مارس ۱۸۸۵)

حزب جمهوریخواه آمریکا که پس از جنگ داخلی مرتباً زمام حکومت را در دست داشت تصادفاً با عزیمت «بنجامین» از ایران جای خود را به دموکراتها سپرد ولی رئیس جمهور جدید نیز مانند اسلاف خود در خطابه تصدی ریاست جمهور^(۲) این نکته را کاملاً روشن نمود که احتمال نمی‌رود سیاست خارجی آمریکا مثبت‌تر یا مخاطره‌آمیزتر از سابق شود. نامبرده پشتیبانی خود را از سیاست بیطرفی اعلام نموده و مؤکداً اظهار داشت که در هیچگونه منازعات و جاه‌طلبیهای سایر دول در مورد قاره‌های دیگر دخالتی نخواهد نمود و اجازه این قبیل دخالتها را هم در امور آمریکا به هیچکس نخواهد داد.^(۳)

البته دکترین «عدم مداخله» آمریکا در باره ایران که صحنه رقابت شدید دولتهای روس و انگلیس بود مصداق کامل پیدا میکرد و همین امر که ۱۳ ماه طول کشید تا جانشین «بنجامین» تعیین و به ایران اعزام شود میرساند که نقش ایران در دیپلماسی آمریکا تا چه حد ناچیز تلقی می‌شده است.

«وینستن»^(۴) واقع بین ولی کم‌حوصله بود (آوریل ۱۸۸۶)

«وینستن» وزیر مختار جدید آمریکا در ۲ آوریل ۱۸۸۶ وارد ایران شد ولی هنوز نرسیده دلسرد گردید و چنین گزارش داد:

«اوضاع فعلی این مملکت و امیدهایی که برای آینده نزدیک آن می‌توان داشت برای کسانی که خیر و سعادت آنها طالبند نه تنها رضایت بخش نیست بلکه کاملاً یأس‌آور می‌باشد.»^(۵)

March 4, 1885 - ۲

F. H. Winston - ۴

Grover Cleveland - ۱

Richardson 8:301 - ۳

Desp., Vol.2, April 25, 1886 - ۵

"وینستن" از اینکه می‌دید در ایران مقامات و مناصب لشکری و کشوری را به مزایده می‌گذارند خون دل می‌خورد و علناً اظهار انزجار مینمود و حتی وقتی شاه به او پیشنهاد کرد که آمریکائیا از تهران به خلیج فارس راه آهن بکشند^(۱) تحت تأثیر قرار نگرفت و چهل روز پس از ورود به ایران استعفا داد و رفت. تأخیر در استعفانامه خود اینطور می‌نویسد:

"مخارجی که برای نگاهداری سفارت در ایران می‌شود کاملاً بی‌مورد است زیرا این کشور در آمریکا نه اتباعی دارد و نه سفارتی. میسیون مذهبی آمریکا هم بیش از بیست نفر عضو آمریکائی ندارد که هرگاه در صدد تبلیغ مسلمانان بر نیایند کسی کارشان ندارد. و اما در مورد تجارت... در این کشور نه چیز قابل وجود دارد و نه در آینده نزدیک وجود خواهد داشت و بنابراین بنظر اینجانب با توجه به اوضاع و احوال این مملکت، عدم تأمین مالی، تنزل روزافزون اعتبار پول و بسیاری جهات دیگر تماماً صلاح نیست آمریکا تجارت خود را در ایران توسعه دهد... در خاتمه اینجانب حاضر نیستم برای شغلی حقوق بگیرم که در آن شغل هیچ کاری نمی‌توان انجام داد."^(۲)

"پرات"^(۳) و موضوع جلب سرمایه آمریکائی (ژوئن ۱۸۸۶)

وزیر مختار جدید در ژوئن ۱۸۸۶ یعنی بلافاصله پس از عزیمت سلف خود به ایران آمد و برخلاف او ۵ سال در این کشور ماند. نامبرده نسبت به ایران تعصب زیادی داشت و تا دقیقه آخر در ایجاد روابط نزدیکتر بین دو کشور بیکار ننشست. شاه در اولین ملاقات به "پرات" گفته بود که: "میدان برای سرمایه و صنعت آمریکا باز است و آمریکائیان زحمتی ندارند جز آنکه به ایران بیایند و ثمر بگیرند." "پرات" این پیام را ضمن اظهار نظر مساعد به واشنگتن فرستاد^(۴) و بهمین مناسبت بود که رئیس جمهور "کلیولند" در دومین پیام سالانه خود برای اولین بار به احتمال مبادلات سودمند بین دو کشور اشاره نمود.^(۵)

چند ماه بعد "پرات" در تعقیب منظور اصلی خود که عبارت از جلب سرمایه

Desp., Vol.2, May 16, 1886 - ۲

Desp., Vol.2, April 25, 1886 - ۱

Desp., Vol.2, Feb 24, 1887 - ۴

E. Spencer Pratt - ۳

Richardson 8:503 - ۵

آمریکائی به ایران بود گزارش دیگری بضمنون زیر ارسال نمود:

"غالب کشورها برای بکار انداختن سرمایه جهت توسعه و بهره برداری از منابع ایران موانع و محظوراتی دارند. مثلاً روسیه و انگلستان چون برای تسلط و نفوذ در ایران رقیب سیاسی یکدیگرند هر یک مانع دیگری خواهد بود. آلمان و فرانسه و اطریش هم نمی‌توانند این کار را بکنند چون در مقابل بکار انداختن سرمایه می‌خواهند در ایران کنترل تجاری برقرار نمایند. ایتالیا و اسپانیا که اصولاً به این موضوع علاقه‌ای ندارند و عثمانی هم بعلت مخالفت ایران قادر به انجام این کار نخواهد بود و بنابراین آمریکا تنها کشوری است که می‌تواند از این فرصت استفاده نماید و مقامات ایرانی متحیرند که چطور به وزیر مختار آمریکا اجازه داده نمی‌شود مانند سایر دیپلماتهای مقیم ایران مستقیماً جهت جلب سرمایه به این کشور اقدام نماید."^(۱)

وزیر امور خارجه جدید آمریکا^(۲) که نخواست این پیشنهاد منطقی وزیر مختار را مانند سلف خود ناشنیده بگیرد به نامبرده اطلاع داد که تمایل شاه ایران را به جلب سرمایه آمریکائی منتشر خواهد نمود ولی بیش از این اقدامی نخواهد کرد.^(۳) اما همینکه در اثر انتشار موضوع فوق یک کمپانی آمریکائی^(۴) داوطلب سرمایه‌گذاری در ایران شد چون "پرات" مستقیماً نامه‌ای به شرکت مزبور نوشته و او را مورد تشویق قرار داد خود از طرف وزیر خارجه توییح شد که چرا مانند کارگذار آن کمپانی رفتار نموده است^(۵) و دو ماه بعد مجدداً به او دستور داده شد که دیپلماتهای آمریکائی حق ندارند نقش عاملین فروش یا تحصیلداران و یا بانکداران اتباع آمریکائی را که خارج از کشور به شغل تجارت اشتغال دارند ایفا نمایند.^(۶) باری معامله با کمپانی مزبور سر نگرفت زیرا وزارت خارجه صریحاً اعلام نمود که چنانچه ایران از آن کمپانی اسلحه خریداری نماید نباید انتظار داشته باشد که مرتباً نظامی آمریکا طرز بکار بردن اسلحه خریداری شده را به ایرانیان تعلیم دهند زیرا حتی شخص رئیس جمهور هم نمی‌تواند پیش خود نظامیان را مأمور این تعلیمات بنماید و بلکه باید از کنگره اجازه بگیرد..... کنگره نیز در مورد مشابه برای کره از اعطای چنین

Thomas F. Bayard - ۲ Desp., Vol. 3, Dec 26, 1887 - ۱
Gatline Gun Company - ۴ Inst., May 3, 1887 - ۳
Inst., Aug 24, 1887 - ۶ Inst., June 6, 1887 - ۵

اجازه‌ای خودداری نموده است.^(۱)

باین ترتیب بنظر می‌رسد که سیاست دولت آمریکا در این ایام از حد "عدم مداخله" نیز تجاوز نموده و تقریباً جنبه "دخالت منفی" بخود گرفته بدین معنی که نه تنها با هر گونه پیشنهاد مبنی بر پشتیبانی دولت از نفوذ اقتصادی مخالفت می‌نماید بلکه علناً چوب لای چرخ آن می‌گذارد.

بهر حال "پرات" کسی نبود که از مخالفت‌های وزارت خارجه متأثر و دلسرد شود کما آنکه چندی بعد گزارش دیگری از ملاقات محرمانه خود با وزیر معادن و تلگراف ایران ارسال داشته و اظهار نمود که وزیر از فقدان سرمایه و عدم مهارت فنی در ایران ابراز تأسف نموده و گفته است که نمی‌توان از دول اروپائی در این مورد تقاضای مساعدت نمود چون به حیثیت و احتمالاً استقلال کشور لطمه خواهد خورد و بلکه بهتر است دولت آمریکا برنامه‌ای با سرمایه آمریکائی برای بهبود امور ایران تنظیم نماید.^(۲)

وزارت خارجه آمریکا در پاسخ پیشنهاد مزبور چنین اشعار داشته است:

"اولاً سرمایه آمریکائی را می‌توان با سود سرشاری در داخله کشور بکار انداخت. ثانیاً بعد مسافت و اشکالات مواصلاتی بنحوی است که بعید بنظر می‌رسد آمریکائیا برای سرمایه‌گذاری در ایران تمایلی از خود نشان بدهند ولو آنکه دولت ایران تضمین کافی و سود وافی برای آنها منظور نماید. بنابراین سیاست آمریکا در این مورد همانا "عدم مداخله مطلق" می‌باشد. تازه اگر کسانی هم پیدا شوند که بخواهند از امکانات ایران استفاده کنند وزارت خارجه نه در این کار مداخله می‌کند و نه با آنها مساعدت خواهد نمود."^(۳)

"پرات" قبل از وصول دستور فوق دو گزارش دیگر یکی متضمن تقاضای دولت ایران جهت اعزام کارکنان فنی آمریکائی^(۴) و دیگری مبنی بر تقاضای شاه جهت اعزام مهندسین معدن و زمین‌شناسان بمنظور اکتشاف و استخراج معادن در سراسر کشور^(۵) به واشنگتن ارسال داشته بود که پاسخ وزارت خارجه به هردوی آنها نیز طبق معمول

Desp., Vol.3, Dec 19, 1887 - ۲

Inst., Aug 23, 1887 - ۱

Desp., Vol.3, Dec 26, 1887 - ۴

Inst., Feb 10, 1888 - ۳

Desp., Vol.3, Feb 6, 1888 - ۵

منفی بود.^(۱)

اگر چه سیاست دست روی دست گذاشتن وزارتخارجۀ آمریکا رفته رفته "پرات" را مایوس مینمود ولی وقتی یکنفر آمریکائی بنام "کلرک"^(۲) برای گرفتن امتیاز ساختمان خط آهن و تأسیس مؤسسات صنعتی وارد تهران شد و خود را نماینده "شرکت ایران"^(۳) معرفی نمود "پرات" که قبلاً گزارش داده بود هر دولتی برای ایران راه آهن بسازد بالمآل تجارت آن کشور را قبضه خواهد نمود و بازار تازه و پرنفوذی را به دست خواهد آورد^(۴) تمام کوشش و نفوذ خود را برای کمک به شخص مزبور بکار برد به امید اینکه لااقل این معامله سر بگیرد و برای اینکه وزارتخارجۀ آمریکا او را از این کار هم باز ندارد گزارش داد که به وزرای شاه خاطر نشان نموده است که "این موضوع باید صرفاً بخاطر محسناتی که از لحاظ کسب و کار و معامله دربر دارد مورد امعان نظر قرار گیرد و لاغیر"^(۵) و تقریباً یکسال بعد گزارش داد که "کلرک" موفق شده یک امتیاز ۶۰ ساله برای انجام کلیۀ امور الکتریکی در سراسر ایران بدست آورد.^(۶) ولی بزودی معلوم شد که این بار هم مساعی "پرات" به نتیجه نرسیده زیرا شرکت ایران حاضر نشد برای امتیاز مذکور سرمایه گذاری کند. در سال ۱۸۹۴ دومین دارنده امتیاز نیز که یکی از اعضای میسیون بهداشتی آمریکا بود^(۷) بعلت کمبود سرمایه دست از اقدام کشید. بدین ترتیب یگانه قمار تجارتي که با وجود روش منفی وزارتخارجۀ آمریکا شروع شده بود پس از پنج سال بالاخره به باخت منتهی گردید و ایرانیانی هم که دخالت آمریکا را برای نجات از دست روس و انگلیس ضروری می دانستند در این باخت شریک بودند.^(۸)

با وجود آنکه منظور اصلی "پرات" جلب سرمایه آمریکائی و نفوذ اقتصادی آن کشور در ایران بود معذالک در طول مدت اقامت نسبتاً طولانی خود برای توسعه روابط ایران و آمریکا فعالیت‌های دیگری نیز بخرج داد. از جمله اقدامات او یکی

Francis H. Clerque - ۲
Desp., Vol.4, Sep 28, 1888 - ۴
Desp., Vol.5, Jan 10, 1890 - ۶

Inst., July 8, 1888 - ۱
Persia Company - ۳
Desp., Vol.4, Feb 28, 1889 - ۵
Dr. W. W. Torrence - ۷

Consular Letters Tehran, Vol.2, Dec 25, 1894 - ۸

تحریک حس کنجکاوای شاه در چگونگی جنگ با سرخ پوستان بود که احتمالاً در نبرد با عشایر یاغی می‌توانست مفید باشد و دیگر آشنا نمودن شاه به روش کشاورزی در آمریکا و از این قبیل کارها. اینها اموری بود که "پرات" می‌توانست بدون کسب دستور از وزارتخارجہ انجام دهد گو اینکه گاهی در اینگونه موارد هم ناچار بود نظر وزارتخارجہ را جویا شود^(۱) کماآنکه وقتی شاه از او درخواست نمود^(۲) در مورد تنظیم قوانین یکنواخت برای تمام کشور نظر مشورتی بدهد^(۳) و از آنجا که به او تذکر داد که عقیده خود را صرفاً و مؤکداً بعنوان نظر شخصی ابراز دارد تا از اصل سیاست عدم مداخله منحرف نشده باشد^(۴) و لذا نامبرده حتی از اظهار نظر شخصی هم خودداری نمود و به دولت ایران نوشت:

"ممالک متحده آمریکا نمی‌تواند در امور داخلی و قوانین کشورها دخالتی داشته باشد... ولی چنانچه بر اثر آن امور و قوانین لطمه‌ای به منافع او وارد شود حق اعتراض و تقاضای جبران خسارات را خواهد داشت."^(۴)

افتتاح سفارت ایران در واشنگتن (اکتبر ۱۸۸۸)

یگانه موفقیت اساسی که "پرات" در مدت مأموریت خود بدست آورد به کمک دولت ایران صورت گرفت و آن تعیین و اعزام هیأت نمایندگی سیاسی ایران در واشنگتن بود. ریاست هیأت را حاجی حسینقلی خان نوری (معمدالوزاره) با سمت وزیر مختار و نماینده فوق العاده بعهدہ داشت^(۵) و اعضاء آن عبارت بودند از یکنفر مستشار^(۵) یک منشی مخصوص و مترجم و یک پیشخدمت که در ۱۵ اکتبر ۱۸۸۸ وارد واشنگتن شدند.^(۶) موفقیت شخصی "پرات" هم این بود که برای خود عنوانی نظیر

Desp., Vol.3, Nov 17+19, 1887; Vol.4, June 21, 1888; April 12 1889 + Vol.5 - ۱
Jan 24 , 1890

Inst., July 6, 1888 - ۳

Desp., Vol.3, May 23, 1888 - ۲

Desp., Vol.4, Aug 18, 1888 - ۴

۵- این شخص آمریکایی یکسال قبل برای تأسیس بیمارستان به ایران آمد، بود (Dr. W. Torrence)

Desp., Vol.3, Feb 27&28, 1888; Vol.4, June 19, 1888; Foreign Relations - ۶
1888, Part 2, June 23, 1888, P.1381

عنوان وزیر مختار ایران دست و پا کرد.^(۱)

حاجی حسینقلی خان در اولین شرفیابی خود به حضور رئیس جمهور "کلیولند" پیامی از طرف ناصرالدین شاه تقدیم نمود. در این پیام شاه ایران از دولت آمریکا درخواست کرده بود که ایران را از دست روس و انگلیس نجات داده منابع طبیعی آنرا استخراج و همچنین یک قرارداد اتحاد با این کشور منعقد نمایند. پیام ناصرالدین شاه به رئیس جمهور "کلیولند"^(۲) که به علت عدم دسترسی به متن اصلی این روی ترجمه انگلیسی آن^(۳) به فارسی ترجمه شده به شرح زیر می باشد:

"دولت ایران که یک دولت سلطنتی و مستقل جهان است پیام مخصوصی برای خواهر جوان و کامکار و مقتدر خود دارد. ایران خود را قادر به هرگونه پیشرفتی دانسته و همواره مایل بوده است که با توسعه تجارت و صنعت و فلاح و هر نوع وسایل دیگری که موجب سعادت آفریدگان خدا می باشد در برقراری کلیه شئون تمدن و ترقی بشر اقدام نماید."

"ایران هیچگاه از قبول معاملات و آمیزشهایی که به نفع کشور و ملت باشد امتناعی ندارد ولی ما دارای دو همسایه بزرگ هستیم که در عوض آن که در اجرای این افکار مقدس با ما مساعدت نمایند همواره باطناً سعی دارند از آن جلوگیری کنند. بیان حقیقت اینست که آنها همیشه سد پیشرفتهای ما بوده و مایلند ما کلیه امور مهم و ضروری خود را طبق مصالح آنها انجام دهیم و نه بر طبق مصالح هر دو طرف و از آنجا که اینها همسایگان ما می باشند توقع دارند که در هر یک از آن امور ما موافقت آنان را جلب نماییم و حال آنکه این کار برای ما مناسب نبوده نمی توانیم منظورهای آنان را عملی سازیم زیرا چنانچه دولت هر چه آنها می گویند قبول کند در حکم آنست که خواسته باشد کشور را به آنان بسپارد. و هرگاه یکی از کمپانیهای یک دولت بی طرف می خواهد با ما قراردادی که متضمن رفاه و آسایش ملت است امضاء نماید آنها در تعویق و رکود این امر کوشش می نمایند."

بدیهی است ما قصد نداریم از پول و ارتش شما استفاده کنیم و شما بخاطر ما چیزی از

۲ - نظر به اهمیت موضوع عین پیام نقل می گردد:

Inst., Aug 3, 1888 - ۱

۳ - ترجمه مزبور بسیار ابتدایی است ولی با کمی دقت می توان مدلول پیام را از آن استخراج نمود.

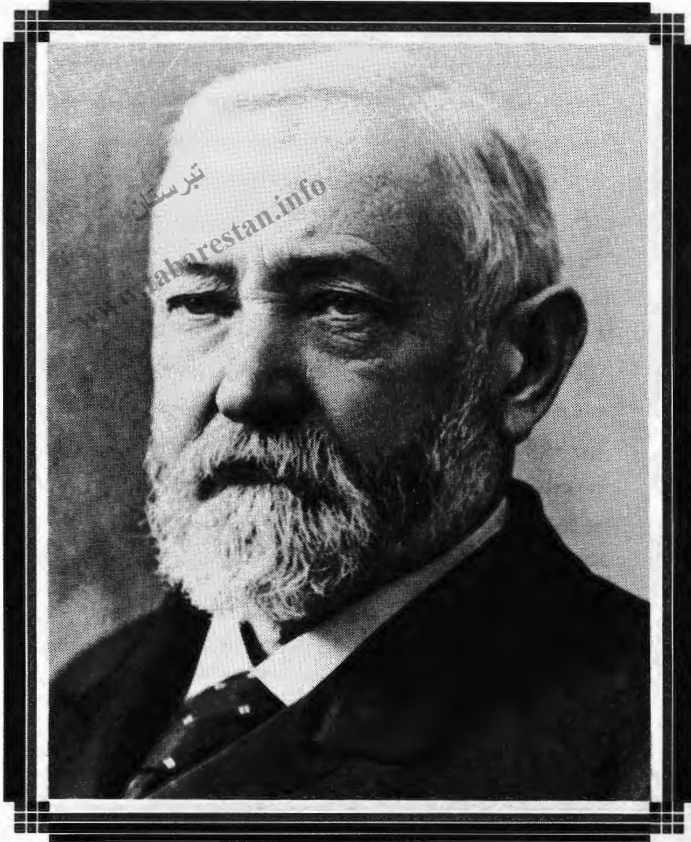
دست بدهید بلکه درخواست ما اینست که شما با دیپلماسی و عدالت خود به ما کمک نمائید و هر موقع آن دولتها خواستند ما را از پیشرفت بازدارند از آنان جلوگیری کنید. دومین درخواست ما اینست که شما علوم و صنایع خود را به کمک ما بفرستید و شرکتها و تجار و صاحبان صنایع خود را به کشور ما اعزام دارید زیرا در حال حاضر در نظر دولت ایران هیچ چیز مهمتر از رواج تمدن جدید و ترقی و پیشرفت کشور و ملت نیست.

این نیز بدیهی است که در حال حاضر وضع امور طور است که هر یک از دولتهای بزرگ جهان برای حفظ صلح و امنیت خود ناچار از برقراری روابط و اختلاط با دولت دیگر می باشد همچنانکه آلمان چنین اتحادی را با اتریش و ایتالیا دارد. در این موقع که مسرت برقراری روابط دوستانه با ملتی کامکار و صلح دوست نصیب ما گردیده ما بلییم مناسبات خود را با آن دولت مستحکم نمائیم تا کشور خود را از هرگونه تجاوز دول همسایه مصون نگاه داریم.

امید است درخواست ما در حال حاضر کاملاً سزای تلقی گردیده و جز آن عالیجناب شخص دیگری از آن آگاه نشود تا هرگاه انشاءالله چنین مسرتی نصیب ما گردید آنوقت دنیا از آن مستحضر گردد.^(۱)

رئیس جمهور "کلیولند" نیز به نوبه خود در چهارمین پیام سالانه^(۲) موضوع دایر شدن سفارت ایران در آمریکا را مختصراً و رسماً اعلام و اظهار امید نمود که این امر موجب بهبود روابط تجارتهی بین دو کشور گردد. نامبرده حتی زحمت آن را هم به خود نداد که به هیأت نمایندگی ایران خاطر نشان سازد که تقاضای مندرج در پیام شاه مبنی بر دخالت آمریکا در مبارزات سیاسی ایران برخلاف اصول اساسی سیاست خارجی آمریکا می باشد.^(۳)

تبرستان
www.tabarestan.info



Benjamin Harrison
23rd U.S. President (1889-1893)

«فصل سوم»

ریاست جمهوری "هریسن"^(۱) (دسامبر ۱۸۸۸)

رئیس جمهور جدید آمریکا ضمن اولین پیام سالانه خود رضایت دولت آمریکا را از "رفتار جوانمردانه" ایران نسبت به اعضای مسیونهای آمریکایی ابراز داشت.^(۲) وزیر خارجه جدید آمریکا همان کسی بود^(۳) که در زمان حکومت جمهوریخواهان قبل از تأسیس سفارت آمریکا در ایران این سمت را به عهده داشت و تمام هم او به برقراری روابط حسنه بین کشورهای آمریکایی معطوف بود.^(۴)

قتل "خانم رایت"^(۵)

هنوز ششماه از اظهار رضایت رئیس جمهور "هریسن" نگذشته بود (۲۳ مه ۱۸۹۰) که یکنفر ارمنی، خانم یکی از اعضای مسیون مذهبی آمریکا را به ضرب کارداز پا در آورد. سرکنسول انگلیس در تبریز^(۶) از طرف دولت آمریکا که در تبریز نماینده سیاسی نداشت قاتل را مورد تعقیب قرار داد و با وجود آنکه جرم مشهود بود دولت ایران از بیم شعله‌ور شدن آتش خشم عمومی قاتل را اعدام نکرده و بلکه به حبس ابد محکوم نمود و تازه قرائنی وجود داشت که این مجازات نیز در باره او اعمال نخواهد شد.^(۷)

در حدود یکسال پس از حادثه قتل مزبور کفیل وزارتخارجہ آمریکا^(۸) به "پرات" اطلاع داد که بنظر وزارتخارجہ مجازاتی که برای قاتل تعیین گردیده خفیف می‌باشد^(۹) ولی بعداً با آنکه قاتل از زندان فرار! کرد معذالک موضوع مورد تعقیب وزارتخارجہ آمریکا قرار نگرفت (شاید به اینجهت که خانم رایت ایرانی بود) اما این جریان موجب

Richardson 9:36 - ۲

Benjamin Harrison - ۱

Stuart, P. 176-177 - ۴

James Blain - ۳

Stewart - ۶

Mrs. J. N. Wright - ۵

Desp. Vol.5, May 23 + 26 And June 12, 1890 - ۷

Inst. April 20, 1891 - ۹

William F. Wharton - ۸

شد که دولت آمریکا برای حفظ جان اتباع و آبروی خودش همت و کوشش بیشتری بخرج دهد و تصمیمات جدیدی بگیرد^(۱) یکی از این تصمیمات فراخواندن "پرات" بود ولی چون نامبرده میل نداشت از ایران برود از طرف دولت ایران یک سمت افتخاری به او محول شد یعنی بعنوان کمیسر عالی ایران در نمایشگاه جهانی کلمبیا که قرار بود در ۱۸۹۳ در شیکاگو دایر شود انتخاب گردید.^(۲)

"بیل"^(۳) و مالکیت میسیونرها (۱۸۹۱)

وزیر مختار جدید آمریکا برخلاف سلف خود نه تعلق خاطری نسبت به ایران نشان میداد و نه در امور مربوط به سرمایه‌گذاری و تجارت با این کشور ابراز علاقه خاص مینمود بلکه بیشتر وقت و کوشش خود را به رفاه حال اعضای میسیونهای آمریکائی که موجود واقعی روابط سیاسی بین دو کشور بودند معطوف می‌داشت و در نتیجه موفق به انجام کاری شد که در آن زمان مهم بشمار می‌رفت بدین معنی که شاه را راضی به صدور فرمانی نمود که بموجب آن به اعضای میسیون آمریکائی اجازه داده شد اموالی بنام خود داشته باشند و قباجات مربوط به مهر صدراعظم مهور بوده و این مهر به منزله تضمین حقوق مالکیت آنان تلقی گردد و حال آنکه طبق رسم قبلی اموال مورد نظر این اشخاص بنام و از طرف یک قیم و یا وکیل ایرانی مورد معامله قرار می‌گرفت.^(۴)

باری در کشاکش قیام مردم ایران در سال ۱۸۹۱ بر علیه امتیاز انحصار توتون (تنباکو) که سال قبل از طرف دولت ایران به یک شرکت انگلیسی^(۵) داده شده بود "بیل" شاید در نتیجه این اغتشاشات و شاید هم بر اثر شیوع بیماری وبا در ایران ناگهان استعفا داد و به آمریکا حرکت نمود. نامبرده در مقاله‌ای که بعدها در یک مجله آمریکائی منتشر نمود می‌نویسد:

"روسها مانند ما راجع به سرنوشت و تقدیر دکترینی دارند. دکترین آنها اینست که روزی باید تمام آسیا تحت کنترل آنها درآید از اینرو انگلیس و آمریکا بایستی متفقاً در

ایران از سیاست (در باز) پشتیبانی نمایند.^(۱)

"اسپری"^(۲) پیشنهاد اعزام کشتی جنگی به خلیج فارس می‌کند اوت (۱۸۹۲)

پست وزارت مختاری آمریکا در ایران چند ماه خالی مانده بدون آنکه دولت آمریکا برای اعزام وزیر مختار جدید احتیاج شدیدی احساس نماید. دلیل این مدعا نامه‌ای است که وزیر خارجه جدید آمریکا^(۳) هنگام انتصاب "اسپری" به نامبرده نوشته و مضمون آن چنین است:

"ما فعلاً در ایران نماینده‌ی سیاسی نداریم و با آنکه احتیاج دولت چندان زیاد نیست معذالک ممکنست خالی ماندن طولانی این پست برای آمریکائیان مقیم آن کشور ناراحتی‌هایی ایجاد نماید..."^(۴)

"اسپری" در مدت خدمت خود در ایران که به ۸ ماه نرسید درک نمود که هدف ناراحتیهائی که وزیر خارجه در نامه خود به آن اشاره نموده اعضای میسیونهای مذهبی آمریکا می‌باشند که بخصوص در شهر تبریز در اضطراب دائمی بسر می‌برند و ناچارند برای گرفتن کمک به مأمورین دولت انگلیس متوسل شوند. بنابراین نامبرده از وزارت خارجه تقاضا نمود یک کنسول برای تبریز تعیین گردد. با آنکه وزارت خارجه با این تقاضا موافقت نمود ولی عملاً تا مدت چهار سال کنسول به تبریز فرستاده نشد^(۵) و باین ترتیب در مورد بستن یک کلیسا و یک مدرسه میسیون آمریکائی در تبریز از دست "اسپری" کار مؤثری ساخته نبود و مأمورین انگلیسی تبریز هم چون بین روسیه و انگلیس در ایران رقابت وجود داشت از دخالت در این کار خودداری می‌نمودند زیرا می‌ترسیدند که در صورت مساعدت با اعضاء میسیون آمریکائی بهانه‌ای بدست روسها داده و آنها از تعصب مذهبی مردم بر علیه انگلستان استفاده نمایند.^(۶)

عدم کفایت و ناتوانی نمایندگی سیاسی آمریکا جهت حفظ جان و مال و منافع

The Forum, Apr, 1900, 29: 150-154 - ۱

Foster - ۳

Watson R. Sperry - ۲

William F. Doty, 1906 - ۵

Inst. Aug 1, 1892 - ۴

F.R. 1893, Jan 25, 1893, PP. 480-481 - ۶

اعضای میسیون مذهبی موقعی کاملاً آشکار شد که وزارتخارجه به "اسپری" دستور داد از دولت ایران بابت بسته شدن کلیسا و مدرسه فوق‌الاشعار مطالبه خسارت نماید و "اسپری" در پاسخ پیشنهاد نمود که چنانچه وزارتخارجه واقعاً چنین نظری دارد بایستی خود را آماده کند تا در صورتی که جواب دولت ایران رضایتبخش نباشد برای حفظ حیثیت آمریکا یک کشتی جنگی به آبهای خلیج فارس بفرستد و با ترتیب دیگری ابراز قدرت نماید. وزارتخارجه آمریکا پس از دریافت گزارش فوق دیگر موضوع مطالبه خسارت را دنبال ننمود.^(۱)

باری "اسپری" چنانچه باید از روش "عدم مداخله" دولت متبوعه خود پیروی نمی‌کرد زیرا آنرا مخالف روح سیاست آمریکا که از طرف رئیس جمهور "هریسن" سابقاً اعلام شده بود می‌دانست. توضیح آنکه "هریسن" در ۳ دسامبر ۱۸۸۸ ضمن بحث در اطراف اشکالاتی که اتباع آمریکا مقیم خارج از کشور با آن مواجه می‌باشند اظهار داشته بود:

"گر چه نباید اجازه داده شود قبول تابعیت کشوری وسیله سوءاستفاده گردد ولی رعایت این نکته لازم است که وقتی کسی طبق اصول صحیح تابعیت کشور معینی را قبول نمود حقوق او در هر جا که باشد عیناً مانند حقوق افرادی است که در اصل تابع آن کشور بوده‌اند."^(۲)

"اسپری" با در نظر گرفتن بیانات سابق رئیس جمهور به یکنفر ایرانی بنام حاجی سیاح عنوان "مستخدم سفارت" داد و با این فرض که نامبرده تبعه آمریکا می‌باشد او را در سفارت پناه داده و در برابر مأمورین دولت ایران از او حمایت نمود و به این ترتیب عدم رضایت خود را از سیاست عدم مداخله عملاً بمنصه ظهور رسانید.^(۳)

«فصل چهارم»

ریاست جمهوری مجدد "کلیولند" (مارس ۱۸۹۳)

قضیه پناهندگی حاجی سیاح در دومین دوره ریاست جمهوری "کلیولند" فیصله پذیرفت. "کلیولند" طی اولین دوره ریاست جمهوری خود در مواردی چند قبول تابعیت آمریکا را به منزله امری عادی که کمتر در خور توجه می‌باشد تلقی نموده و عملاً اینطور نشان داده بود که دولت در قبال اتباع جدید چندان مسئولیتی اجراز نمی‌کند. و مخصوصاً از اینکه تابعیت دولت آمریکا به کسانی اعطاء می‌شود که منظور واقعی آنها استفاده از این حربه برعلیه دولتهای اصلیشان می‌باشد اظهار تأسف نموده بود.^(۱)

وزیر خارجه جدید آمریکا^(۲) با توجه به بیانات رئیس جمهور و به منظور تأیید سیاست "عدم مداخله" چنین اظهار نظر نمود که گر چه حاجی سیاح تبعه آمریکا بوده است ولی چون ۱۷ سال اخیر را در هندوستان گذرانیده و به علاوه با داشتن دو زن و دو دهکده رسوم آمریکائی را کنار گذاشته بنابراین حق حمایت دولت آمریکا را از دست داده است. و اما راجع به قضیه پناهندگی او دولت آمریکا طبق حقوق بین‌المللی برای خود چنین حقی را قائل نبوده و پناهندگی را حتی در کشورهایی مانند ایالات اسپانیائی آمریکا که این امر در آنجاها بصورت یک رسم محلی در آمده است طرد می‌نماید.^(۳)

"مکدونالد"^(۴) و مسئله کشتار مسیحیان (اکتبر ۱۸۹۳)

وزیر مختار جدید آمریکا در مدت چهار سال مأموریت خود در ایران با مسائل مہیجی که در نتیجه فقدان امنیت پیش می‌آمد مواجه بود و مثلاً در مورد سرقتی که از یکی از اعضای میسیون آمریکائی شده بود نامبرده مدتها وقت صرف نمود که سارق به مجازات برسد. در این خصوص در یکی از گزارشات خود چنین می‌نویسد:

"عدالت در ایران بطریقی خاص و منحصر بفرد اجرا می‌شود... گوئی هدف آنست که چگونه باید عدالت را اجراء نمود... طرفین دعوی در نتیجه معطلی‌های زیاد، سرگردانی‌ها و تقاضاهای پولی آنقدر خسته و آزرده می‌شوند که در کمال یأس از خیر اجرای عدالت می‌گذرند... در مورد سرقت مذکور سعی من اینست که بر این وضع غلبه کنم." (۱)

مورد دیگر اینکه در زمان "مکدونالد" یکی از روحانیون همدان بنام ملا عبداللّه مردم را بر علیه کلیمیان و مسیحیان می‌شوراند. "مکدونالد" دو بار از دولت ایران دادخواهی کرد و نمایندگی خود را از طرف کلیمیان و مسیحیان ایرانی چنین توجیه نمود که میسیون مذهبی آمریکا نسبت به آنها "شدیداً علاقمند می‌باشد." (۲)

ولی وقتی یک عده از مردم همدان بیکی از اعضای میسیون آمریکائی (۳) حمله ور گردیدند از دست "مکدونالد" عملاً هیچ کاری برنیامد جز آنکه بقول خودش "ناظر بی‌قانونی" بوده و در گزارش خود در باره "ضعف دستگاه مجریه و... عدم توانائی آن دستگاه در فرونشاندن آتش خانمانسوزی که به دست شورش طلبان افروخته شده بود" قلمفرسائی نماید. (۴)

و اما اغتشاشات شمالغربی ایران و مرز عثمانی برای دیپلماسی آمریکا زیان بیشتری دربر داشت بدین معنی که در این نواحی از طرفی کردها نظم و قانون را بهم زده و برای فرار از مجازات از مرز می‌گریختند و قحطی هم مزید بر علت شده شورش و انقلاب حتمی‌الوقوع می‌نمود و از طرف دیگر قتل عام مسیحیان در مرز عثمانی به مسلمانان ایران نیز سرایت نموده و کنترل اوضاع را هر روز از روز پیش مشکل‌تر می‌ساخت و کار به جایی رسید که "مکدونالد" با دیپلماتهای انگلیس و فرانسه و روس وارد گفتگو شد تا چنانچه اغتشاشات بیشتر دامنه پیدا کرد بطور دسته‌جمعی اقدام نمایند. (۵)

چندی بعد اوضاع بقدری وخیم شد که حتی وزارتخارجّه آمریکا مراتب نگرانی

F.R. 1894, March 29, 1894, PP. 498-9 - ۲

Desp. Vol.7, Oct 19, 1893 - ۱

Desp. Vol.8, Sept 14, 1895 - ۴

George W. Holmes - ۳

F.R. 1896, Nov 29, 1895, P. 467; Dec 14, 1895, P. 466; Jan 23, 1896, P. 469 - ۵

خود را به سفیر آمریکا در قسطنطنیه^(۱) اطلاع داد^(۲) ولی این نگرانیها و چاره‌جوییها کوچکترین اقدام مثبتی به دنبال نداشت و خطرات روزافزونی که اعضای میسیونها را تهدید می‌کرد بار دیگر این حقیقت را تأیید نمود که وزارتخارجۀ آمریکا قادر نیست برای حفظ جان و مال اتباع خود پیش‌بینی‌های لازم را نموده و هنگام ضرورت اقدام اساسی به عمل آورد و به عبارت دیگر دیپلماسی آمریکا در کشوری که با آن تجارت ناچیزی داشته و از نقطه نظر سوق‌الجیشی هم به آن علاقمند نبود و بطوریکه گفته شد صرفاً بر محور حفظ اتباع آمریکا مقیم ایران می‌چرخید حتی موفق به تأمین منظور اصلی خود نیز نگردیده است و این امر البته جز این علتی نداشت که دولت آمریکا کمافی‌السابق از سیاست احتیاط‌آمیز "عدم مداخله" پیروی می‌نمود و وزیر خارجۀ وقت آمریکا^(۳) نیز که اعتراف داشت محافظت جان و مال اعضای میسیونها وظیفۀ وزارتخارجۀ می‌باشد^(۴) بعلت پیروی دولت متبوعه‌اش از سیاست مزبور نه تنها نمی‌توانست در این مورد اقدام مؤثری بکند بلکه جلوی اقدامی را هم که ممکن بود مؤثر باشد ناچار می‌گرفت.^(۵)

در اینجا به یک چنین اقدامی که از طرف "تایلر" نایب کنسول آمریکا^(۶) به عمل آمد و با مخالفت وزارتخارجۀ مواجه شد اشاره می‌کنیم. "تایلر" مدت‌ها قبل این حقیقت را دریافته بود که دولت ایران صمیمانه علاقمند به حفظ جان و مال کلیۀ سکنه ایران صرفنظر از دین و مذهبی که دارند می‌باشد و علت غالب جنایاتی که در این کشور اتفاق می‌افتد نقص دستگاه پلیس است که قادر به جلوگیری آن نیست.^(۷) بنابراین نامبرده به درخواست میسیونرهای آمریکائی به خود اجازه داد از دولت ایران بخواهد که سرپرستی امور مسیحیان و کلیمیان ساکن ارومیه را به شخص صالح‌تری محوّل نماید^(۸) ولی وزارتخارجۀ آمریکا که مایل نبود از اصل "عدم مداخله" منحرف شده باشد با لحن تندی به نامبرده خاطر نشان نمود که توصیه اشخاص به دولت محل

Inst. Apr 17, 1895 - ۲

Torrel - ۱

Inst. June 28, 1895 - ۴

Richard Olney - ۳

F.R. 1896, Aug 3, 1896, PP.480-481 - ۵

F.R. 1896, Aug 3, 1896, PP.480-481 - ۷

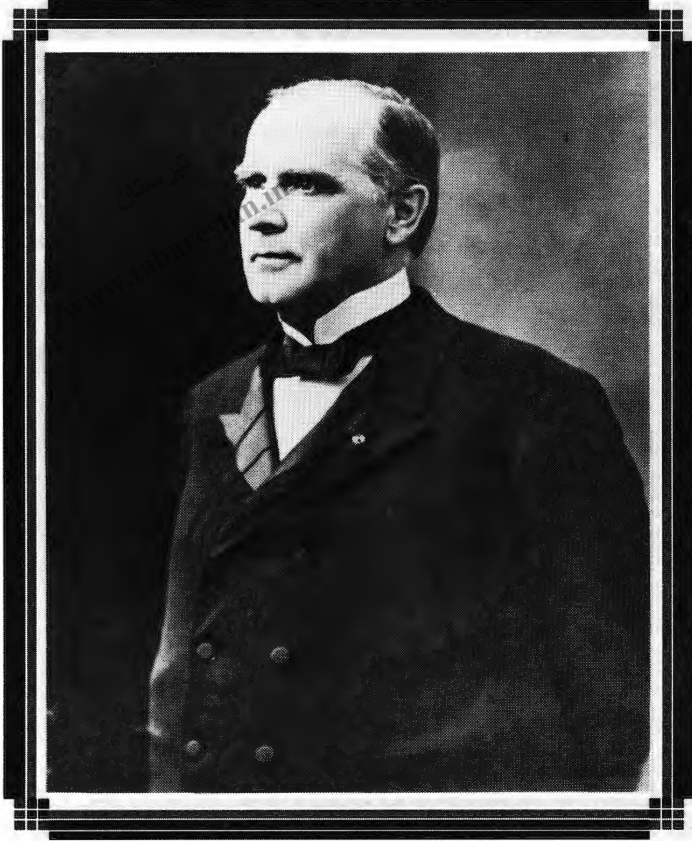
Tyler - ۶

Desp. Vol.9, March 28, 1898 - ۸

مأموریت برای احراز هر مقامی باشد خارج از حدود وظایف مأمور و برخلاف مقررات است.^(۱)

بنا بر آنچه گذشت بخوبی ملاحظه می‌شود که صرف‌نظر از یکی دو مورد اظهار نظر شخصی و اقدام کم‌اهمیت از طرف مأمورین سیاسی آمریکا اصل "عدم مداخله" در آن زمان جزو اصول خلل‌ناپذیر مناسبات فی‌مابین بوده ولی بدیهیست که اعمال چنین سیاستی هنگامی که دولت ایران خود قدرت کافی برای کنترل ساکنین کشور را نداشت نمی‌توانست در حفظ نظم و آرامشی که برای ادامه فعالیت همین مینیسونها لازم بود مؤثر باشد.

تبرستان
www.tabarestan.info



William McKinley
25th U.S. President (1897-1901)

«فصل پنجم»

ریاست جمهوری "مک کینلی" (۱) (مارس ۱۸۹۷)

رئیس‌جمهور جدید در مورد سیاست خارجی اصولاً از روش سلف خود پیروی می‌کرد ولی اولین پیام او^(۲) متضمن اشاراتی دایر به تحایل آمریکا جهت اقدامات جسورانه بود بدین معنی که ضمن بیانات مرسوم مبنی بر "عدم دخالت" اظهار داشت که "سیاست آمریکا همواره متوجه حفظ حیثیت ملی و تأمین حقوق قانونی آمریکائیان در همه جای دنیا خواهد بود."^(۳)

"হারدی" (۴) و تبعه‌نماها (نوامبر ۱۸۹۷)

وزیر مختار جدید آمریکا یک ریاضی‌دان و داستان‌نویسی بود که سابقاً مدیریت مجله‌ای^(۵) را به عهده داشت و مأموریتش در ایران اولین شغل سیاسی او بشمار می‌رفت. نامبرده باتفاق نایب کنسول "تایلر" به مبارزه با اوضاع انقلابی روز و در دسرهایی که برای اتباع آمریکا ایجاد می‌شد ادامه داد ولی هردوی آنها بخلاف وزیر مختار اسبق^(۶) عقیده داشتند که بایستی مساعی خود را صرفاً متوجه حفظ و حراست آمریکائیه‌های واقعی نمایند نه تبعه‌نماهایی که به منظور خاصی تابعیت آمریکا را قبول کرده‌اند.^(۷)

روش عدم حمایت از تبعه‌نماها که توسط "হারدی" و "تایلر" اتخاذ شده بود اولین بار در مورد شخصی بنام مهران باغداساریان که مستخدم "تایلر" و عضو میسیون مذهبی "اصحاب مسیح" بوده و به تابعیت آمریکا درآمد بود مرعی گردید بدین معنی که وقتی این شخص به اتهام همکاری با انقلابیون زندانی و محکوم به پرداخت جریمه شد اربابش و همچنین "হারدی" نه تنها به او کمک ننموده و اظهار عدم رضایت کردند

۱ - March 4, 1897 - ۲

۱ - William McKinly

۲ - Arthur S. Hardy

۲ - Richardson, 10:16

۳ - Sperry

۵ - Cosmopolitan

۷ - Desp., Vol.9, Nov 3, 1897

بلکه در گزارشات خود او را مورد حمله نیز قرار دادند.^(۱) و اما در مورد آمریکاییهای واقعی که اموالشان در جریان اغتشاشات به غارت می‌رفت و یا با آنها بدرفتاری می‌شد نیز چندان کاری از دست "হারدی" ساخته نبود. نامبرده وقتی می‌دید روسها و انگلیسها خواستهای خود را به دولت ایران تحمیل می‌نمایند و حال آنکه آمریکا باید فقط به "بحث و ترغیب اخلاقی" بپردازد بیشتر ناراحت می‌شد و چون ادامه این وضع را به حال اعضای مسیونها مضر تشخیص می‌داد از وزارتخارجۀ آمریکا تقاضا نمود یک دستور تلگرافی صریح به او مخابره شود تا او با نشان دادن آن به مقامات ایرانی به آنها بفهماند که اقدامات او "جنبه خصوصی" ندارد ولی این تقاضا از طرف وزارتخارجۀ رد شد.^(۲)

"হারدی" قبل از آنکه ایران را ترک نماید گزارش مفصلی در باره اقدامات مسیون مذهبی روسی برای بیرون راندن تمام مسیونهای خارجی از شمال ایران به وزارتخارجۀ آمریکا فرستاد و ضمن آن چنین اظهار نظر نمود:

".....بزرگ کردن این موضوع و یا اتخاذ سیاستی که بعلت نفوذ فعلی و آتی روس نتوان آنرا بطور موفقیت آمیز دنبال نمود کار عاقلانه‌ای نیست.... نظر به اینکه دولت ایران در این استان چندان قدرتی ندارد و نفوذ روسیه در آنجا دائم‌التراید است لذا اعتراض در این خصوص نیز به علت بی‌فایده بودن آن عاقلانه نخواهد بود زیرا تأمین آزادی مذهب عملاً از عهده‌ی دولت ایران خارج است."^(۳)

"باون"^(۴) دیپلمات کهنه کار و متمرد (۱۸۹۹)

وزیر مختار جدید آمریکا از لحاظ فکر و عمل کاملاً با سلف خود تفاوت داشت. نامبرده یک دیپلمات حرفه‌ای بود که بین سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۹ بترتیب سمت کنسول و سرکنسول آمریکا را در بارسلون بعهدہ داشت و وقتی به ایران آمد که آمریکا از جنگ با اسپانیا فاتح بیرون آمده بود. افکار و سوابق "باون" و این امر که او خود را نماینده دولت مقتدری می‌دانست موجب شد که نامبرده در ایران با شدت و صراحت

F.R. 1898, Dec 21, 1898, P.528 - ۲

F.R. 1898, PP.518-530 - ۱

Herbert W. Bowen - ۴

Desp., Vol.10, March 27, 1899 - ۳

هر چه تمامتر دست به یک سیاست مثبت و مستقل بزند.^(۱) توضیح آنکه در آن ایام راه قفقاز آسانترین راه ترانزیتی به ایران بود و کالاهائی که از اروپا و آمریکا به مقصد ایران فرستاده می‌شد بایستی از آن راه حمل می‌گردید. دولت روسیه برای صدور اجازه حمل کالا عوارض سنگینی می‌گرفت و در نتیجه قیمت کالای وارده بالا می‌رفت و این امر طبعاً موجب برقراری یکنوع انحصار جهت اجناس روسی می‌گردید که مشمول عوارض مزبور نبود. "باون" از مشاهده این جریان بسیار خشمگین شد و در اولین ملاقات به دولت ایران پیشنهاد نمود که اولاً قرارداد تجارتی اخیر روس و ایران را لغو نمایند و ثانیاً آنها هم روی اجناس روسی عوارض سنگینی وضع کنند.^(۲)

باین ترتیب ملاحظه می‌شود که "باون" بنحو غیرقابل تصویری از سیاست عدم مداخله دولت متبوع خود عدول کرده و علناً در سیاست دولت ایران دخالت نموده است. نامبرده ضمن گزارشی نظر فوق را چنین توجیه می‌نماید:

"عوارض سنگینی که روسها از کالای خارجی دریافت می‌دارند و تأخیر زیادی که در حمل اجناس بوجود می‌آورند نه تنها موجب تحمیل کالای پست خودشان به ایران گردد بلکه بدینوسیله از پیشرفت این کشور نیز جلوگیری می‌شود. دولت آمریکا باید این اصل را که هیچ ملتی حق تحدید و تعویق توسعه و پیشرفت سایر ملل را ندارد در مد نظر قرار دهد."^(۳)

مستند "باون" در پیشنهادی که به دولت ایران داد و نظریه جسورانه‌ای که به وزارت خارجه آمریکا فرستاد دومین پیام "رئیس جمهور مک‌کینلی" بود که ضمن آن چنین اظهار داشته است:

"در این عصر که ملل برای تسلط بازرگانی شدیداً با یکدیگر مشغول رقابت هستند برای اینکه دکتین بسط تدریجی و اصل بقای اصلح به نتیجه مثبت منتهی شود بایستی این اصول هنگام عمل بنحو غیرقابل گذشتی منظور نظر قرار گیرند."^(۴)

وزارت خارجه آمریکا که از طرفی نمی‌توانست با اصل مورد استناد "باون" (که با

سیاست "در باز" (۱) آمریکا هماهنگ بود (۲) مخالفت نماید و از طرفی دیگر نمی‌خواست از سیاست "عدم مداخله" دست بردارد در بن‌بست گیر کرد ولی بالاخره کف‌ی سیاست عدم مداخله چربید و معاون آن وزارتخانه (۳) ضمن نامه‌ای با لحنی بسیار ملایم "باون" را به خاطر بی‌پروائیش مورد ملامت قرار داد. مضمون این نامه ملامت‌آمیز بقرار زیر است:

"امیدوارم پیشنهاد مته‌ترانه خود را به دولت ایران با چنان احتیاطی عرضه نموده باشید که بهیچوجه دلالت بر تمایل آمریکا جهت خنثی نمودن سیاست روسیه در شرق نموده و بلکه از آن صرفاً چنین استنباط شده باشد که فقط خواسته‌اید نسبت به تمایل ایران جهت برقراری سیاست "در باز" در مورد تجارت خارجی روی مساعد نشان داده و آن دولت را تشویق نمائید که موجبات رقابت دوستانه را بین کلیه مللی که با آنها داد و ستد تجارتمی دارد فراهم نماید زیرا قطعاً تصدیق خواهید نمود برای دولت ما که از دیرباز پیرو سیاست "عدم مداخله در امور و روابط دول ماوراء اقیانوسها بوده این یک امر بسیار ناخوشایندی است که نسبت به سایر دول و بخصوص نسبت به دولتی که با آن سوابق دوستی تاریخی منحصر بفرد داریم روش خصومت‌آمیزی در پیش‌گیریم و یا از اقدامات ما چنین منظوری استنباط شود." (۴)

"باون" گر چه آرزو داشت که موقعیت آمریکا را در ایران تقویت نماید ولی خود را مانند "پرات" در مسأله سرمایه‌گذاری و تجارت با ایران مستغرق نساخت چنانکه در یکی از گزارشات خود می‌نویسد:

"...رئیس‌الوزراء اظهار امید نمود که سرمایه آمریکائی برای ساختن راه آهن در ایران بکار افتد. من در مقابل این اظهار فقط تبسمی کرده و بدینوسیله از حسن نظر ایشان نسبت به آمریکا تشکر نمودم ولی سخنی بر زبان نیاوردم زیرا معتقدم که در حال حاضر سرمایه‌گذاری در ایران متضمن نفعی نخواهد بود." (۵)

The "OPEN DOOR" Policy - ۱

۲ - توضیح آنکه دولت آمریکا در سپتامبر ۱۸۹۹ نسبت به چین اظهار علاقه نمود و برای جلب موافقت دول ذینفع در مورد اصل تساوی شرایط بازرگانی برای کلیه ملل موضوع سیاست "در باز" را مطرح کرد و به یک رشته فعالیت‌های دسته‌دار دست زد. (Barlett, PP. 409-413)

David J. Hill - ۲

Desp., Vol. 10, Dec 20, 1899 - ۵

Inst., Oct 7, 1899 - ۴

باین ترتیب معلوم می‌شود که محرک "باون" در اتخاذ روشی که در قبال روسیه پیش گرفته بود صرفاً این نبوده که در نتیجه از بین رفتن انحصار تجارتهی آن کشور در ایران نفع مالی بیشتری نصیب آمریکا گردد بلکه نامبرده در درجه اول به منافع دامنه‌دار جهانی کشور خویش توجه داشته است. "باون" که معتقد بود آمریکا و انگلیس باید بکمک یکدیگر دست روسیه را اصولاً از ایران کوتاه نمایند از روش انگلستان در ایران نیز دلخوش نبود و از اینکه آن دولت به‌عزت حرص و ولعی که در بدست آوردن امتیازات بخرج داده خشم مردم ایران را برانگیخته و همین پدیده از قدرت مقابله او با روسیه کاسته است اظهار تأسف می‌کرد^(۱) و در حقیقت هم دولت انگلستان که سابقاً در ایران بر روسیه تفوق کامل داشت در این زمان به وضعی افتاده بود که احتمال داشت صرفاً به روابط بازرگانی با ایران مقید شده و به جلب منافع اقتصادی قانع باشد و حال آنکه حریف او در صدد گسترش ارضی بود.^(۲)

تأسف "باون" از سیاست نسبتاً منفی انگلستان به اینجهت بود که نامبرده عقیده داشت آمریکا و انگلیس در برچیدن بساط امپریالیزم روس در ایران دارای نفع مشترک هستند و بنابراین هر موفقیتی که روسیه در ایران در مقابل انگلیس به دست آورد در حکم ضربه‌ایست که بر پیکر آمریکا وارد می‌شود. از آنجا که در آن زمان وزارتخارجۀ آمریکا به پیروی از سیاست "عدم مداخله" خود را با نظریۀ فوق آشنا نمی‌نمود^(۳) لذا "باون" به ابتکار خود کنفرانسی با وزیر مختار انگلیس در ایران ترتیب داد و نمایندگان دو کشور تاکتیک انگلیس را در ایران مورد بررسی قرار دادند.^(۴)

اقدام مذکور بخوبی نشان می‌دهد که هدف اصلی "باون" این بوده که روسیه را از صحنه سیاست ایران طرد نماید منتها از آنجا که وزارتخارجۀ آمریکا مانع از این می‌شده که مستقیماً توسط دولت ایران اقدامات لازم را به عمل آورد لذا با نهایت زیرکی هدف مذکور را در زیر نقاب "تجارت" مخفی نموده و با پیش کشیدن موضوع سیاست "در باز" ایده‌آلی واشنگتن خواسته است از نقطه ضعف مافوقهائیش استفاده

۱ - Lenczowski, P.4 - ۲ Desp., Vol.10, March 12, 1900 - ۱

۳ - بطوریکه بعداً خواهیم دید نظریۀ مزبور پنجاه سال بعد مورد رعایت وزارت خارجه آمریکا قرار گرفت.

۴ - Desp., Vol.10, April 25, 1900 - ۴

نماید و حقاً در این مورد از هیچگونه سماجت و جسارتی خودداری ننموده است یعنی با آنکه قبلاً گزارش داده که می‌تواند ترتیباتی فراهم آورد تا با کمک انگلستان و آلمان "باب تجارت را در جنوب ایران مفتوح نگاه دارد" (۱) هنوز چند روز نگذشته (بدون آنکه منتظر پاسخ نامه خود شود) ضمن گزارش مفصل دیگری نقشه خود را دایره به همکاری با انگلیس و آلمان و لزوم مجبور ساختن روسیه به رعایت سیاست "در باز" در سراسر آسیا شرح می‌دهد (۲) و بعد که باز هم جوابی نمی‌رسد در گزارش دیگر نسبت به مافوقهای خود بدون واهمه ابراز ناخشنودی و حتی خرده‌گیری می‌نماید (۳) و در صدد بر می‌آید که به تنهایی چاره کار را پیدا کرده به مرحله اجرا در آورد و از این رو به دولت ایران پیشنهاد می‌نماید که یک هیأت بیست الی بیست و پنج نفری برای اتخاذ کلیه تصمیمات مربوط به سیاست خارجی تشکیل دهد تا روسها دیگر نتوانند امتیازات تازه‌ای بدست آورند. (۴)

بطوریکه ملاحظه می‌شود این بار "باون" پا را از حدود مداخله در امور داخلی ایران نیز فراتر گذاشته است بدین معنی که نه تنها از اختیاراتش تجاوز نموده بلکه علناً با سیاست عدم مداخله دولت خود به معارضه برخاسته و بعلاوه دیگر مانند سابق سعی در پرده‌پوشی افکار مداخله‌جویانه خود نکرده و بلکه برعکس به ابتکار خود اقدام می‌کند و در این کار نیز خود را کاملاً محق می‌داند.

از این مهمتر "باون" برای رسیدن بمنظور خود دست به اقدام مثبت‌تری زد بدین معنی که به کاردار سفارت انگلیس در تهران (۵) پیشنهاد نمود که آمریکا و انگلیس و آلمان برای جلوگیری از تسلط و نفوذ روسیه در سرزمین بین مدیترانه و خلیج فارس موافقت‌نامه‌ای امضاء نمایند زیرا سرزمین مذکور شاهراه تجاری غرب با کشورهای شرقی بشمار می‌رود. (۶)

"باون" در گزارش بعدی خود علل و حکمت اقدام فوق را مشروحاً بیان نموده و ضمن آن می‌نویسد:

"...روسیه از سیاست خودکامی پیروی می‌کند و لذا بید نیست همانطور که تجارت از

Desp., Vol.10, April 10,1900 - ۲

Desp., Vol.10, March 12,1900 - ۱

Desp., Vol.10, April 25,1900 - ۴

Desp., Vol.10, April 15,1900 - ۳

Desp., Vol.10, May 5, 1900 - ۶

Spring Rice - ۵

راه قفقاز را مشکل کرده به محض بسط نفوذ خود در خلیج فارس راه تجارت از آنجا را نیز مسدود نماید. بنا به مراتب فوق آمریکا و انگلستان و آلمان باید برای برقراری سیاست "در باز" در ایران موافقت‌نامه‌ای امضاء نمایند و این نکته را در آن بگنجانند که هرگونه مقرراتی دائر به منع عبور کالا از طریق قفقاز با اصول عدالت و خیرخواهی که مورد قبول و احترام خانواده بزرگ ملل می‌باشد مبیئت دارد.^(۱)

باری، نظر باینکه "باون" اقدامات جسورانه خود را براساس سیاست "در باز" پایه‌گذاری کرده بود وزارتخارجۀ آمریکا نیز ناچار برای مردود ساختن آن اقدامات بهمان اصل متمسک گردید زیرا نامبرده آن وزارتخانه را در وضعی قرار داده بود که بایستی باین سؤال پاسخ داده می‌شد که آیا "سیاست در باز" یک اصل ایده‌آلی و عمومی است که باید در تمام دنیا رعایت شود و یا فقط در جاهاتی که آمریکا از قدیم منافع تجارتی عمده داشته لازم‌الرعایه خواهد بود. وزیر امور خارجۀ جدید آمریکا^(۲) به سؤال فوق چنین پاسخ داده است:

"در این خصوص معتمد ابدأ به صلاح آمریکا نیست که در مورد پیشنهاد شما ابتکار را در دست بگیرد و یا برای تأمین منظور فوق حتی بعنوان یک دولت طرف قرارداد با سایر دول وارد مذاکره شود.... وضع تجارت در چین و روابط تجارتی که آمریکا از قدیم با آن کشور داشته و همچنین لزوم توسعه این روابط بعلمت در دست داشتن "قلمی پین" عواملی هستند که تا جایی که به آمریکا ارتباط دارد در آسیای غربی نظیر و بدلی پیدا نمی‌کند."^(۳)

"باون" در قبال این سرزنش پاسخ ملامت‌آمیزی به وزارتخارجۀ فرستاد^(۴) و پس از چهل روز ایران را ترک نمود ولی قبل از حرکت در آخرین گزارش خود بار دیگر مافوقهایش را بیاد ملامت گرفته و در خاتمه با لحن تند اظهار داشته است که روسیه در متفرق نگاهداشتن رقبای احتمالی خود موفقیت پیدا کرده و حال آنکه هیچ کشوری نمی‌تواند به تنهایی در مقابله با او موفق شود.^(۵)

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info



Theodore Roosevelt
26th U.S. President (1901-1909)

«فصل ششم»

ریاست جمهوری "روزولت"^(۱) (دسامبر ۱۹۰۱)

"تئودور روزولت" معاون رئیس جمهور "مگدالینا" پس از او به مقام ریاست جمهور رسید. نامبرده در زمان معاونت مخالفت خود را با سیاست عدم مداخله اعلام نموده و بطرفداری از یک سیاست مثبت‌تر اظهار داشته بود:

"آمریکای جوان آنقدر نیرومند شده که دیگر چاره‌ای جز این ندارد که در زنگنه جهان بزرگتر نقش مؤثری به عهده گیرد."^(۲)

"روزولت" در دومین پیام سالانه ریاست جمهوری نظریه فوق را توسعه داده و تردیدی باقی نگذاشت که آمریکا نمی‌تواند سهم خود را در امور جهانی محدود به نیمکره غربی نماید چه صریحاً اظهار نمود که: "حتی اگر خودمان هم بخواهیم باز نمی‌توانیم نقش کوچکی بعهدہ داشته باشیم."^(۳)

"گریسکم"^(۴) و پیشنهاد عملی او (۱۹۰۱)

وزیر مختار جدید آمریکا وقتی به ایران وارد شد ملاحظه نمود که مقامات ایرانی تحت تأثیر افکار و بیانات سلف او قرار گرفته و اظهار امید می‌نمایند که دولت آمریکا همان علاقه‌ای را که نسبت به چین نشان می‌دهد نسبت به ایران نیز ابراز دارد.^(۵) نامبرده با وجودی که برخلاف وزیر مختار سابق اوضاع را با آرامش بیشتری می‌پذیرفت و گزارشات نرم‌تری که فاقد مطالب هیجان‌انگیز بود به واشنگتن می‌فرستاد معذالک وقتی از وام دوازده میلیون روبری روسیه به ایران با سود صدی پنج اطلاع حاصل نمود ضمن گزارش پرآب و تابی اظهار داشت که:

Richardson, 10:416, March 4, 1901 - ۲

Theodore Roosevelt - ۱

Lloyd C. Griscom - ۴

Richardson, 10:527, Dec 2, 1902 - ۳

Disp., Vol.11, Dec 16, 1901 - ۵

"این وام دولت ایران را بیش از پیش تحت انقیاد روسیه در خواهد آورد و تفوق نفوذ روس را در این کشور مستقر خواهد ساخت." (۱)

"کریسکم" برای علاقمند نمودن آمریکا به ایران کوشش خود را متوجه جلب سرمایه آمریکائی و فتح باب تجارت با این کشور نمود و از جمله نامه‌ای به مدیر موزه تجارتهی فیلادلفیا (۲) نوشته ضمن ارائه چند پیشنهاد عملی برای تجارت با ایران نامبرده را به این کار تشویق کرد. مضمون نامه فوق به قرار زیر است:

"برای آمریکائیا آسان نیست که در ایران جای پائی پیداکنند زیرا روسها در شمال و انگلستان و هندوستان در جنوب این کشور هستند. بعلاوه عوارض سنگینی که روسها وضع کرده‌اند استفاده تجارتهی از راه شمال را غیرممکن ساخته و از راه جنوب هم وقت زیادی می‌گیرد. از مبلغ ۳۰۹،۷۱۶ لیره کالا که از راه خلیج فارس به ایران می‌آید فقط ۱،۵۷۸ لیره آن مستقیماً از آمریکا وارد می‌شود و برای آنکه محصولات در انگلستان و بنادر اروپا تخلیه و دوباره بارگیری نشود باید خطوط کشتیرانی مستقیم دایر گردد... چنانچه چند مؤسسه آمریکائی متحداً یک نمایندگی در تهران و شعباتی در اصفهان و بوشهر دایر نمایند موجب خوشوقتی من خواهد بود... اگر چه معاهده ترکمانچای روسیه را در وضعی قرار داده که می‌تواند برای کالای تجارتهی سایر کشورها که به ایران وارد می‌شود تعرفه تنظیم نماید ولی چون مبلغ کل تجارت ایران به چهل و پنج میلیون دلار تخمین زده می‌شود تصور می‌کنم کاملاً ارزش داشته باشد که تجار آمریکائی برای بدست آوردن سهمی از این تجارت معتابه کوشش به خرج دهند." (۴)

"کریسکم" برای آنکه امکانات تجارت با ایران را قبلاً بخوبی سنجیده باشد مدت دو ماه به نقاط مختلف کشور مسافرت نمود و بعد یک گزارش بیست صفحه‌ای بسیار عالی در این خصوص به واشنگتن ارسال داشت که ضمن آن اوضاع را مورد تجزیه و تحلیل اصولی قرار داده بود. (۵)

"پیرسن"^(۱) و در دسرهای عجیب ناشی از قتل یک کشیش^(۲)
(دسامبر ۱۹۰۲)

وزیرمختار جدید آمریکا سه سال از مدت مأموریت خود را صرف حل مسئله غامضی نمود که در نتیجه اوضاع هرج و مرج ایران بوجود آمده و روابط فیما بین را به جاهای باریکی کشاند. این در دسر بزرگ بر اثر قتل یکی از کشیشان آمریکائی بنام لاباری بدست شخصی بنام میر غفار با همدستی افراد یکی از قبایل کرده پروز کرد^(۳) که چون مجرم اصلی سید بود^(۴) دستگیری و مجازات او برای دولت ایران اشکال داشت.^(۵)

مسیون مذهبی آمریکا فوراً از "پیرسن" درخواست نمود که موضوع را جداً تعقیب نموده و مجازات قاتلین را مصراً از دولت ایران بخواهد.^(۶) "پیرسن" که معتقد بود قتل مزبور بعلت تقفّر مذهبی و نژادی صورت گرفته و ابدأ جنبه خصومت شخصی نداشته است^(۷) از وزیر مختار انگلیس در تهران^(۸) تقاضا نمود که آن سفارت هم (که نفوذ بیشتری در ایران داشت) یادداشت مشترکی به دولت ایران ارسال نماید و اقدام فوری و مثبت را در این مورد خواستار شود گو اینکه بعید به نظر می رسید دولت ایران قادر به اجابت چنین درخواستی باشد. باری چون چهار ماه گذشت و از اقدام دولت ایران خبری نشد سرکنسول آمریکا^(۹) در صدد برآمد حاکم و قاضی ارومیه را که بنظر او مانع اقدامات بودند از مشاغل مزبور برکنار نماید ولی در این کار هم توفیقی بدست نیامد.^(۱۰)

"پیرسن" که وضع را چنین دید ضمن تلگرافی به وزارت خارجه آمریکا اطلاع داد که خواهش بدون تهدید فایده ندارد و اضافه نمود که دولت انگلستان نیز با اعزام

Benjamin W. Labaree - ۲

(Mir Ghaffar) - ۴

Desp., Vol. 11, July 29, 1904 - ۷

John Tyler - ۹

Richard Pearson - ۱

March 8, 1904 - ۳

F.R., 1904, Apr 18, 1904, PP. 658-9 - ۵

Desp., Vol. 11, Apr 3, 1904 - ۶

Sir Arthur B. Harding - ۸

F.R., 1904, June 25, 1904, PP. 670-671 - ۱۰

کشتی‌های جنگی آمریکا به خلیج فارس مخالفتی نخواهد داشت.^(۱)
 معاون وزارتخارجہ^(۲) در این خصوص یادداشتی بشرح زیر برای وزیر خارجہ^(۳)
 نوشته است:

"... گردونه یک دور کامل چرخیده و ما اینک به همان جایی رسیده‌ایم که اول
 بودیم... "ویلفرانش" تا بوشهر ۵۰۰۰ میل فاصله دارد و برای اینکه حرکت ناوگان
 بطنی باشد باید کشتیهای مخصوص حمل ذغال سنگ در معینت آنها فرستاده شود...
 سؤال: اگر ما اعزام کشتیهای جنگی را اعلام نمائیم آیا قیل از اینکه آنها به سوئز برسند
 مسئله مورد بحث حل خواهد شد؟ در نظر داشته باشید که اگر این بلوف مؤثر واقع
 نشود ما ناچاریم کار را به انتها برسانیم.^(۴)

پس از ملاحظه یادداشت فوق وزیر خارجہ پاسخ تلگراف "پیرسن" را به این
 مضمون صادر نمود:

"شما برای حل فوری قضیه پافشاری نمائید زیرا رئیس جمهور هیچگونه
 تأخیری را در این مورد جایز نمی‌داند."^(۵)

"پیرسن" پس از پافشاریهای لازم گزارش داد که به عقیده شاه اعدام میرغفار که
 دارای نسب مقدس است عملی نیست چه اینکار اساس سلطنت و جان تمام مسیحیان
 را بخطر خواهد انداخت و بنابراین اعلیحضرت پیشنهاد می‌نمایند که سید مزبور به
 حبس ابد محکوم و شرکای قتل اعدام شوند و ضمناً خونبهای هم به بیوه مقتول داده
 شود ("پیرسن" مبلغ خونبها را پنجاه هزار دلار پیشنهاد نموده است).^(۶)

معاون وزارتخارجہ در یادداشت دیگری بوزیر متبوعه خود می‌نویسد:
 "چنانچه "پیرسن" موفق شود با شرایط مذکور موضوع را عملاً فیصله دهد تصوّر
 نمی‌کنم قضیه را بهتر از این بتوانیم جبران کنیم" وزیر خارجہ در حاشیه این یادداشت
 نوشته است: "موافقت می‌شود" وزیر آترا پاراف نموده ولی بعداً روی عبارت "موافقت
 می‌شود" خط کشیده است.^(۷)

Alvey A. Adee - ۲ Desp., Vol.12, Nov 22, 1904 - ۱
 F.R., 1904, Nov 21, 1904, P.675 - ۲ Hay - ۲
 Desp., Vol.12, Nov 28, 1904 - ۶ F.R., 1904, Nov 28, 1904, P.676 - ۵
 F.R. 1904, Nov 28, 1904, P.676 - ۷

"پیرسن" برای اجرای راه حل پیشنهادی شاه به اقدام پرداخت ولی چون نتوانست قضیه را عملاً فیصله دهد گزارش داد که دولت ایران هنوز هم از قبول مسئولیت شانه خالی می‌کند و لذا مجدداً تقاضای اعزام ناوگان جنگی را نموده و اضافه کرده بود: "لازم است به این شرفی‌ها یک درس حساسی داده شود... در این مورد نباید جداً ایستادگی به خرج داد زیرا قتل "لاباری" اولین مسئله فاشین‌چین دو دولت بشمار می‌رود چه تاکنون مناسبات سیاسی دولتین منحصر به مبادله تعارفات و آهای نزاکت دیپلماتیک بوده است."^(۱)

اتفاقاً مقارن وصول این گزارش "رئیس جمهور روزولت" فلسفه خود را در مورد امور خارجی صریحاً اعلام داشت و اظهار نمود که برای یک ملت ناپسند و نکوهیده است که روشی اتخاذ نماید که نخواهد و یا نتواند آنرا عملی سازد و بعنوان مثال از تعهدی که دولت او برای "حمایت اتباع آمریکائی در قبال رفتار ناشایست در کشورهای خارجی" بعهدہ دارد سخن راند.^(۲)

بیانات رئیس جمهور مؤید این مطلب بود که روش متخذه در قبال قتل "لاباری" کشیش بایستی متضمن اقدامات شدید باشد. لذا معاون وزارتخارجہ آمریکا برای اعمال فشار طریقه جدیدی را پیشنهاد نمود و آن عبارت از این بود که رئیس جمهور از پذیرش وزیر مختار جدید ایران خودداری نماید تا مقامات ایرانی تصور کنند قدم بعدی احضار وزیر مختار آمریکا از ایران خواهد بود و نتیجه بگیرند که دولت آمریکا قصد دارد قریباً روابط سیاسی خود را با ایران قطع نماید.^(۳)

چهار روز بعد وزیر خارجہ آمریکا ضمن تلگرافی به سرکنسول آمریکا^(۴) نوشت که:

"رئیس جمهور شدیداً مضطرب است و چنانچه سریعاً رضایت خاطر او جلب نگردد موضوع را در کنگره مطرح خواهد نمود."^(۵)

در همین هنگام که دولت آمریکا مشغول مطالعه جهت اقدام مثبت و مؤثری بود که احتمالاً جنگ را به دنبال داشت "پیرسن" گزارشی از پیشرفت جریان به واشنگتن

Richardson, 10:829-833, Dec 6, 1909 - ۲

Desp., Vol.12, Dec 6, 1904 - ۱

Tyler - ۴

Memo: Adee to Hay, Dec 8, 1904 - ۳

Inst., Dec 12, 1904 - ۵

ارسال داشت مبنی بر اینکه سید به حبس ابد محکوم گردیده و شرکای قتل دستگیر شده و مبلغ سی هزار دلار نیز بعنوان خونبها دریافت داشته و حال آنکه همسر کشیش مقتول فقط ۱۶ هزار دلار مطالبه نموده بوده است.^(۱)

اگر چه گزارش مزبور موجب شد که دولت آمریکا فکر اقدامات شدید را کنار بگذارد ولی متأسفانه قضیه بهمین جا خاتمه نیافت زیرا این مرتبه اعضای میسیون آمریکا از بیم آنکه مبدا دولت متبوعه آنها قضیه را خاتمه یافته تلقی نماید خود را وارد معرکه نموده و اظهار داشتند که خونبها به تنهایی کافی نیست بلکه باید قاتلین نیز به سزای خودشان که مرگ باشد برسند.^(۲)

وزارتخارجیه آمریکا نیز با نظر میسیون روی موافق نشان داده و پس از چند ماه مجدداً موضوع را تعقیب نمود بدین معنی که معاون آن وزارتخانه ضمن تلگرافی به "پیرسن" اشعار داشت که:

"این عمل فجیع باید بطرز مؤثری که موجب عبرت دیگران گردد جبران شود و لذا جزای نقدی را نمی‌توان به تنهایی غرامت کافی تلقی نمود."^(۳)

ولی قبل از وصول تلگراف مزبور اعضای میسیون آمریکا غفلتاً تغییر رویه داده از "پیرسن" خواسته بودند که مانع اعدام کردهائی که بعنوان گروگان در تهران توقیف شده بودند بشود و اظهار عقیده کردند که "این وحشی‌ها خون را با خون خواهند شست و بنابراین بهتر است سرکنسول انگلیس در تبریز مستقیماً با کردها مذاکره نماید."^(۴) این بار نوبت "پیرسن" بود که لجاجت و سماجت بخرج دهد. نامبرده با تقاضای اخیر میسیون مخالفت نموده و اظهار داشت که خودشان قبلاً خواسته بودند که دولت ایران به اقدامات شدید متوسل شود و اصرار آنها بوده که وزارتخارجیه آمریکا را وادار به اتخاذ روش جدی‌تری نموده و در نتیجه دولت ایران ۱۵۰۰ نفر قشون برای دستگیری شرکای قتل به کردستان اعزام داشته است.^(۵) اما از طرف دیگر مرتضی‌خان (ممتازالملک) وزیر مختار جدید ایران در

F.R., 1905, PP.722-23 - ۱

Cochrane to Tyler (F.R. 1905, Jan 4, 1905, P.723) - ۲

Desp. Vol.12, Apr 20, 1905 - ۴

Inst., April 26, 1905 - ۳

F.R., 1906, Part 2, Jan 8, 1906, P.1208 - ۵

واشنگتن^(۱) که پس از اسحق مفخّم (مفخّم الدوله) مأمور آن کشور گردید با نظر اخیر میسیون دائر به مامشات با کردها موافق بود بیم خود را از خطر انقلاب در شمال ایران در صورت شدت عمل با اکراد ابراز داشته و اظهار نمود که در آنصورت حل قضیه احتمالاً یکسال به تعویق خواهد افتاد.^(۲)

بهر حال قشون اعزامی به کردستان موفق به دستگیری شکرکای جرم نگردید زیرا آنها از مرز عثمانی فرار کرده بودند. فقط در این میان بین قوای ایران و قوای مرزی عثمانی برخوردهائی به وقوع پیوست.^(۳)

دولت ایران که وضع را چنین دید از "پیرسن" تقاضا نمود که بیست هزار دلار دیگر گرفته و قضیه را به کلی فراموش نماید ولی نامبرده این پیشنهاد را نیز رد نمود و لذا دولت ایران بوسیلهٔ وزیر مختار خود به وزارت خارجهٔ آمریکا اطلاع داد اقداماتی که برای دستگیری کردهای مقصر بعمل آمده موجب برخوردهای مرزی با عثمانی شده و این جریان اوضاع شمال ایران را مشتج نموده و بنابراین خوب است وزارت خارجهٔ آمریکا موافقت نماید که جریمه‌ای از تمام قبیله کرد گرفته شود و قضیه خاتمه یافته تلقی گردد.^(۴)

"الایهوروت" وزیر خارجهٔ جدید آمریکا^(۵) به مرتضی‌خان ممتازالملک اطلاع داد که خوبها پذیرفته نمی‌شود ولی چنانچه مجرمین، و نه تمام قبیله کرد، جریمه شوند این تنبیه کافی خواهد بود. نامبرده ضمناً پیشنهاد نمود جریمهٔ دریافتی صرف ساختمان یک بنای یادگاری یا مدرسه یا بیمارستانی در ارومیه شود تا "بعنوان قبح جنایت مذکور و سرآغاز دوران مناسبات بهتر" باقی بماند همچنانکه در مورد مشابه که برای دولت فرانسه در چین اتفاق افتاد بهمین ترتیب عمل گردیده است.^(۶)

اشاره "روت" به چین به مرتضی‌خان گران آمد و حس غرور ملی او را برانگیخت

۱ - مرتضی‌خان در چهارم فوریه ۱۹۰۵ اعتبارنامهٔ خود را تسلیم نموده بود.

F.R., 1906, Part 2, Feb 8, 1906, PP.1209-10 - ۲

F.R., 1906, Part 2, Sep 12, 1906, PP.1215 - ۳

F.R., 1907, Part 2, Oct 20, 1906, P.941 - ۴

Elihu Root - ۵

F.R., 1907, Part 2, Nov 7, 1906, PP.942-4 - ۶

بطوریکه در پاسخ اظهار داشت:

"قتل آقای "لاباری" را نمی‌توان با جنایاتی که در چین اتفاق می‌افتد مقایسه نمود بلکه باید آنرا به مشابه جنایاتی دانست که در متمدن‌ترین کشورها به وقوع می‌رسد... و در خاتمه اشعار داشت که دولت ایران با اجداث "بنای پاکبود" موافقت نخواهد نمود."^(۱)

باین ترتیب موضوع چهار ماه دیگر مسکوت ماند تا اینکه "پیرسن" گزارش داد که میرغفار در زندان مرده است^(۲) و چون با مرگ مجرم اصلی و غرامتی که به همسر مقتول داده شده بود دیگر ادامه مذاکرات صورتی نداشت لذا معاون جدید وزارتخارجۀ آمریکا^(۳) ضمن یادداشتی به مرتضی‌خان اطلاع داد که دولت آمریکا این موضوع را تشخیص می‌دهد که تیبیه شرکای جرم به علت پناهندگی به عثمانی عملاً برای دولت ایران مقدور نیست ولی "هرگاه روزی بحوزۀ قضائی ایران مراجعت نمودند طبعاً انتظار دارد که مورد تعقیب قرار گیرند."^(۴)

باری چون "پیرسن" تا این تاریخ نزدیک پنج سال در ایران خدمت کرده بود بصوب کشورش عزیمت نمود و شاید بخیال آنکه توانسته است غامض‌ترین مسئله در مناسبات آمریکا و ایران را حل نماید در خود احساس رضایت خاطر می‌نمود در حالیکه جمله اخیر وزارتخارجۀ آمریکا که: "هرگاه مجرمین بخواک ایران مراجعت نمایند انتظار تعقیب آنان را دارد" عملاً پرونده قتل "کشیش لاباری" را مفتوح نگاهداشته بود بطوریکه بعد از عزیمت نامبرده کنسول جدید آمریکا در تبریز^(۵) اعضای مسیون آمریکا، هیئت مسیونهای خارج از کشور^(۶)، سفیر آمریکا در عثمانی^(۷)، سفیر آمریکا در لندن^(۸)، سفیر انگلستان در واشنگتن^(۹)، مرتضی‌خان، سرکنسول "تایلر" و حتی جانشین "پیرسن" مدت‌ها گرفتار عوارض این حادثه‌ی

F.R., 1907, Part 2, Nov 14, 1906, PP.944-5 - ۱

Numerical File 1558, March 27, 1907 - ۲

F.R. Part 2, July 17, 1907 - ۳

Robert Bacon - ۳

Board of Foreign Missions - ۴

William F. Doty - ۵

Whitelaw Reid - ۸

John J. Leishman - ۷

James Bryce - ۹

نامطلوب بودند که چون توضیح بیشتر در این خصوص از حوصله‌ی این نوشته خارج است از ذکر جزئیات خودداری می‌شود.^(۱)

اما آنچه لازمست در اینجا مورد اشاره قرار گیرد اینست که وزارت خارجه آمریکا پس از فوت میرغفار در زندان دیگر بهیچوجه مایل نبود مسئله قتل کشیش لابیاری به میان کشیده شود و نهایت کوشش را هم برای احتراز از طرح مجدد آن به خرج می‌داد و حتی در مواردی مأمورین خود را بعنوان عدول از سیاست قدیمی "عدم مداخله" ملامت و بازخواست می‌نمود ولی معذالک قضیه بطور قطع فیصله پیدا نمی‌کرد و روابط فیما بین دو کشور هنوز بر سر این موضوع تیره بود. این وضع صرفنظر از نفس حادثه قتل دو علت داشت. یکی ناتوانی دولت ایران در مورد دستگیری و مجازات مجرمین و دیگری حس غرور ملی شدیدی که بر اعضاء وزارت خارجه آمریکا مستولی شده و مانع از این بود که بطور صریح اعلام شود که مرگ سردهسته مجرمین و پرداخت غرامت به همسر مقتول منظور آن وزارتخانه را تأمین می‌نماید.

باری وزیر مختار بعدی آمریکا در ایران توانست در مدت کوتاهی گره از این کار بگشاید.

"جکسن"^(۲) حسن تشخیص بخرج می‌دهد (۱۹۰۷)

وزیر مختار جدید آمریکا یک دیپلمات حرفه‌ای بود که مدت هفده سال در آلمان و یونان سابقه خدمت سیاسی داشت. نامبرده قضیه قتل لابیاری را دنبال نموده و ضمن گزارشی اطلاع داد کردها از مقررات دولت عثمانی ناراضی هستند و حاضرند به ایران مراجعت نمایند مشروط بر آنکه در مورد قتل کشیش تحت تعقیب قرار نگیرند.^(۳) وزیر خارجه آمریکا موقع را برای کسب حیثیت از دست رفته مناسب دانسته ضمن تلگرافی چنین اشعار داشت:

"ما مدت‌ها قبل از تقاضای خود داور به مجازات شرکای قتل "لابیاری" صرفنظر نموده و اینکار را به عهده قوانین ایران واگذار کرده‌ایم که هرگاه مجرمین به حوزه قضائی آن

Num. File 1558, July 18,19,27,28,29 + Aug 1, 1907; Num File 5931, July 15,17,; - ۱
Aug 5,7,9,12,14,15,19; Oct 28; Nov 24 and Dec 23, 1907

Num. File 5931, Feb 10, 1908 - ۲

John B. Jackson - ۲

کشور مراجعت نمایند هر طور مقتضی است عمل شود. حال چنانچه دولت ایران بنا

به مقتضیاتی تعقیب مجرمین مذکور را مصلحت نداند ما حرفی نخواهیم داشت.^(۱)

دستور فوق البته تا اندازه‌ای کشتار بود ولی "جکسن" حسن تشخیص به خرج داده و به ابتکار خود به دولت اطلاع داد چنانچه مجرمین مورد عفو قرار گیرند دولت متبوعه او هیچگونه اعتراضی نخواهد داشت. نامبرده در توجیه اظهار فوق بعداً بوزارت خارجه آمریکا نوشت که با مرگ مجرم اصلی و پرداخت غرامت به خاتم لایاری نهایت عدالت در این جریان رعایت شده است.^(۲)

وزیر خارجه آمریکا نیز که از صمیم قلب با نظر "جکسن" موافق بود (ولی بعلمتی که قبلاً گفتیم از اظهار صریح آن خودداری می‌نمود) برای تعبیر صحیحی که نامبرده از منویات وزارتخانه نموده بود به او تهریک گفت و بدین ترتیب دردسر بزرگی که چهار سال بطول انجامیده و آسمان روابط ایران و آمریکا را بکلی تیره و تار نموده بود مرتفع شد و مناسبات دو کشور بار دیگر بدوستی گرائید.^(۳)

آمریکا و انقلاب مشروطه ایران

اگر چه بحث در باره انقلاب مشروطه ایران خارج از موضوع این کتاب است ولی از آنجا که انقلاب مزبور در روابط آمریکا با ایران مؤثر بوده و درک خط مشی سیاسی آمریکا در ایران از آن تاریخ بی‌بعد در صورت اشاره به علل و کیفیت این انقلاب آسانتر خواهد بود لذا قبلاً بذکر تاریخچه مختصری از انقلاب مقدس ملت ایران که کاخ استبداد مطلقه را واژگون و بر ویرانه‌ی آن اساس ایران امروز را بنا نهاد مبادرت می‌گردد.

اولین موج عدم رضایت ملت ایران از رژیم استبدادی در سال ۱۸۹۱ میلادی به تلاطم درآمد. در این سال عده‌ای از روحانیون مردم را بر علیه انحصار توتون (تباکو) که به دولت انگلستان داده شده بود شوراندند و موفق به لغو انحصار مزبور شدند. از آن زمان بی‌بعد دستجات انقلابی محرمانه جلساتی داشتند و نسبت به ناصرالدین شاه که برای تأمین تجملات زیاده از حد سلطنت خویش و مسافرت‌های خارجه از انگلستان و

روسیه وام می‌گرفت و در مقابل از بیت‌العمل ملت به آنها امتیازاتی می‌داد ابراز تنفر می‌کردند تا آنکه در ماه مه ۱۸۹۶ یکی از اعضای یکی از این دستجات^(۱) شاه را به ضرب گلوله بقتل رسانید و به چهل و هشت سال سلطنت پادشاهی که شاهد مداخلات روزافزون دولتهای روس و انگلیس در امور ایران و تهدید استقلال کشورش بود خاتمه داد.^(۲)

پس از ناصرالدین شاه فرزند علیل و بیمارش مظفرالدین میرزا به تخت سلطنت نشست و مردم چند سالی وجود او و وزرای مرتجعش را با نفرت و انزجار تحمل نمودند^(۳) ولی وقتی نامبرده هم مانند پدرش برای مسافرت به اروپا دوازده میلیون دلار از روسیه وام گرفت خشم ملت بسرحد کمال رسید و اغتشاشات و بی‌نظمی‌های زیادی روی داد و عده‌ای مدت ۲ ماه^(۴) در باغ سفارت انگلیس در تهران بست نشستند^(۵) و این امر موجب تعطیل کسب و کار در تهران و تسلیم شاه به تقاضای ملت دائر به ایجاد مجمع مشاوری ملی (مجلس) گردید و بدین ترتیب برای اولین بار در تاریخ طولانی ایران نمایندگان مردم دور همدیگر جمع شده مجلس را رسماً افتتاح نمودند^(۶) و مظفرالدین شاه سه روز قبل از مرگش فرمان مشروطیت را امضاء نمود.^(۷)

بعد از مظفرالدین شاه پسرش محمدعلی میرزا به سلطنت رسید^(۸) محمد علیشاه سلطانی مستبد و سفاک بود و روسها از او حمایت می‌کردند. نامبرده در ظاهر از حکومت مشروطه طرفداری می‌کرد ولی باطناً مخالف سرسخت آن بوده در خفا برعلیه آن توطئه می‌نمود و برای از بین بردن مجلس از هیچ وسیله‌ای فروگذار نمی‌کرد... گاه اشخاص متنفور را به وزارت برمی‌گزید و زمانی به کمک تیپ قزاق که تحت فرماندهی افسران روسی بود کودتا می‌کرد^(۹) و وقتی بعلت اقدام اخیرش نزدیک بود تخت

۱ - میرزا رضا کرمانی

۲ - شرح جامع انقلاب در کتاب "انقلاب ایران" به قلم Brown آمده است.

۳ - ۸ ژوئیه ۱۸۹۶ تا ۴ ژانویه ۱۹۰۷ (ذوالحجه ۱۲۹۴ تا ذوالحجه ۱۳۱۳ قمری)

۴ - July and August 1906

۵ - مفهوم "بست نشستن" در مقاله "بحران سیاسی ایران" در شماره ۲۰ سپتامبر ۱۹۰۶ مجله Independent

صفحه ۶۶۹ تا ۶۷۱ شرح گردیده است. Aug 19, 1906 - ۶

۷ - Jan 1, 1907 - ۷

Dec 6, 1907 - ۹

۸ - Jan 19, 1907 - ۸

سلطنت را از دست بدهد مجدداً نسبت به مجلس ابراز وفاداری می‌نمود در حالیکه در عقیده واقعی او تغییری حاصل نشده بود و لذا اقدامات خصمانه خود را علیه مشروطیت از سر می‌گرفت... رهبران ملی و زعمای انقلاب را به زنجیر می‌کشید و قوای قزاق او به فرماندهی یک سرهنگ روسی^(۱) مجلس را به توپ می‌بستند تا بالاخره این اوضاع و احوال به جنگ داخلی بین مشروطه خواهان و طرفداران سلطنت منتهی گردید.

مرکز انقلاب تبریز بود و بیش از هر جا در این شهر کشت و کشتار می‌شد. اهالی تبریز از طرفی دچار قحطی بودند و از طرف دیگر در معرض مرگ قرار داشتند بدین معنی که اگر می‌خواستند در مقابل ایلات طرفدار شاه که شهر را محاصره کرده بودند مقاومت نمایند گرسنگی آنها را از پا در می‌آورد و چنانچه تسلیم می‌شدند بدست مهاجمین خونخوار به هلاکت می‌رسیدند ولی بالاخره روس‌ها دخالت نموده اهالی را از کشتار دسته‌جمعی نجات دادند.^(۲)

باری مقاومت طولانی اهالی تبریز به سایر شهرستانها فرصت داد که قوای خود را جمع‌آوری نموده و به سرکردگی ایل بختیاری به تهران حمله نموده و قوای محمدعلیشاه را منکوب نمایند. شاه در اثر این شکست مجبور به استعفا گردید^(۳) و تحت حمایت روسیه از کشور تبعید شد و پسر ۱۲ ساله‌اش احمد میرزا جانشین او گردید. بدین ترتیب پس از چهار سال تلاش و مبارزه مشروطه ایران به قیمت خون مردان بزرگی که برای رسیدن به منظور مقدس خود از هیچ مانعی نهراسیدند خریداری شد و بازماندگان شاهد افتتاح مجدد مجلس شدند.^(۴)

و اما... دیپلماسی آمریکا در قبال انقلاب مشروطه ایران:

اگر چه مطبوعات و پاره‌ای از مقامات میسیونهای آمریکائی از انقلاب مشروطه ایران پشتیبانی می‌نمودند ولی از نقطه نظر رسمی دولت آمریکا این انقلاب تنها موقعی منشأ اثر به شمار می‌آمد که به مسائل دیپلماتیک از قبیل تحضن، پناهندگی، شناسائی و تهدید جان و مال اتباع آمریکائی و غیره منتهی می‌شد که البته مسئله اخیر بیش از همه

۱ - کادل لیاخوف.

۲ - نقل از صفحه ۱۱۲۷ شماره ۶۶ مجله "Independent" مورخ ۲۷ می ۱۹۰۹ تحت عنوان "اوضاع وخیم ایران"

۳ - Nov 15, 1909 - ۴

July 16, 1909 - ۳

برای دولت آمریکا مهم بشمار می‌رفت.^(۱) بیطرفی وزارت خارجه آمریکا در قبال انقلاب مشروطه ایران مفهوم کاملاً واضحی داشت و آن اعتقاد آمریکا به سیاست "عدم مداخله" بود تا جایی که حتی واشنگتن از پشتیبانی معنوی مشروطه خواهان نیز خودداری می‌نمود. و اما دیپلماتهای آمریکایی مقیم ایران در این مورد عکس العمل‌های مختلف نشان می‌دادند. مثلاً "پیرسن" با آنکه معتقد بود حکومت مشروطه به درد کشوری که مردم آن بیسواد و فقیر و فاقد رشد سیاسی هستند نمی‌خورد معذالک پس از نخستین موفقیت متحصنین چنین اظهار نمود که: "ادامه مبارزه فعلی طبعاً علاقه و همدردی شیفتگان آزادی را در سراسر جهان جلب خواهد نمود."^(۲)

پس از چند ماه دیگر که مجلس ایران هنوز حرارت و اشتیاق عجیبی از خود بروز می‌داد "پیرسن" تو سن خیال را به جولان درآورده اظهار نظر نمود که: "چه بسا فریاد زنده باد آزادی ملت‌ها" که از کشور کهنسال ایران برخاسته در سراسر دنیا طنین‌انداز شود."^(۳)

گزارشاتی که "تایلر" راجع به انقلاب به وزارت خارجه می‌فرستاد بیش از نظریات "پیرسن" مطبوع طبع اولیای آن وزارتخانه می‌افتاد زیرا اولاً نامبرده قبل از قیام بر علیه انحصار توتون که در سال ۱۸۹۱ صورت گرفته بود مأمور ایران شده و چون همواره در تهران اقامت داشت اوضاع را بهتر درک می‌کرد و ثانیاً از موضوعاتی سخن می‌گفت که برای واشنگتن حائز درجه اول اهمیت و توجه بود. "تایلر" ضمن یکی از گزارشات خود اظهار داشته است که: "مجمع ملی نسبت به خارجیان رفتار دوستانه‌ای دارد زیرا آنان را نشانه و سمبل هدفهای سیاسی مشروطه خواهان می‌داند"^(۴) و در گزارش دیگری

۱ - شماره ۸۷ مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۰۷ مجله "Outlook" صفحه ۸۸۴ - شماره ۳۰ مارس ۱۹۰۷ و مجله "Missionary Review" - شماره ۸۵ مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۰۷ مجله "Nation" صفحات ۵۸۱ و ۵۸۲ - مقاله تحت عنوان "بهضت آزادخواهی در ایران" به‌قلم جردن (S.M. Jordan) صفحات ۱۶۹ تا ۱۷۵ - مقاله تحت عنوان "تحول ایران" به‌قلم "یکی از ساکنین ایران؟" در شماره ۲۱ مورخ ژانویه ۱۹۰۸ مجله "Nation" F.R. Part 2, Aug 22, 1906, PP.1216-17 - ۲

Num File 5931, May 21, 1907 - ۴ Num. File 1039, March 28, 1907 - ۳

می‌نویسد: "اعضای میسیون آمریکا هیچگونه شکایتی از حکومت جدید ندارند" (۱) و بالاخره در گزارش سوم می‌گوید: "دموکراتها تصمیم دارند بمناسبات دوستانه با دول خارجی ادامه دهند." (۲)

و اما "جکسن" که جانشین "پیرسن" شد، بود نظری کاملاً متفاوت داشت بدین معنی که هم برخلاف سلف خود نسبت به مشروطه خواهان نظر غیردوستانه داشت و هم برخلاف "تایلر" تصور نمی‌نمود حکومت در دست مجلس باشد بلکه عقیده داشت که مبارزه بین مقام سلطنت و مجلس برای کسب قدرت موجب بروز هرج و مرج و دخالت دول خارجی خواهد گردید و بالتبلیغه کشور ایران استقلال خود را از دست خواهد داد. (۳)

درجهٔ خصومت "جکسن" با انقلاب مشروطه در گزارشی که نامبرده در بحبوحهٔ نهضت ضد انقلاب ارسال داشته به خوبی منعکس می‌باشد. "جکسن" در این گزارش می‌نویسد:

"در مورد وضع فعلی ایران یاره از این بالاتر نیست که از وجود یک روح ملی صحبت بمیان آید و یا آنکه گفته شود ملتی بمنظور رفرم دموکراتیک از روی فهم و بصیرت و با حفظ نظم و آرامش قیام نموده و دست به انقلاب عمومی زده است" (۴) زیرا در ایران هنوز روح ملی وجود ندارد و قیام هم نه از روی تشخیص و ادراک بوده، نه جنبه عمومی داشته و نه در جریان آن مراعات نظم شده است. (۵)

این بود خلاصه‌ای از نظرات موافق و مخالف نمایندگان سیاسی آمریکا در قبال انقلاب مشروطه ایران، ولی بطوریکه قبلاً اشاره شد سیاست رسمی دولت آمریکا در این موضوع بیطرفی کامل بوده است که در اینجا فقط به ذکر دو مورد اکتفا می‌شود: وقتی تبریز گرفتار جنگ داخلی بود و آمریکائیان مقیم آن شهر تأمین جانی و مالی نداشتند افراد انقلابی یکی از مستخدمین کنسول را به سختی کتک زدند و کنسول برای آنکه ابراز وجود نموده و از تکرار اینگونه حوادث نسبت به آمریکائیان جلوگیری کرده

۲ - Num File 5931, June 21, 1907

۱ - Num File 5931, June 8, 1907

۳ - Num File 5931, Dec 20, 1907

۴ - روزنامه نیویورک تریبون در شماره ۶ فوریه ۱۹۰۹ خود انقلاب مشروطه ایران را با عبارات فوق توجیه نموده بود.

۵ - Num File 5931, March 9, 1909

باشد در صدد اعتراض برآمد ولی چون کمیته انقلابی حاکم ایالتی را دستگیر نموده بود و مرجع رسمی برای رسیدگی وجود نداشت ناچار شکایت خود را به کمیته مزبور فرستاد.^(۱)

وزارتخارجۀ آمریکا از اینکه کنسول با ارسال نامه به کمیته انقلابی تلویحاً نظم نوین را به رسمیت شناخته است نامبرده را به شرح زیر مورد ملاحظت قرار داد:

"بشما گوشزد می شود که از مکاتبه مستقیم با هرگونه کمیته انقلابی خودداری نمایید مگر آنکه اوضاع طوری هرج و مرج و موضوع به اندازه ای مهم و فوری باشد که هیچگونه تأخیری را به منظور کسب دستور این وزارتخانه جایز نشمارید."^(۲)

مورد دیگر اینکه وقتی محمدعلیشاه سعی کرد با توسل بزور مجلس ملی را منحل نماید و در این کار موفق نشد "جکسن" به وزارتخارجۀ تلگرافاً گزارش داد که در ایران یک حالت هرج و مرج بوجود آمده و وزرای مختار روس و انگلیس به شاه توصیه نموده اند از مشروطه جانبداری نمایند و در خاتمه تقاضای صدور دستور نموده بود.^(۳)

وزیر خارجۀ آمریکا فوراً شرحی بضمون زیر برای "جکسن" ارسال نمود:

"دولت آمریکا نمی تواند جنبش های مخرب و براندازنده رژیم را مورد بررسی و شناسائی قرار دهد مگر آنکه رهبران این نهضت ها عملاً قدرت را در دست گرفته و چرخهای حکومت را با جلب رضایت ملت به گردش در آورند و قادر به انجام تعهدات بین المللی خود باشند. بنابراین شما نه با توضیح و نه به هیچ وسیله دیگر در این امر دخالت ننمائید."^(۴)

این پاسخ سریع و صریح می رساند که دولت آمریکا کمافی السابق از سیاست "عدم مداخله" پیروی می نماید و حتی نسبت به بسط و توسعه مؤسسه دموکراتیکی مانند مجلس ملی که در آن تاریخ متجاوز از یکسال در تهران دایر بود بی علائقی نشان می دهد.

باری "جکسن" که خود با مشروطه خواهان نظر مساعدی نداشت با وصول دستور فوق به اعضای میسیونهای آمریکا که بخلاف او طرفدار مشروطه خواهان بودند اظهار

نمود که هیچیک از دو طرف مبارزه را بر علیه دیگری تحریک ننمایند زیرا دولتی وجود ندارد که آنها را مورد حمایت قرار دهد.^(۱)

البته دلیل "جکسن" موجه نبود زیرا در آن موقع در ایران دولت مشروطه‌ای وجود داشت که زیر نظر مجلس حکومت می‌نمود و محمدعلیشاه هم سوگند خورده بود که از مشروطه طرفداری نماید. ولی عدم اعتماد "جکسن" به حکومت جدید ایران مورد تمجید واشنگتن قرار گرفت زیرا با سیاست رسمی آن دولت مطابقت داشت و به همین جهت وزیر خارجه آمریکا از اینکه نامبرده خود را فوق امور داخلی ایران نگاهداشته به او تبریک گفت و بار دیگر توصیه نمود که از همکاری با سایر همکارانش که در حوادث ایران نقش مثبت دارند خودداری نماید.^(۲)

چنانچه ملاحظه می‌شود وزیر خارجه آمریکا در این دستور لزوماً حس عداوت "جکسن" را نسبت به مشروطه خواهان تقویت ننموده و بلکه نظرش این بوده است که بهیچوجه در این جریانات از طرف مأمورین آمریکا دخالتی بعمل نیاید یعنی نه از استبداد پشتیبانی کنند و نه مردم را برای پیشرفت بسوی حکومت مشروطه تشویق نمایند و به این جهت بود که قبلاً گفتیم "حتی واشنگتن از پشتیبانی معنوی مشروطه خواهان نیز دریغ می‌نمود.

بطور خلاصه در جریان انقلاب مشروطه ایران آنچه از نظر وزارت خارجه آمریکا اهمیت داشت این بود که آن دولت بکلی از این جریانات برکنار باشد در حالیکه این رویه با "دینامیسم" جدید سیاست خارجی آمریکا که رئیس جمهور "مک کینلی" در دومین پیام سالانه خود^(۳) و رئیس جمهور روزولت بدفعات^(۴) به آن اشاره نموده بودند تطبیق نمی‌کرد. علت این تضاد را نویسنده کتاب "تحولات سیاست خارجی آمریکا"^(۵) به شرح زیر بیان می‌نماید:

"با آنکه به عقیده ملت آمریکا ابراز همدردی با کسانی که برعم خودشان دستخوش ظلم و ستم و شاهد نقض اصول دموکراسی بودند با سیاست انزوی آمریکا مغایرت

Num File 5931, Jan 31, 1908 - ۲

Num File 5931, Dec 24, 1907 - ۱

Richardson, 10:143 - ۳

Richardson, 10:416, March 1901 and 10:527, Dec 2, 1902 - ۴

Evolution of American Foreign Policy - ۵

نداشت معذالک نقش مثبت تر آمریکای قرن بیستم در امور جهان هنوز به مرحله‌ای نرسیده بود که به احساساتی که بر له نهضت‌های دموکراتیک ابراز می‌گردید ترتیب اثر داده و سیاست خود را رسماً بر اساس تقویت جنبش‌های انقلابی در کشورهای ماوراء بحار پایه‌گذاری نماید.^(۱)

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info



William Howard Taft
27th U.S. President (1909-1913)

تبرستان
www.tabarestan.info

«فصل هفتم»

ریاست جمهوری "تافت"^(۱) (مارس ۱۹۰۹)

رئیس جمهور جدید ضمن نطق افتتاحیه خود این کنگره درخواست نمود که موجبات تجارت را با کشورهای شرقی فراهم سازد.^(۲) همچنین نامبرده در اولین پیام سالانه خود از اینکه انقلاب مشروطه ایران با موفقیت قرین گردیده ایران خوشوقتی نمود و با اشاره به انقلابات عثمانی و ایران اظهار داشت که وجود اعضای میسیونهای آمریکا و سایر افراد آمریکائی در این دو کشور موجب تقویت روح مشروطه خواهی مردم این نواحی گردیده و آمریکا انتظار دارد از راه توسعه تجارت با این دو مملکت منتفع گردد.^(۳)

با اینهمه، بطوریکه از بیانات رئیس جمهور نیز مستفاد می‌گردد، دولت او هم مانند اسلاف خود از نقطه نظر ایدئولوژی و سیاسی هیچگونه همفکری و مساعدتی نسبت به انقلابیون ایران از خود نشان نداد و کوچکترین دخالتی در موفقیت انقلاب مشروطه ایران نداشت بلکه کماکان از سیاست "عدم مداخله" پیروی می‌نمود. برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

پس از آنکه محمدعلیشاه با تمام قوا دست به یک اقدام ضدانقلابی زد^(۴) و بسیاری از رهبران ملی را از دم تیغ گذراند عده‌ای از مشروطه خواهان از "جکسن" خواستند که نزد شاه واسطه بشود و به او گوشزد نماید که از موفقیت موقت خود مغرور نشده و از کشتار مخالفین خودداری نماید ولی "جکسن" که فرصت را برای جلب رضایت بیشتر مافوقهای خود مناسب یافت با خشکی و سردی به آنها پاسخ داد که به او دستور اکید داده شده است که به هیچوجه در امور داخلی ایران مداخله ننماید.^(۵)

وزیر خارجه جدید آمریکا^(۶) یادداشتی به گزارش جکسن ضمیمه نموده مشعر بر

Richardson, 17:7374, March 4, 1909 - ۲

William Howard Taft - ۱

June 1908 - ۴

Richardson, 17:7414, Dec 7, 1909 - ۳

Alvey Adee - ۶

Num. File 5931, Feb 26, 1909 - ۵

اینکه: "این نمونه بسیار خوبی از طرز انجام وظیفه "جکسن" است... از وقتی که او به تهران رفته خیلی پیشرفت کرده و توانسته است در کشوری فتنه خیز خود را از دسایس دور نگاهدارد.^(۱)

احتیاجی به توضیح نیست که تعریف و تمجید از "جکسن" معنائی جز این نمی تواند داشته باشد که دولت آمریکا مایل نبوده تحت هیچ عنوانی خود را در امور سیاسی ایران داخل کند و الاً با مشروطه خواهان عناد خاصی نداشته است کما آنکه وقتی مشروطه خواهان شاه مرتجع را خلع نموده و فرزند جوانش را بنحیث سلطنت نشانند دولت آمریکا بلادرنگ حکومت جدید را به رسمیت شناخت. در پرونده مربوطه نامه بدون امضائی وجود دارد که سیاست کلی آمریکا را در مورد شناسائی حکومتها در آن زمان بمضمون زیر بیان می دارد:

"نظر به مقررات مربوط به شناسائی حکومتهای جدیدی که عملاً جانشین حکومت قبلی شده و با در دست گرفتن قدرت زمام امور را در اختیار دارند تصور می کنم می توانیم همانطور که در مورد انقلاب جوانان ترک عمل کرده ایم در مورد ایران نیز عمل نموده و شاه جدید را به رسمیت بشناسیم."^(۲)

مثال دیگر اینکه وقتی پس از برقراری حکومت مشروطه وزیر مختار جدید آمریکا^(۳) بمنظور ممانعت از تعقیب طرفداران شاه مخلوع فعالیت هائی بخرج می داد کفیل وزارت خارجه آمریکا^(۴) از این اقدام او شدیداً ابراز تأسف نموده و آنرا مغایر سیاست "عدم مداخله" تلقی^(۵) نمود.

مسئله پناهندگی

دولت آمریکا در موضوع پناهندگی در سفارتخانه خود در ایران یا سایر اماکن آمریکائیان در این کشور نیز رویه ای کاملاً منفی در پیش گرفته بود زیرا آنرا خلاف سیاست عدم مداخله می دانست. حتی وقتی کنسول آمریکا در تبریز از روی نوع دوستی یک ارمنی را که توسط دو نفر مسلمان زخمی شده بود از دست ضاربین

Num. File 5931, July 22, 1909 - ۲

Num. File 5931, March 25, 1909 - ۱

Francis M. Huntington Wilson - ۴

Charles W. Russel - ۳

Decimal File 891.00, Sep 10, 1910 - ۵

نجات داد و به فرمانداری برد این عمل انسانی او موجب خشم وزارتخارجۀ آمریکا و سرزنش نامبرده گردید. جریان واقعه از این قرار بوده است که دو نفر مسلمان متعصب بر اثر احساسات مذهبی به یک ارمنی حمله کرده و او را زخمی می‌نمایند. ارمنی مزبور به طرف کنسولگری فرار می‌کند و کنسول مستحقظاً شخصی خود را مأموور می‌نماید که نامبرده را به فرمانداری ببرد و چون مستحقظ به علت ترس از انجام دستور امتناع می‌کند کنسول شخصاً مضروب را به فرمانداری می‌رساند.^(۱)

دبیر کل وزارتخارجۀ آمریکا^(۲) پس از دریافت گزارش فوق شرحی به‌مضمون زیر به کنسول تبریز نوشت:

"بدیهی است موردی که ذکر نموده‌اید از مواردی نیست که بتوان عنوان "پناهنده‌گی" در قبال قوانین جاری کشور را بر آن اطلاق نمود بلکه از مواردیست که شخصی از روی ترحم در قبال خطرات بی‌قانونی که فعلاً جاری است پناه می‌دهند. وزارتخارجہ برای کنسولگری چنین حقی را قائل نیست که با پناه داده اشخاص متهم آنها را از دسترس دستگاه عدالت دور نماید ولی در مورد پناه دادن به ترتیبی که گزارش داده‌اید باید نهایت احتیاط به عمل آورده شود یعنی کنسولگری نباید در نهضت‌های انقلابی دخالت نموده و با حمایت از یکطرف به طرف مقابل مخالفت نشان دهد و بدینوسیله سلامت و امنیت خود را بدون جهت به مخاطره اندازد."^(۳)

باری "جکسن" با کلیۀ تقاضاهای پناهنده‌گی در سفارتخانه مخالفت می‌کرد و افتخار می‌نمود که سفارت آمریکا در تهران تقریباً یگانه سفارتخانه‌ای است که هیچکس در آنجا پناه داده نشده است^(۴) و البته وزارتخارجۀ آمریکا روش وزیر مختار خود را می‌پسندید زیرا این رویه با سیاست آن وزارتخانه مبنی بر اینکه "نباید کاری کرد که موضوع پناهنده‌گی در دست اشخاص بهانه شود" هم‌آهنگی کامل داشت.^(۵)

دقتی که در اجرای روش "عدم پناهنده‌گی" بخرج داده می‌شد طبعاً انجام خدمات نودوستانه میسیونهای آمریکائی را نیز محدود می‌نمود ولی به عقیدۀ وزارتخارجۀ آمریکا نفع رعایت سیاست عدم مداخله به مراتب بیش از ضرر محدودیت خدمات

Wilbur J. Carr - ۲

Num. File 5931, March 5, 1908 - ۱

Num. File 5931, June 29, 1908 - ۴

Num. File 5931, Apr 4, 1908 - ۲

Num. File 5931, July 27, 1908 - ۵

نوع دوستانه بود. بهر حال بر اثر این دکترین خشک و بی‌روح اعضای میسیون آمریکا در تبریز که تعلیمات و شغل و احساسات آنها کمک به هموعان را ایجاب می‌نمود در قبال روش مذکور خود را با مشکل بزرگی مواجه یافتند و لذا وقتی وضع تبریز رو به وخامت گذاشت توسط هیأت میسیونهای خارجی در نیویورک از وزارت خارجه آمریکا اجازه خواستند که پرچم آمریکا را بر فراز اماکن خود برافرازند.^(۱) کفیل وزارت خارجه آمریکا در پاسخ تقاضای مزبور تلگراف زیر را به کنسول مخابره نمود:

"اعضای میسیون تلگرافاً گزارش اغتشاشات شدید داده تقاضای برافراشتن پرچم نموده‌اند. میتوان پرچم را بالای اماکن و املاک واقعی آمریکائیان بومی برافراشت."^(۲)

بطوریکه ملاحظه می‌شود وزارت خارجه آمریکا در این مورد هم سیاست عدم مداخله را فراموش نکرده یعنی برای احتراز از دخالت در امور ایران امتیاز برافراشتن پرچم آمریکا را فقط به آمریکائیان بومی اعطاء نموده و سایر اتباع آمریکا در تبریز را (که غالباً عضو میسیونها بودند) نادیده گرفته است زیرا دولت ایران در خلال انقلاب اعلام نموده بود که اتباع مزبور تابع قوانین ایران خواهند بود و وزارت خارجه آمریکا جانب احتیاط را رعایت کرده و نمی‌خواست در مورد این اشخاص دعوائی اقامه نماید که نمی‌توانست در اوضاع و احوال وقت آنرا به کرسی بنشانند.

بهر تقدیر مسئله به این سادگی هم نبود چه بزودی معلوم گردید که تقاضای برافراشتن پرچم مقدمه عمل دیگری بوده یعنی میسیونها خیال داشتند در اماکنی که بر فراز آن پرچم آمریکا در اهتزاز بوده پناهندگان را پناه دهند که در این مورد موافقت "داتی" کنسول آمریکا را خواستار شدند و نامبرده مراتب را ضمن تلگرافی به شرح زیر به وزارت خارجه گزارش داد:

"هرج و مرج. اجازه می‌فرمائید میسیونها پناهندگان بی‌دیرند؟"
وزارت خارجه همان روز تلگراف زیر را در پاسخ ارسال داشت:

نه شما و نه میسیونها بهیچوجه حق پناه دادن ندارند.^(۱)

داتی طی نامه‌ای نظر وزارت خارجه را به اطلاع میسیونها رسانید^(۲) ولی برای اینکه این نظر را با تقاضای میسیون و میل باطنی خودش^(۳) تلفیق داده باشد در خاتمه تذکر داد که:

“میسیون می‌تواند برای نیل به منظور از طریق هیأت میسیونهای خارج از کشور در نیویورک اقدام نماید.”^(۴)

میسیونها پیشنهاد داتی را عملی نمودند^(۵) ولی وزیر خارجه آمریکا^(۶) زیر بار نرفت و به دبیر هیأت میسیونهای خارج از کشور^(۷) نوشت که اولاً با آنکه مقاصد خیرخواهانه میسیونها مورد تقدیر می‌باشد معذالک نمی‌تواند بخاطر آن مقاصد از اصل عدم مداخله عدول نماید و ثانیاً در صورت قبول تقاضای میسیونها از طرفی مسأله حمایت خود اعضای میسیون برای وزارت خارجه مشکل خواهد گردید و از طرف دیگر دولت آمریکا در اوضاع و احوال فعلی نخواهد توانست به پناهندگان، اعم از سیاسی و غیرسیاسی، تأمین دهد.^(۸)

باری مخالفت وزارت خارجه با مسئله پناهندگی مانع از ادامه فعالیت میسیونها نشد زیرا حمایت دولت آمریکا را از پناهندگان در شهر پرآشوب تبریز امری حیاتی می‌شمردند و لذا از اجرای نظر دولت متبوعه خود سر باز می‌زدند.^(۹) بطوریکه ملاحظه می‌شود وزارت خارجه آمریکا آنقدر به سیاست “عدم مداخله” مؤمن بود که اقدامات بشردوستانه میسیونها را هم از بیم آنکه مبادا به رنگ سیاست آلوده شود نوعی تخطی از آن اصل تلقی می‌نمود و نظر خود را به شرح زیر به اطلاع کنسول می‌رسانید:

“برای میسیونرها که شأن ایشان اقتضا دارد خود را مافوق کلیه مسائل سیاسی بدانند
ابداً صلاح نیست کاری کنند که بشود عنوان همدردی با گروه خاصی را بر آن اطلاق

۱ - Num. File 5931, July 27, 1908 - ۲ - خطاب به (S.G. Wilson)

۲ - Num. File 5931, Aug 8, 1908, داتی باطناً طرفدار مشروطه‌خواهان بود.

۳ - Num. File 5931, July 28, 1908 - ۴ - Num. File 5931, Sep 24, 1908 - ۵

۶ - Elihu Root - ۷ - Robert E. Speer

۸ - Num. File 5931, Oct 2, 1908 - ۹ - Num. File 5931, Dec 28, 1908

نمود.^(۱)

ولی توصیه مؤکد وزارت خارجه نیز در اراده و ایمان اعضای میسیون اثری نبخشیده بلکه آنها را در اجرای وظیفه‌ای که بعهد گرفته بودند راسخ‌تر نمود بطوریکه بعضی از آنها حتی در جنگ داخلی تبریز بنفع مشروطه‌خواهان شرکت نمودند.^(۲)

"بسکرویل"^(۳) جان خود را فدای مشروطه ایران نمود (آوریل ۱۹۰۹)

هنگامی که قوای سلطنت‌طلبان و قحطی تبریز دست به دست یکدیگر داده و وضع مشروطه‌خواهان این شهر روز به روز وخیم‌تر میگردید و بهمین جهت موقعیت اعضای میسیونها هر روز از روز پیش مخاطره‌آمیزتر می‌شد و موجبات نگرانی بیشتر واشنگتن را فراهم می‌ساخت یک جوان آمریکائی بنام "بسکرویل" که معلم مدرسه میسیون آمریکائی در شهر تبریز بود جان خود را فدای مشروطه ایران نمود و مرگش چه در میان ملیون ایران و چه در واشنگتن موجب تأثر شدید گردید گو اینکه مقامات آمریکائی بعلت تمرد نامبرده از سیاست دولت متبوعه‌اش خود را مسئول حفظ جان او نمی‌دانستند. حتی "داتی" هم که از سیاست مزبور دلخوشی نداشت در مورد اقدامات "بسکرویل" با واشنگتن همصدا شده و وقتی اطلاع پیدا کرد که نامبرده با حرارت تمام به مشروطه‌خواهان کمک می‌کند سعی نمود او را از این کار باز دارد و در نامه‌ای به او چنین نوشت:

"شاید این موضوع که شما در صدد فراهم آوردن مواد منفجره جهت استفاده ستارخان و سایر ملیون بوده‌اید یک شوخی بیش نبوده بعد "داتی" شرحی از بی‌طرفی آمریکا به میان آورده و به بسکرویل تذکر داده که اقدامات او ممکنست هم برای دولت آمریکا و هم برای میسیون آمریکائی اسباب دردسر فراهم نماید."

و در خاتمه اضافه نموده است:

استدعای عاجزانه من از شما اینست که خودتان را به هیچوجه داخل این کشمکش



Howard C. Baskervill
Missionary Teacher - Tabriz (1909)

نمائید.^(۱)

ولی بسکرویل بدون توجه به اندرز کنسول باتفاق یک روزنامه‌نگار ایرلندی^(۲) علناً به مشروطه‌خواهان پیوست و در پاسخی که به نامه "داتی" فرستاد در توجیه اقدام خود اظهار داشت که در انقلاب شرکت ننموده و بلکه در برابر قتل و غارت و هتک ناموس که توسط قبایل لجام‌گسیخته صورت می‌گرفته در مقام دفاع از خود برآمده است.

در اینجا بسکرویل نظر خود را واضح‌تر تشریح نموده و می‌نویسد:
 "من بر علیه یک دولت قانونی اسلحه نکشیده و بلکه برای دفاع جان و مال آمریکائیان و کمک به ملت بیچاره‌ای که می‌خواهد در قبال کشتار و چپاول از خود دفاع کند می‌جنگم."^(۳)

"داتی" که از مکاتبه نتیجه‌ای نگرفت در صدد برآمد با مذاکره حضوری نظر "بسکرویل" را عوض کند ولی چون پس از چندین جلسه ملاقات در این کار هم موفق نشد از نامبرده درخواست نمود که لااقل گذرنامه خود را به کنسولگری بیاورد تا او را "شخص بدون وطن" قلمداد نمایند ولی "بسکرویل" این پیشنهاد را نیز رد کرد.^(۴) در اینجا وزارتخارج آمریکا وارد میدان شده به پیروی از سیاست عدم مداخله سعی نمود "بسکرویل" از ایران فراخوانده شود و برای این منظور نامه‌ای به شرح زیر به هیأت میسیونهای خارج از کشور^(۵) ارسال نمود:

"بسکرویل به انقلابیون ایران ملحق شده و با اقداماتش مصالح آمریکا و منافع میسیون پرزبی‌تریان^(۶) را به خطر انداخته است... و بعد به هیأت مزبور دستور داد که بلادرنگ نامبرده را فراخوانده و یا طرد نمایند که بیش از این به حیثیت و احترام این دولت لطمه وارد نشود."^(۷)

هیأت میسیونهای خارجه ضمن تلگرافی پاسخ داد که "بسکرویل" عضو رسمی میسیون نیست ولی معذالک به میسیونهای مقیم ایران دستور داده شد که نامبرده یا باید

W.A.Moore - ۲

Num. File 5931, Jan 23, 1909 - ۱

Num. File 5931, April 5, 1909 - ۴

Num. File 5931, April 1, 1909 - ۳

Presbyterian - ۶

Board of Foreign Missions - ۵

Num. File 5931, April 5, 1909 - ۷

از مداخله در سیاست دست بردارد و یا فوراً به آمریکا مراجعت نماید.^(۱) روز بعد هیأت مزبور گزارش دیگری به وزارتخارجه فرستاد مبنی بر اینکه بسکرویل از سمت معلمی خود استعفا داده و اضافه نمود که:

"اعضای میسیونهای ما همواره از دخالت در اینگونه جریانات احتراز نموده‌اند و ما متأسفیم که یکی از معلمین آنها دچار خطا گردیده است."^(۲)

در خلال این احوال سیر وقایع در تبریز بروز حادثه ناگواری را و عده می‌داد. "داتی" این حادثه را مرگ "بسکرویل" پیشگویی نموده و در گزارشی می‌نویسد:

"چنانچه بسکرویل ضمن عملیات کشته شود این واقعه برای نیل به منظور اهمیت بیشتری کسب خواهد نمود."^(۳)

شاید منظور کنسول این بوده که در صورت کشته شدن بسکرویل انقلابیون مرگ او را بیش از آنچه باید مهم جلوه خواهند داد و سعی خواهند نمود که برای رسیدن به هدف خود از این حادثه حداکثر بهره‌برداری را بنمایند. باری از قضای روزگار شش روز بعد پیشگویی "داتی" درست از آب درآمد یعنی موقعی که بسکرویل به‌راهی یازده نفر از مشروطه‌خواهان محاصره شده بودند نامبرده و یارانش برای شکستن حلقه محاصره بطرف سنگر دشمن حمله‌ور گردیدند و در این میان بسکرویل بضررب گلوله سلطنت‌طلبان از پا در آمد و همانطور که "داتی" پیش‌بینی کرده بود کمیته محلی انقلابیون جسد این جوان آمریکائی را مانند یک قهرمان ملی بخاک سپرد. طبق گزارش کنسول سه هزار نفر در مراسم تشییع و تدفین او شرکت نموده و ناطقین ملیون ضمن سخنرانیهای پرحرارت خود اعمال بسکرویل را با اقدامات خارجیان دیگر مقایسه کرده.... و "سایرین بخصوص کنسولها و اعضای میسیونها را دشمنان ایران و مخصوصاً نهضت انقلابی خوانده آنها را مستول خونریزیها شمردند."^(۴)

باین ترتیب معلوم می‌شود حسن ظن ایرانیان نسبت به آمریکا در نتیجه کشته شدن بسکرویل و از اینجهت که آن دولت از اقدامات نامبرده پشتیبانی نمی‌نموده تقلیل پیدا کرده است ولی "داتی" شخصاً معتقد بود که "بسکرویل" جان خود را فدای منظور

Num. File 5931, April 7, 1909 - ۲

Num. File 5931, April 6, 1909 - ۱

Num. File 5931, April 26, 1909 - ۴

Num. File 5931, April 14, 1909 - ۳

مقدّسی نموده گو اینکه وزارتخارجۀ آمریکا او را هم از تأیید عملیات نامبرده منع نموده بود. همچنین اعضای میسیون آمریکا که برخلاف منویات و دستورات دولت متبوعۀ خود به پناهندگان کمک می نمودند هدف بسکرویل را ستوده و از مرگ او حسرت می خوردند.^(۱)

فکر استخدام مستشار آمریکائی (اواخر ۱۹۰۷)

از زمان برقراری روابط دیپلماتیک بین ایران و آمریکا به اینطرفه توجه محافل ایران به یک دولت غیراروپائی که برخلاف روس و انگلیس در امور داخلی ایران مداخله نمی نمود معطوف گردید و بطوری که دیدیم چندین مرتبه برای جلب کمک آمریکا اقداماتی صورت گرفت ولی به جائی نرسید.

در سال ۱۹۰۷ اوضاع اروپا دولتین روس و انگلیس را مجبور ساخت که قرارداد معروف ۱۹۰۷ را منعقد نموده و به رقابتهای شدید خود در ایران خاتمه دهند.^(۲) و به عبارت دیگر انگلستان درصدد برآمد اختلافات دیرین خود را با روسیه در مورد ایران رفع نموده و از همکاری دولت اخیر برعلیه آلمان استفاده نماید.^(۳)

با عقد قرارداد مزبور امید ایرانیان برای رهائی از مداخلات بیگانگان و رژیم استبدادی فاسدی که در کشور برقرار بود بطور موقت مبدل به یأس گردید ولی بمجردی که قرارداد در تهران منتشر شد^(۴) خون ملت به جوش آمد و نسبت به تقسیم کشور به دو منطقه نفوذ روس و انگلیس عکس العمل های شدیدی نشان داده شد.^(۵) یکسال قبل از انتشار قرارداد ۱۹۰۷ خبرنگار یک مجله آمریکائی^(۶) از ایران گزارش داد که رهبران مشروطه در نظر داشتند "بمنظور برقراری یک سیستم مالیاتی عادلانه از خارجه کمک بگیرند". بقراری که در مقاله مذکور ادعا شده ایرانیها بی میل نبودند از انگلستان تقاضای کمک نمایند^(۷) ولی نظر باینکه آن دولت در ایران

Sykes, 2:361 - ۲

Brown PP.440-441 - ۱

Sept 4, 1907 - ۴

Num. File 9570, Nov 6, 1907 - ۳

Independent - ۶

Shuster, XXIX - ۵

۷ - در سال ۱۹۰۶ دولت انگلستان در نتیجه پذیرایی از متحصنین بست بزرگ در باغ سفارت در تهران نزد مشروطه خواهان ایران کسب حیثیت نموده بود.

مناسبات لاینفکی با روسیه داشت و ممکن بود دولت اخیر را هم در این کار دخالت دهد لذا از اجرای این فکر خودداری کردند. در خاتمه مقاله اظهار نظر شده است که چنانچه انگلستان و روسیه دارای مناسبات مذکور هم نبودند احتمالاً ایرانیان ترجیح می‌دادند از کشوری کمک بخواهند که نسبت به ایران بی‌غرض تر باشد.^(۱)

چند ماه بعد از انتشار قرارداد، شایعات مربوط به استخدام مستشاران آمریکائی بقدری قوت گرفت که "جکسن" در اینمورد رسماً به واشنگتن گزارش داد که در ایران چنین فکری پیدا شده و پیشنهاد نمود در صورتیکه دولت ایران تقاضای اعزام مستشار بنماید و دولت آمریکا هم با آن موافقت داشته باشد نامبرده حاضر است صلاحیت داوطلبان را مورد رسیدگی و امان نظر قرار دهد.^(۲)

وزیر خارجه آمریکا گزارش "جکسن" را با نظر موافق در هیأت دولت مطرح و بنظر رئیس جمهور وقت^(۳) رسانید و یک شخص مورد نظر خود را^(۴) نیز که مهندس و معدن‌شناس و حقوقدان و خبرنگار بوده و به علاوه زیاد هم مسافرت کرده بود احضار نمود که تحقیق نماید آیا چنین پیشنهادی را قبول خواهد نمود یا خیر و ضمناً مشخصات کامل نامبرده و نظر بسیار مساعد خود را برای "جکسن" فرستاد.^(۵)

ولی اقدام مثبت فوق بهمین جا خاتمه پیدا کرد چون "جکسن" ضمن گزارش دیگری از ارسال گزارش قبلی خود عذرخواهی نموده اظهار داشته بود که ایرانیها با وجود هرج و مرجی که در کشورشان حکمفرماست معذالک علاقمند نیستند که به خودشان کمک کنند و لذا او نمی‌تواند تحت اوضاع و احوال موجود به هیچ آمریکائی توصیه نماید که به استخدام دولت ایران درآید زیرا قادر به انجام عمل مفیدی نخواهد بود.^(۶)

پس از عزیمت "جکسن" از ایران کاردار سفارت آمریکا در تهران^(۷) نیز که نسبت به انقلاب مشروطه نظر مساعدی نداشت ضمن گزارش خود نظر وزیر مختار سابق را تأیید کرده و چنین اظهار عقیده نموده است:

Independent, 61:1275-6, Nov 29, 1906 - ۱

Theodore Roosevelt - ۳ Num. File 13643, March 4, 1908 - ۲

Num. File 13643, May 15, 1908 - ۵ James Davenport Whelpley - ۴

Frederic O. de Billier - ۷ Num. File 13643, June 22, 1908 - ۶

"فساد دامنه‌داری که بین طبقات مختلف ریشه دوانیده فکر برقراری و حفظ حکومت مشروطه را در ایران مشکل می‌سازد مگر آنکه افراد شایسته و با وجدان خارجی امور مالی این کشور را در دست گرفته و اداره نمایند."^(۱)

"بیلیر" (کاردار سفارت آمریکا) بقدری نسبت به انقلاب مشروطه بدبین بود که به عقیده وی حتی شکست انقلاب متقابل محمدعلیشاه هم نمی‌توانست اوضاع را تغییر دهد. نامبرده در یکی از گزارشات خود می‌نویسد:

"مادام که روسیه و انگلستان از لحاظ مالی بر ایران تسلط داشته و می‌توانند اکثری‌های دیگر را از دخالت در اجرای نقشه‌های خود در این کشور بازدارند از جریاناتی که به وقوع می‌رسد هیچگونه ناراحتی نخواهند داشت."^(۲)

باری وقایع بعدی خطای عقیده اخیر "بیلیر" را ثابت نمود بدین معنی که دولت جدید ایران به هیچ قیمتی حاضر نشد اجازه دهد که قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس به ثمر برسد. مجلس ایران نیز در ژوئن ۱۹۱۰ قانونی گذراند که به موجب آن به دولت اجازه داده شد ۵ میلیون دلار با سود صدی هفت از آمریکا وام بگیرد و یک مستشار خارجی نیز برای تصدی وزارت دارائی استخدام نماید... پس از مدت کوتاهی یکی از روزنامه‌های تهران^(۳) پیشنهاد نمود که برای خدمت در دستگاه‌های دولتی از وجود مستشاران آمریکائی استفاده شود.^(۴)

"راسل"^(۵) و تاکتیک زیرکانه آمریکا (۱۹۰۹)

وزیر مختار جدید آمریکا در باره قانون فوق و پیشنهاد روزنامه مزبور گزارشی به واشنگتن فرستاد و اظهار امید نمود چنانچه دولت ایران تقاضای استخدام مستشار نماید "زبده‌ترین افراد مانند فارغ‌التحصیلان وست پوینت"^(۶) اعزام شوند نه حادثه‌طلبان و ماجراجویان.^(۷)

این بار عکس‌العمل وزارت خارجه آمریکا در قبال موضوع استخدام مستشار درست

۲ - Dec. File 891.00, Feb 24, 1910

۱ - Num. File 5931, Sep 4, 1908

۴ - Dec. File 891.00, Aug 30, 1910

۳ - The Police of Persia, Aug 27, 1910

۶ - West Point

۵ - Charles W. Russel

۷ - Dec. File 891.00, Aug 30, 1910

معکوس روش مثبت دو سال قبل بود بدین معنی که نامه بدون امضائی خطاب به وزیر خارجه^(۱) مجدداً بحث مخالفت با هرگونه اقدامی که احتمالاً دخالت در امور ایران تلقی گردد به میان آمده و اضافه شده است که "شاید تمایل ایران به استخدام مستشار آمریکائی زادهی تصوّرات آرزومندانۀ راسل باشد و همین از اشاره به عللی که در موارد مشابه با اعزام مستشار به آمریکای مرکزی موافقت شده در مورد ایران می‌نویسد:

"واضح است که اوضاع ایران از هر جهت با اوضاع کشورهای نزدیکتر به آمریکا تفاوت دارد. سیاست مالی ما فاقد جنبه سیاسی است و بنابراین مستشاران باید از طرف مؤسسات خصوصی انتخاب و اعزام شوند و از آنجا که بانکداران آمریکائی هر گاه از پشتیبانی سیاسی دولت آمریکا برخوردار نباشند حرجول هستند لذا پیشنهاد مزبور نظر آنها را جلب نخواهد نمود. بنا به مراتب فوق بهتر است صبر کنیم تا تقاضای رسمی دولت ایران واصل شود و آنوقت برای عدم قبول آن دلایل موجهی ارائه نمائیم."^(۲)

باآنکه وزارت خارجه آمریکا خود مستعد و آماده رد تقاضای ایران بود معذالک این موضوع ناگهان جنبه مهمتری بخود گرفت و وارد جریان دیپلماتیک دول مقتدر گردید بدین معنی که سفیر روسیه در آمریکا^(۳) ضمن نامه‌ای نگرانی دولت متبوعه خود را از منظور احتمالی ایران دایره استخدام هفت نفر متخصص امور مالی آمریکائی ابراز داشته و اظهار نموده است که اجرای نظر فوق اسباب ناراحتی دولترین روسیه و انگلستان را فراهم خواهد نمود زیرا ممکنست دولت ایران بعدها به سابقه این اقدام از "دول ذیعلاقه" نیز دعوت بعمل آورد و اضافه نموده است که دول کوچک مانند هلند و بلژیک برای اعزام مستشار مناسب‌تر بنظر می‌رسند و امیدوار است دولت آمریکا با توجه به منافع روسیه و انگلستان از قبول تقاضای ایران خودداری نماید.^(۴)

در اینجا یک وضع تاکتیکی ایده‌آل برای دیپلماسی آمریکا ایجاد شد چه درخواست روسیه با منویات وزارت خارجه آمریکا یکی بود و حالا آمریکا می‌توانست چنین وانمود کند که درخواست فوق را فقط بخاطر دوستی با دولترین روسیه و انگلستان اجابت

Dec. File 891.51, Sep 13, 1910 - ۲

Knox - ۱

Dec. File 891.00, Sep 14, 1910 - ۴

Baron Roman R. Rosen - ۳

نموده و بنابراین انتظار دارد آنها هم به نوبه خود تقاضاهای متقابل او را قبول نمایند. معاون وزارتخارجۀ آمریکا^(۱) مزایای این موقعیت را برای دیپلماسی آمریکا چنین تشریح نموده است:

“به عقیده من موضوعی که در درجه اول اهمیت قرار دارد اینست که بینیم چگونه می‌توانیم از این موقعیت در ترکیه یا خاورمیانه به نفع خودمان استفاده کنیم... چون ظاهراً سفیر روسیه بنماینده‌ای از طرف دولت انگلستان نیز صحبت کرده بنابراین اگر تا فردا در این خصوص از انگلستان خبری نرسید بهتر است تقاضای دولت روسیه را عیناً به سفارت خود در لندن مخابره کرده و بوسیله سفیر خود جویا شویم آیا دولت انگلستان هم خود را در این تقاضا سهیم می‌داند یا خیر و همزمان با ارسال این تلگراف یا بعداً ما باید وظیفه حساس خودمان را شروع نمائیم و راه استفاده از تقاضای روس و انگلیس را بمنظور نیل به هدفی که من در نظر دارم پیدا کنیم. باید خیلی مواظب باشیم که ابتدا به سیاست (در باز)^(۲) اشاره‌ای نشود... منافع ما در ایران آنقدر ناچیز است که ارزش ندارد اسلحه و مهمات خودمان را در آنجا به هدر دهیم و حماقت محض است که دولت ثالثی را به خاطر ایران ناراحت نمائیم. بنابراین ما باید نسبت به تقاضای مذکور کمال موافقت را ابراز داریم ولی ما یلیم بار دیگر این مطلب را خاطر نشان کرده باشیم که چنانچه این تقاضا را صرفاً به خاطر مزایای بالقوه آن مورد قبول قرار دهیم یعنی بالفعل هر کوششی، ولو هر قدر هم مشکل باشد، برای تأمین منظور خود در قبال موافقت با تقاضای مزبور بخرج ندهیم موقعیت بسیار پرارزشی را از دست خواهیم داد.”^(۳)

هفته بعد “ویلسن” نظر خود را عملی نمود یعنی مفاد نامه سفیر روسیه را به سفارت آمریکا در لندن مخابره کرد و دستور زیر را هم برای سفیر خود^(۴) به آن اضافه نمود: “با وجودی که دولت آمریکا هیچگونه منفعی در ایران ندارد معذالک شما نباید نزد مقامات انگلیسی چنین اظهاری بنمائید بلکه وظیفه شما اینست که جویا شوید آیا روسیه در تقاضای خود از طرف انگلستان نیز نمایندگی داشته یا خیر و در صورت

مثبت با اشاره به مراتب موّدت و تفاهم دولت آمریکا دولتمن مزبور را متوجه این نکته
نمائید که خوب است آنها هم در مورد سیاست آمریکا در چین و منافع ما در مورد
راه آهن ترکیه حسن تفاهم متقابل ابراز نمایند.^(۱)

بطوریکه ملاحظه میشود دولت آمریکا در آن زمان نسبت به منافع آلمانی و احتمالی
خود در راه آهن ترکیه اظهار علاقه می نمود ولی برای آنچه در ایران می گذشت
کوچکترین اهمیتی قائل نمی شد کما آنکه رئیس جمهور نیز در دومین پیام سالانه خود
از ترکیه بعنوان کشور خاصی برای توسعه تجارت آمریکا یاد نموده و برخلاف پیام
سال قبل خود ابدأً ذکر آن از ایران به میان نیاورد.^(۲)

بهرحال یک روز پس از مخابره تلگراف فوق سفیر آمریکا در لندن پاسخ داد که
روسیه و انگلیس نظر خود را تغییر داده و نسبت به استخدام مستشاران آمریکائی
توسط ایران مخالفتی نخواهند داشت. باین ترتیب ورق برنده ایران در دست
وزارت خارجه آمریکا باد کرد و به عبارت دیگر تاکتیک آن دولت برای استفاده سیاسی
از موضوع استخدام مستشاران عبث گردید.^(۳)

"شوستر"^(۴) مستشار برگزیده رئیس جمهور (مه ۱۹۱۱)

در ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۰ قانونی به تصویب مجلس ایران رسید که به موجب آن به
دولت اجازه داده شد هفت نفر مستشار مالی از آمریکا استخدام نماید.^(۵) چند روز بعد
نیز وزرای مختار روس و انگلیس در تهران به "راسل" اطمینان دادند که دولتهای
متبوعه آنان با اعزام مستشاران آمریکائی به ایران هیچگونه مخالفتی ندارند زیرا
آمریکا در ایران دارای منافع و علاقه‌ای نیست ولی چنین اجازه‌ای به هیچ دولت مقتدر
دیگری داده نخواهد شد.^(۶)

باین ترتیب وزارت خارجه آمریکا دچار محذور شد یعنی نمی دانست وقتی دولت
ایران رسماً تقاضای اعزام مستشار نماید چه رویه‌ای باید در پیش بگیرد... آیا به
روش منفی سابق خود ادامه دهد و یا در مقابل فشارهایی که برای اعلام نظر مثبت به او

Richardson, 17:7496 - ۲

Dec. File 891.51, Sep 21, 1910 - ۱

W. Morgan Shuster - ۴

Dec. File 891.51, Sep 22, 1910 - ۳

Dec. File 891.51, Oct 4, 1910 - ۶

Dec. File 891.51, Sep 29, 1910 - ۵

وارد می‌شد تسلیم گردد؟ در این هنگام تلگراف "راسل" مبنی بر اینکه "مردم ایران مشتاق ورود آمریکائیا هستند"^(۱) باین تردید خاتمه داد و معاون وزارتخارجۀ آمریکا بلافاصله جوابی به شرح زیر برای نامبرده فرستاد:

"دولت آمریکا نه می‌تواند کارمندان دولتی را به ایران بفرستد و نه در مورد انتخاب اشخاص متفرقه بعنوان مستشار قبول مسئولیت بین‌الحکمی خواهد نمود ولی هرگاه یکی از بانکهای آمریکا با یک مؤسسه انگلیسی که در ایران منافع مالی دارد مربوط باشد و استفاده از وجود متخصصین آمریکائی را تجویز نماید وزارتخارجۀ حاضر است اسامی کارشناسان را تهیه و ارسال دارد."^(۲)

معاون وزارتخارجۀ در یادداشتی که به پیش‌نویس نامه مزبور ضمیمه نموده می‌نویسد:

"فکر می‌کنم اگر جوابی به این مضمون فرستاده شود خاطر روسهای حساس از این دغدغه که مبادا آمریکا خیال دخالت در امور داخلی ایران را داشته باشد آسوده خواهد ماند."

"راسل" که پاسخ وزارتخارجۀ را معقول نمی‌دانست در گزارش بعدی خود تذکر داد که مردم ایران خواستار "آمریکا و آمریکائیان" هستند و ابدأ حاضر نخواهند شد مستشاران مالی را که از طرف دولت انگلیس توصیه شده باشند بپذیرند. نامبرده در خاتمه با لحن ملامت‌باری سؤال نموده است:

"آیا چنانچه دولت ایران تقاضای استخدام مستشار نماید من می‌توانم به وزیر خارجۀ آن کشور اطمینان بدهم که وزارتخارجۀ آمریکا در مورد انتخاب آنان با کاردار ایران در واشنگتن همکاری خواهد نمود و یا آنکه مفهوم اظهارات من باید آن باشد که دولت آمریکا علاقمند نیست راجع به خصوصیات افراد آمریکائی که به موجب دستور مجلس ایران استخدام می‌شوند مورد مشاوره قرار گیرد؟"^(۳)

وزارتخارجۀ آمریکا به این سؤال با لحن تندى پاسخ داده که:

"چنانچه کاردار ایران چنین تقاضائی بنماید به نامبرده توصیه خواهد شد که با

مؤسسات مالی "بی طرف" تماس بگیرد.^(۱)

باری در ۲۸ دسامبر ۱۹۱۰ وزیر مختار ایران در واشنگتن رسماً به وزارتخارجۀ آمریکا اطلاع داد که باو دستور داده شده است یکنفر خزانه‌دار کل و چند نفر معاون برای خدمت در ایران استخدام نماید. اتفاقاً درست در همین روز هم رئیس جمهور "تافت" نامه‌ای به شرح زیر بعنوان وزیر خارجۀ خود صادر نمود:

"به پیوست نامه "دبلیو. مرگان شوستر" را در خصوص تقاضای احتمالی دولت ایران دایره به استخدام یک نفر متخصص جهت تنظیم امور گمرکی و عواید کشور ارسال می‌نمایم. من در تمام آمریکا و بلکه در سراسر دنیا برای انجام منظور فوق ذیصلاحیت تراز همین مرگان شوستر کسی را سراغ ندارم. میل دارم در این خصوص با من مذاکره نمائید." ضمناً یک درخواست رسمی هم از طرف شوستر ضمیمه این توصیه عالی شده که ضمن آن نامبرده به مذاکرات همان روز خود با رئیس جمهور اشاره نموده است.^(۲)

باید دانست که مداخله شخص رئیس جمهور در موضوع اعزام مستشار با "دیپلماسی دلار"^(۳) تافت و ناکس (وزیر خارجه او) که یکسال قبل جزو اصول سیاست آمریکا قرار گرفته بود ارتباط کامل داشت. اصل مزبور عبارت از این بود که عملاً از سرمایه‌گذاری و سرمایه‌داران آمریکائی در کشورهای خارجی تشویق و پشتیبانی شود.^(۴) البته چنانچه قبلاً به سازمان مالی کشورهای مزبور ثبات و قوام اساسی داده می‌شد سرمایه‌داران آمریکائی نسبت به امر سرمایه‌گذاری راغب‌تر می‌شدند و لذا رئیس جمهور در نظر داشت بدست شوستر وضع مالی ایران را سر و صورت داده زمینه مساعدی برای جلب سرمایه و تجارت آمریکا فراهم سازد کماآنکه نامبرده سابقاً اهمیت گردش صحیح چرخهای حکومت را در کشورهای خارجی بمنظور تشویق سرمایه‌گذاری مورد تأکید قرار داده بود.^(۵)

بهرحال بعلت دخالت رئیس جمهور در این موضوع وزارتخارجۀ آمریکا ناچار شد اسم شوستر و سایر واجدین شرایط را برای سفارت ایران در واشنگتن ارسال نماید که

۲ - F.R. 1911, Dec 28, 1910, P.679

۱ - Dec. File 891.51, Nov 10, 1910

۴ - رجوع شود به صفحه ۵۷۸ کتاب Bailey

۳ - Taft-Knox "Dollar Diplomacy"

۵ - Richardson, 17:7415, Dec 7, 1909

در نتیجه با انتخاب شوستر و چهار نفر معاون موافقت به عمل آمد و مجلس ایران در دوم فوریه ۱۹۱۱ قرارداد استخدام سه ساله میسیون مزبور را تصویب نمود.^(۱)

اعضای میسیون که عبارت بودند از: ۱- شوستر (۳۵ ساله خزانه‌دار کل) ۲- دیکسی^(۲) (۳۰ ساله بازرس مالیاتی) ۳- کرنس^(۳) (۴۲ ساله مدیرکل مالیات) ۴- مک کسکی^(۴) (۳۴ ساله بازرس درآمد استانها) ۵- هیلز^(۵) (۳۶ ساله ناظر امور حسابداری و حسابرسی) با خانواده‌های خود در ۱۲ مه ۱۹۱۱ وارد تهران شدند.^(۶)

یکماه پس از ورود میسیون به ایران بنا به درخواست "شوستر" قانونی از مجلس گذشت که به موجب آن برای اداره امور مالی کشور اختیارات تام و تمام به خزانه‌داری کل اعطاء گردید و این امر سبب شد که میسیون از بدو شروع به کار با کارشکنی‌های سفارتخانه‌های خارجی (که سفارت روسیه در رأس آنها قرار داشت) مواجه گردد. "راسل" در یکی از گزارشات خود ضمن توضیح تحریکاتی که از طرف سفارتخانه‌های مزبور انجام می‌گرفت می‌نویسد:

"فکر کردم هنگام آن رسیده باشد که به آرامی به آنها حالی کنم که من آقدرها هم از مانورهای که بر علیه شوستر صورت می‌گیرد بی‌اطلاع نیستم."^(۷)

معاون وزارت خارجه آمریکا^(۸) که حتی اشاره مبهم فوق را نیز مغایر روش عدم مداخله تلقی می‌نمود جمله اخیر گزارش وزیر مختار را مستمسک قرار داده به موعظه او پرداخت و به نامبرده تذکر داد که بهتر است سعی کند سیاست دولت متبوعه خود را در این موضوع درست تعبیر نماید چه دولت آمریکا جز تهیه موجبات آشنائی و تماس کاردار سفارت ایران با اعضای میسیون کار دیگری انجام نداده و لذا هر امری که بعداً اتفاق بیفتد فقط و فقط مربوط به دولت ایران و افراد مذکور می‌باشد و بنابراین وزیر مختار بایستی در موضوع آمریکائیان مورد بحث خود را بکلی کنار بکشد و ابدأ دخالتی ننماید زیرا چنانچه دولت ایران یا دول ذی‌علاقه دیگر دچار این سوءظن خطا شوند که دولت آمریکا رویه "بی‌علاقگی سیاسی کامل" خود را در امور داخلی ایران

Bruce G. Dickey - ۲

Shuster PP.4-5 - ۱

Charles I. McCaskey - ۴

Frank S. Cairns - ۳

Harper's Weekly, 55:7, Dec 23, 1911 - ۶

Ralph M. Hills - ۵

Huntington Wilson - ۸

Dec. File 891.00, Aug 9, 1911 - ۷

تغییر داده است گرفتاریها و مشکلات شویتر صدچندان خواهد شد.^(۱)

درجه حساسیت وزارتخارجہ آمریکا نسبت به تعقیب سیاست عدم مداخله مطلق در اینمورد بخوبی آشکار می‌شود که وقتی "راسل" از طرف "شویتر" از آن وزارتخانه تقاضای ارسال دفترچه‌های سازمانی ارتشی آمریکا را نمود تا شخص اخیرالذکر با استفاده از آن به تشکیلات نیروی ژاندارمری که در اختیار خزانه‌داریکل گذشته شده بود بپردازد وزارتخارجہ مجدداً بنامیرده گوشزد نمود که لازم است خود را به کلی از اینگونه امور دور نگهداشته و کاری نکند که بوی علاقه رسمی آمریکا نسبت به "شویتر" از آن استشمام گردد.^(۲)

باری در اکتبر ۱۹۱۱ دولت ایران به ژاندارمری خزانه‌داریکل دستور داد اموال دو برادر شاه مخلوع را که برای برانداختن حکومت دست به اقداماتی زده بودند توقیف نماید ولی مقامات کنسولگری و نیروی نظامی روسیه مانع این اقدام گردیدند و طبق گزارش سفیر کبیر آمریکا در سن پترزبورگ^(۳) مطبوعات روسیه به شدت به "شویتر" حمله نموده نامبرده را جهودی خوانده بودند که بیجهت نسبت به روسیه و انگلستان رفتار خصومت‌آمیز پیش گرفته است.^(۴)

وزارتخارجہ آمریکا نظیر همان دستوری را که به "راسل" داده بود به سفیر خود در روسیه نیز صادر نمود بدین معنی که نامبرده را هم از ابراز هر نظری که دلالت بر علاقمندی رسمی آمریکا نسبت به اقدامات میسیون "شویتر" بنماید بر حذر داشت و ضمناً برای اطلاع شخص سفیر افزود که "شویتر" کلیمی نیست.^(۵)

دو روز بعد از این جریان دولت روسیه دستور ضبط اموال برادران شاه مخلوع را بهانه کرده به دولت ایران التیماutom داد که در این خصوص معذرت خواهی شود^(۶) و چون در این هنگام قوای روس برای اشغال استانهای شمالی آماده شده بودند سفیر آمریکا در روسیه از وزارتخارجہ سئوال کرد آیا در این خصوص تحقیقات بیشتری بنماید یا خیر؟^(۷)

Dec. File 891.51, Aug 26, 1911 - ۲

Dec. File 891.00, Sep 6, 1911 - ۱

Dec. File 891.51, Oct 30, 1911 - ۴

Curtis Guild - ۲

Nov 2, 1911 - ۶

Dec. File 891.51, Oct 31, 1911 - ۵

Dec. File 891.00, Nov 10, 1911 - ۷

وزیر خارجه آمریکا در پاسخ سفیر اعلام نمود که مایل است راجع به جریان‌ات بین‌المللی از طریق معمولی کسب خبر نماید یعنی وزارتخانه او ابداً به کار "شوستر" کاری نداشته باشد و در خاتمه اضافه کرده بود که بنظر او "موضوع از لحاظ وزارتخارج و اجد چنان اهمیتی نیست که تحقیقات مخصوص سفارتخانه را ایجاب نماید."^(۱)

دولت ایران پس از وصول التیماتوم مزبور و اطلاع از حرکت قوای روس بطرف خاک ایران نامه‌ای به وزارتخارج آمریکا نوشت و به میرزاعلیقلی خان^(۲) کاردار سفارت ایران در واشنگتن دستور داد آنرا به مقامات مربوطه تسلیم نماید. در این نامه پس از اشاره به تقاضاهای غیر عادلانه روسیه تأکید شده بود که منظور واقعی روسها از ارسال التیماتوم اینست که دولت ایران ناچار شود عذر "شوستر" را بخواهد تا آنها بتوانند فرمهایی را که منتهی به استقلال بیشتر این کشور خواهد گردید متوقف نمایند.^(۳) (وزارتخارج آمریکا به این نامه جوابی نداده شاید به این جهت که فقط جنبه بیان داشته است.)

بهر حال قوای روس به خاک ایران سرازیر شده در شمال کشور مستقر گردیدند ولی با وجود این مجلس ایران به "شوستر" ابراز اعتماد نموده اجازه داد که نامبرده ده نفر آمریکائی دیگر نیز استخدام نماید^(۴) و بعد از چند روز میرزاعلیقلی خان (نبیل‌الدوله) یادداشتی به وزارتخارج آمریکا فرستاده پس از بیان شرح مفصلی از تقاضاها و توهین‌های روسیه صریحاً نوشته بود که "ایران از دولت آمریکا انتظار کمک مؤثر دارد."^(۵)

وزارتخارج آمریکا که نمی‌توانست این یادداشت را مانند نامه قبلی دولت ایران مسکوت بگذارد به اختصار پاسخ داد که:

"بروز اختلافات بین دولتین ایران و روسیه که آمریکا با هردوی آنها متساویاً روابط دوستانه دارد اسباب تأسف وزارتخارج می‌باشد."^(۶)

روز بعد سفیر آمریکا در روسیه گزارش داد که به اداره امور ایران در وزارتخارج

۱ - Dec. File 891.00, Nov 11, 1911 - ۱

۲ - Nov 10, 1911 - ۴ Dec. File 891.00, Nov 8, 1911 - ۳

۳ - Dec. File 761.91, Nov 22, 1911 - ۶ Dec. File 761.91, Nov 20, 1911 - ۵

۴ - نبیل‌الدوله

روسیه اطلاع داده است که آمریکا هیچگونه ارتباط رسمی با وقایعی که در ایران اتفاق می‌افتد ندارد و روسها نیز به نوبه خود از لطف و حسن تدبیر دولت آمریکا در مورد ایران اظهار خرسندی بسیار نموده و از او خواسته‌اند که رسماً مراتب را به وزارتخانه متبوعه ابلاغ نماید.^(۱)

باین ترتیب دولت ایران ناچار شد پس از مدت کوتاهی نسبت از مقاومت برداشته و به توصیه دولت انگلیس تسلیم فشار روسیه گردد. در همین روز نیز نخست وزیر روسیه "کوکوتسف"^(۲) بمناسبت حسن تفاهمی که آمریکا در مورد ایران از خود نشان داده بود نسبت به آن دولت ابراز قدرشناسی نمود.^(۳)

جریاناتی که می‌گذشت بخوبی نشان می‌داد که موقعیت "شوستر" در ایران تا چه حد متزلزل است. شریک حقوقی "شوستر" کلمان بووه^(۴) که مانند خیلی‌های دیگر عاقبت کار را پیش‌بینی کرده بود نامه‌ای به وزارتخارجہ نوشت و اظهار داشت که اگر چه "شوستر" از طرف وزارتخارجہ به ایران فرستاده نشده ولی وظیفه آن وزارتخانه است که از حقوق اکتسابی او که بر اثر امضاء قرارداد سه ساله با دولت ایران عارض می‌شود دفاع نماید یعنی به دولت روسیه تذکر دهد که چنانچه در اثر پافشاری آن دولت نامبرده شغل خود را در ایران از دست بدهد مسئول جبران خسارات وارده خواهند بود.^(۵)

وزارتخارجہ یادداشت بدون امضائی پیوست نامه فوق نموده است مشعر بر اینکه: "دولت روسیه طرف قرارداد نبوده ولی شاید "شوستر" بتواند خسارات خود را از دولت ایران وصول نماید."^(۶)

در همان روزی که وزارتخارجہ آمریکا حاضر نشد برای حفظ حقوق "شوستر" آمریکائی حتی یک تذکر حقوقی به دولت روسیه بدهد دولت اخیر دومین التیماتوم خود را دائر به تقاضای اخراج نامبرده به دولت ایران تسلیم نمود^(۷). این التیماتوم دارای سه ماده بود: ۱- اخراج "شوستر" و "مستر لوکفر"^(۸) ۲...- تعهد دولت ایران مبنی

۲ - V.N. Kokovtseff

۱ - Dec. File 891.51, Nov 23, 1911

۴ - Clement Bouve (Law Partner)

۳ - Dec. File 761.91, Nov 24, 1911

۶ - Dec. File 891.51, Nov 29, 1911

۵ - Dec. File 891.51, Nov 24, 1911

۸ - همکار انگلیسی شوستر (Mr. Lecoffre)

۷ - Nov 29, 1911

بر اینکه آن دولت بعد از این بدون جلب رضایت سفارتخانه‌های روس و انگلیس اتباع خارجه را استخدام ننماید (گو آنکه در مورد میسیون "شوستر" نیز دولت آمریکا قبلاً نظر دولتین مزبور را جویا شده و آنها مؤکداً موافقت کرده بودند) و ۳۰۰۰ پرداخت غرامات اعزام قوای نظامی روسیه به ایران توسط ایران^(۱) تصادفاً در همین روز هم در مجلس نمایندگان آمریکا بر سر موضوع اخراج "شوستر" از ایران مباحثات پرحرارتی صورت گرفت و مخالفین دولت اظهار امید نمودند که رئیس جمهور "تافت" به این موضوع شدیداً اعتراض نماید و بدینوسیله نشان بدهد که دولت آمریکا نسبت به اقدامات روسیه در ایران خونسرد و بی‌اعتنا نیست.^(۲)

فردای آن روز نیز خود "شوستر" تلگراف مفصلی به وسیله "راسل" به وزارت خارجه آمریکا مخابره نموده در قبال اوضاعی که در نتیجه دخالت روسیه و التیماتوم‌های آن دولت پیش آمده بود کسب تکلیف نمود و چون فکر می‌کرد قوای روس به حمله مبادرت خواهند نمود از وزارتخارجه پرسیده بود که در چنین اوضاع و احوالی تأمین چهارده نفر آمریکائی که بنا به درخواست نامبرده به ایران آمده‌اند (هشت نفر در راه بودند) و با یک دولت مستقل و دوست قرارداد دارند با چه مقامی خواهد بود؟^(۳)

وزارتخارجه آمریکا که نمی‌خواست با "شوستر" رسماً ارتباط داشته باشد به "راسل" پاسخ داد که دولت آمریکا در این بحران به هیچ عنوان مداخله‌ای نخواهد نمود و بنا بریده دستور داد که این مطلب را به اطلاع دولت ایران نیز برساند.^(۴) در چنین موقعی که رفتار وزارتخارجه آمریکا بقرار فوق بود میرزاعلیق‌خان (نبیل‌الدوله) پس از اطلاع از دومین التیماتوم روسیه شرحی به آن وزارتخانه نوشت و اظهار داشت که:

"چنانچه التیماتوم مزبور را قبول کنیم استقلال کشور از بین خواهد رفت و هرگاه آنرا رد نمایم موجب خونریزی و مصیبت خواهد شد. آیا دولت آمریکا حاضر است بنام

صلح و انسانیت نفوذ خود را به کار برده و در این بحران عظیم به کمک یک ملت

باستانی بشتابد؟

...وزیر خارجه آمریکا در پاسخ نوشت که گفتنی‌ها قبلاً گفته شده و او مطلب دیگری ندارد که به آن بیفزاید.^(۱)

در این وقت مجلس ایران به مجلس نمایندگان آمریکا ملتیجی شد و ضمن پیام مؤثری تقاضای مساعدت نمود ولی این پیام دردمندانه موجب تفریح و مسخرگی کنگره آمریکا گردید زیرا متن فرانسه آن برای نمایندگان کنگره مضحک و خنده‌دار بود. بهرحال پیام مزبور پس از ترجمه به کمیسیون امور خارجه ارجاع و در آنجا مدفون گردید و جوابی هم به مجلس ایران داده نشد.^(۲)

مقارن این جریان رئیس جمهور "تافت" نیز در چهارمین پیام سالانه خود به کنگره در خصوص ایران چنین اظهار نمود:

"ایران بصورت صحنه یک مبارزه داخلی طولانی در آمده و اوضاع جاری در آن

کشور دیپلماسی اروپا را دچار مشکلاتی نموده ولی تاکنون در سیاست دولت آمریکا

تأثیر مستقیمی نداشته است."^(۳)

در این هنگام ملت و مطبوعات آمریکا به کمک ایران و "شوستر" شتافتند. همه روزه نامه‌های بسیاری از طرف مردم آمریکا به وزارت خارجه آمریکا می‌رسید که ضمن آن تقاضای کمک به ایران در مقابل روسیه می‌نمودند بطوریکه یکی از سناتورها^(۴) به تنهایی متجاوز از ده دوازده درخواست فرستاد و از رئیس جمهور تقاضا نمود که برای نجات ایران از "ولع دول قوی همسایه" وارد عمل شود.^(۵) همچنین روزنامه‌ها و مجلات کثیرالانتشار سراسر آمریکا در مقالات عدیده "شوستر" را مورد تحسین قرار داده و جنایات روسیه را که مورد پشتیبانی انگلیس قرار داشت محکوم می‌نمودند.^(۶)

۱ - Dec. File 761.91, Dec 1, 1911 - ۱

۲ - Congressional Record, 62 Congress, 2nd. Session, Dec 7, 1911, 48:88-89 - ۲

Richardson, 17:7667, Dec 7, 1911 - ۳

مضبوط است.

۴ - Henry Cabot Lodge (Massachusetts) - ۴

۵ - Dec. File 891.00, Dec, 1911 - ۵

۶ - "An American Defender of Persian Liberty", Independent, 71:1153 (Nov 23, 1911); - ۶



وقتی هیچ افسونی در وزارتخارجۀ آمریکا مؤثر نیفتاد مجلس ایران دست به یک اقدام فداکارانه زد یعنی با وجودی که قوای روس در شمال کشور مستقر و در هر لحظه آماده اشغال آن نواحی بودند به اتفاق آراء التیماتوم روسیه را رد کرد^(۱) ولی البته ایران نمی‌توانست یکّه و تنها با روسیه مقابله کند و از این رو دولت جدیدی زمام امور را در دست گرفت و برخلاف رأی مجلس تسلیم تقاضاهای روسیه شد و لذا چند روز بعد میسیون "شوستر" پس از ۸ ماه خدمت و برداشت حقوق سه ساله (با آنکه ده نفر از آنها تازه به ایران رسیده و هنوز شروع به خدمت هم ننموده بودند) ایران را ترک نمود.^(۲) و اما دولت روسیه در قبال ابراز احساسات ملت آمریکا مانند وزارتخارجۀ آن کشور سکوت ننموده و حساسیت بیشتری از خود نشان داد بدین معنی که مقالات مطبوعات آمریکا موجب کدورت روسیه از آن کشور گردید^(۳) بخصوص وقتی پس از چند ماه کتاب "اختناق ایران" به قلم "شوستر" منتشر شد روسها عکس العمل شدیدتری به خرج دادند یعنی یکی از نشریات رسمی آن دولت^(۴) ضمن مقاله‌ای که تحت عنوان "دیکتاتور آمریکائی ایران" درج نمود نوشت که چون رئیس جمهور "تافت" توصیه "شوستر" را نموده بنابراین دولت آمریکا مسئول اقداماتی است که نامبرده بر علیه "حقوق قانونی! و منافع سیاسی و اقتصادی دولتین روسیه و انگلستان" انجام داده است.^(۵)

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که محافظه‌کاری فوق‌العاده وزارتخارجۀ آمریکا و سکوتی که در قبال غارت و چپاول روسیه و انگلستان در ایران پیشه نموده بود نه تنها به حیثیت آن دولت در داخل و خارج لطمه وارد کرد بلکه حتی منظور اصلی آنوزارتخانه را که مایل نبود سیاست فائقه‌اش برنگ "مداخله در امور ایران" آلوده شود

↳ "Persia & Mr. Shuster", Outlook, 99:799 (Oct 2, 1911); "The Chance They Get", Nation, 93:541 (Dec 7, 1911); "Persia, Russia & Shuster", American Review of [Liberty Digest, 44:1-2 (Jan 6, 1912)؛ برای ملاحظه مقالات روزنامه‌ها به: Reviews, 45:49-53 (Jan, 1912) (1912) تحت عنوان "Russia on the Road to Tehran" مراجعه شود.

۲ - Jan 11, 1912

۱ - Dec 24, 1911

۴ - Rossiya, Nov 23, 1912

۳ - Dec. File 761.91, Jan 18, 1912

۵ - Dec. File 891.51, Dec 17, 1912

نیز تأمین نمود.

بهر حال، در اواخر دوران ریاست جمهوری "تافت" و قبل از خاتمهٔ مأموریت "راسل" عهدنامه‌ای مربوط به حکمیت بین اخیرالذکر و وثوق الدوله به امضاء رسید^(۱) که دارای چهار ماده بوده و ماده اول آن بقرار زیر می‌باشد:

ماده اول - طرفین متعهدین معظم تقبل می‌نمایند که کلیه اختلافات حاصله بین خود را از هر قبیل که باشد در صورتیکه وسایل دیپلماتیکی به حل آن موافق نگردد برای تحقیق و تهیهٔ راپرت به کمیسیون بین‌المللی که به طریق مذکور در ماده بعد باید تشکیل شود رجوع نمایند و نیز متعهد می‌شوند در مدتی که کمیسیون مشغول تحقیق و تهیه راپرت است اعلان جنگ ننموده و آغاز محاصمت نکنند.

امضاء و مهر وثوق الدوله امضاء چارلز ولز راسل

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info



Woodrow Wilson
28th U.S. President 1914

«فصل هشتم»

ریاست جمهوری "ویلسن" (۱) (مارس ۱۹۱۴)

هدف حکومت دموکرات "ویلسن" رفرم امور داخلی کشور بوده. وزیر خارجه این دولت (۲) اگر چه حرفه سیاسی نداشت ولی بعنوان یک آماتور در سیاست وارد بود. نامبرده برای نیل به مقام ریاست جمهور سه مرتبه متوالی در مبارزات انتخاباتی شرکت نموده و در هر سه نوبت رفرم‌های داخلی را سرلوحه برنامه خود اعلام نموده بود که اتفاقاً با نظر رئیس جمهور "ویلسن" کاملاً مطابقت داشت. بهر حال "ویلسن" در همان اول کار "دیپلماسی دلار" را طرد نموده و مجدداً به دیپلماسی دوران قبل از "تافت" که سیاست از تجارت جدا بود روی آورد و ضمن خطابه‌ای که در "سالن استقلال" شهر "فیلادلفی" ایراد نمود در موضوع جدائی سیاست از تجارت چنین گفت:

"چنانچه امور مربوط به پیشه و تجارت آمریکائیان در کشورهای خارجی بخصوص کشورهایی که ضعیف بوده و یاری مقاومت در برابر آمریکا را ندارند بصورتی در آید که منتهی به تحمیلات ناروا و استثمار توده مردم آن کشورها شود نه تنها نایستی مورد تشویق قرارگیرد بلکه باید از آن جلوگیری بعمل آید." (۳)

"کالدول" (۴) و جنگ جهانی اول (ژوئن ۱۹۱۴)

"جان کالدول" وزیر مختار جدید آمریکا چند ماه قبل از جنگ بین‌المللی اول به ایران آمده (۵) و در طول مدت جنگ در این کشور ماند. وقتی جنگ اروپا شروع شد نامبرده به وزارتخارجه آمریکا گزارش داد که ممکنست دولت ایران بعلت اختلال

William Jennings Bryan - ۲

Woodrow Wilson - ۱

John L. Caldwell - ۴

Richardson, 18:7955, July 4, 1914 - ۳

June 6, 1914 - ۵

تجارت کشور ناچار شود جواهرات سلطنتی را در آمریکا بفروش بپردازد.^(۱) (بطوریکه بعداً خواهیم دید پیش‌بینی وزیر مختار درست بود منتها عملی نگردید).

باری پس از شروع جنگ با آنکه ایران اعلام بی‌طرفی نموده بود^(۲) معذالک بعلت موقعیت جغرافیائی مهمی که داشت طرفین مجاب به بهانه‌هایی (که خارج از موضوع این کتاب است)^(۳) بخاک کشور تجاوز نمودند و بواجی شمال و شمالغربی ایران صحنه جنگ خونین روس و عثمانی شد.^(۴)

از آنجائی که ایران نمی‌توانست دولتهای متجاوز را وادار به رعایت بی‌طرفی خود نماید لذا دولت به کاردار سفارت در واشنگتن دستور داد که از آمریکا در این مورد کمک بخواهد و میرزاعلیقلی خان (نبیل‌الدوله) از وزارتخارجة آمریکا تقاضا نمود که نفوذ خود را برای حفظ بیطرفی ایران بکار برد.^(۵)

"لانسینگ" معاون وزارتخارجة آمریکا (که بعداً از وزرای خارجة مشهور آمریکا شد)^(۶) در پاسخ میرزاعلیقلی خان شرحی کلی به مضمون زیر ارسال نمود:

"مفتخراً اشعار می‌دارم که دولت ایالات متحده برای تعدیل جریاناتی که بر اثر وضع اروپا عارض گردیده در انجام هرگونه اقدامی که مناسب تشخیص گردد از مساعدت دریغ نخواهد نمود."^(۷)

دو روز بعد ایرانیان مقیم عثمانی نیز بوسیله سفیر کبیر آمریکا در قسطنطنیه^(۸) شکوائیه‌ای به وزارتخارجة آمریکا ارسال داشته و نسبت به تجاوز دولتهای روس و انگلیس به ایران اعتراض کرده از دولت آمریکا دادخواهی نمودند.^(۹)

باید اعتراف کرد که دولت آمریکا برای جلوگیری از تجاوزات دول متحارب بخاک ایران و جنگ در داخله این کشور قادر به انجام عمل مثبتی نبود گو اینکه در نواحی شمال و شمالغربی ایران که بین روس و عثمانی جنگ درگیر بود کردهای متعصب با

Nov 1, 1914 - ۲ Dec. File 891.51, Oct 7, 1914 - ۱

Lenczowski, P.45; "Yale Review" 7:617-619, Apr 1915 - ۳

"Asia", 19:982 (Oct 1919) Sykes, 2:471-2 - ۴ برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

F.R.1914, Supp. Nov 6, 1914, PP.129-130 - ۵

F.R.1914, Supp. Nov 11, 1914, P.130 - ۷ Robert Lansing - ۶

F.R.1914, Supp. Nov 13, 1914, P.149 - ۹ Henry Morgenthau Sr. - ۸

قوای ترک همدست شده و به کشتار مسیحیان می‌پرداختند و چون در این زمان تعداد پنجاه و پنج نفر اعضای مسیون آمریکا با خانواده‌های خود بین ارومیه و تبریز که داخل منطقه جنگ قرار داشت زندگی می‌کردند طبعاً دولت آمریکا نسبت به حفظ جان و مال آنها علاقمند بود.^(۱)

برای حفظ جان و مال اعضای مسیون آمریکا و متجاوزان پانزده هزار نفر مسیحی که در محل مسیون مزبور در ارومیه پناهنده شده بودند "پراک" کنسول جدید آمریکا در تبریز^(۲) ترتیباتی فراهم نمود که قوای ترک و کرد شهر را با نظم و آرامش اشغال نمایند و بخاطر این تاکتیک مورد تحسین اعضای مسیون قرار گرفت چه تصور می‌شد که باین ترتیب از کشتار دسته‌جمعی مسیحیان جلوگیری شده و تنها راه نیز همین بوده است زیرا از طرفی خویشان و دوستان اعضای مسیون و سایر مسیحیان مقیم شمال ایران وزارت‌تجاره آمریکا را مستأصل کرده بودند و از طرف دیگر دولت ایران در منطقه جنگ دارای چنان قدرتی نبود که بتواند بر اوضاع مسلط شود و لذا آمریکا اعتراض به دولت مرکزی را بی‌نتیجه می‌دانست.^(۳)

در اثر جنگ و قطع مواصلات و تجارت روز بروز مواد خوراکی کمیاب‌تر می‌شد و موجودی خزانه بتدریج به ته می‌کشید.... پیش‌بینی "کالدول" درست از آب درآمده بود. نامبرده ضمن تلگراف محرمانه‌ای به واشنگتن اطلاع داد که دولت ایران می‌خواهد در حدود ده بیست میلیون دلار از آمریکا قرض کند و اضافه کرده بود که:

"چندین کشور اروپایی که در حال جنگ هستند برای اعطای وام به ایران اظهار تمایل

کرده‌اند ولی دولت ایران مایل است این وام را از ممالک متحده آمریکا بگیرد و

جوهرات سلطنتی را که در حدود سی و پنج میلیون دلار ارزش دارد به عنوان وثیقه

یا برای فروش به امانت بگذارد ولی... مذاکرات باید محرمانه انجام شود."^(۴)

پس از تحقیقاتی که از طرف خزانه‌داری آمریکا به عمل آمد یکی از کمپانی‌ها^(۵)

۱ - "Missionary Review of the World" 38:522, July 1915 - ۱
"Labaree"
Gordon Paddock (Dec 1, 1910) - ۲

۳ - "Missionary Review of the World" 38:269, Apr 1915
جنگ - به‌قلم "S.W.Wilson" مندرج در مجله فوق‌الذکر

۴ - New York Banking House Co. - ۵ Dec. File 891.51, Sep 10, 1915 - ۴

طالب این معامله شد اما قبلاً می‌خواست بداند جواهرات مزبور فعلاً کجا است و کجا می‌توان آنها را به امانت سپرد. "کالدول" در پاسخ این استعلام نوشت که جواهرات در سردابه‌هایی در تهران نگاهداری می‌شود و دولت ایران مایل است اول آنها را تقویم نموده و بعد بوسیله کشتی به نیویورک یا هر جای دیگر ارسال نماید و در مقابل وامی به مبلغ ده میلیون دلار به مدت سی سال با سود صدی چهار دریافت دارد. "کالدول" اضافه کرده بود که بنظر وی وام‌دهنده می‌تواند پنج در صد سود مطالبه نماید.^(۱)

باری معامله محرمانه فوق عملی نشد زیرا ششماه پس از این مذاکرات دولتین روس و انگلیس با ایجاد کمیته بودجه که مرکب از یکنفر انگلیسی، یک روسی و یکنفر ایرانی بود امور مالی ایران را تحت کنترل خود درآوردند.^(۲)

در این ایام قدرت ناچیز دولت مرکزی به علت ادامه جنگ روز به روز تحلیل می‌رفت تا جایی که احمدشاه که می‌ترسید قوای متفقین در صورت ترک تهران او را هم همراه خود ببرند از سفارت آمریکا تقاضای پناهندگی نمود ولی این درخواست مورد قبول واقع نگردید^(۳) و حتی با برافراشتن پرچم آمریکا بر فراز قصر سلطنتی که تصور می‌شد موجب مصونیت شاه از تعرض گردد نیز مخالفت نمود.^(۴)

رفتار فوق با بیانات دو ماه قبل رئیس جمهور "ویلسن" هماهنگی نداشت و این نیز تنها موردی نبود که رویه وزارتخارجه آمریکا با منویات رئیس جمهور مطابقت نمی‌نمود. "ویلسن" ضمن بیانات خود چنین اظهار داشته بود:

"ما گفته‌ایم عقیده مندیم و در حقیقت هم اعتقاد داریم که با مردم کشورهای کوچک و ضعیف باید عیناً همان رفتاری را نمود که با مردم کشورهای بزرگ و قوی می‌توان نمود."

... و در جای دیگری همین سخنرانی می‌گوید ما بیش از این نمی‌توانیم به سیاست انزوا ادامه دهیم بلکه خواهی نخواهی باید در درام جهانی نقش اول را به عهده بگیریم... ما وام نخواهیم گرفت بلکه وام خواهیم داد... از دیگران تقلید و پیروی نخواهیم کرد بلکه خودمان راه خود را تعیین خواهیم نمود... در رتق و فتق امور خود ابتکار بخرج

Dec. File 891.51, May 10, 1916 - ۲

Dec. File 891.51, Oct 28, 1915 - ۱

Dec. File 891.00, Oct 30, 1916 - ۴

Dec. File 891.00, Aug 13, 1916 - ۳

خواهیم داد نه آنکه به هر سوراخی سرکشیده و خود را داخل یکی از آنها کنیم.^(۱) سه ماه بعد "ویلسن" ضمن اعلامیه معروف خود بنام "اعلامیه صلح رئیس جمهور ویلسن به دول متحارب" تمایل آمریکا را برای احراز مسئولیت جهت تأمین قسمت اول بیانات فوق تصریح نمود.^(۲)

چنانچه ملاحظه گردید عکس العمل وزارتخارجۀ آمریکا در قبال تقاضای احمدشاه درست در جهت عکس قسمت اول بیانات "ویلسن" می باشد و در مورد قسمت دوم یعنی موضوع ترک سیاست انزوا و اعطای وام نیز بطوریکه بعداً گفته خواهد شد روش آن وزارتخانه لاقابل در باره ایران کاملاً مخالف نظر رئیس جمهور بوده است.

یکماه بعد از صدور اعلامیه صلح ویلسن مهدیخان (امیرتومان) وزیر مختار جدید ایران در واشنگتن^(۳) نامه ای به وزارتخارجۀ آمریکا فرستاد مشعر بر اینکه دولت ایران برای جبران لطماتی که به این کشور وارد شده خود را متکی به آمریکا می داند و کمک آن دولت را چه در حال حاضر و چه موقعی که کنفرانس صلح تشکیل می گردد خواهان می باشد.^(۴)

"لانسینگ" در جواب مهدیخان (امیرتومان) نوشت که دولت آمریکا اطلاعات محتوی در نامه وزیر مختار و همچنین تقاضای مربوط به مساعدت آمریکا را در کنفرانس صلح آینده "یادداشت نموده است."^(۵)

بر اثر سقوط تزار روسیه در مارس ۱۹۱۷ و معاهده "برست لیتوسک"^(۶) که یک سال بعد به امضاء رسید قوای روسیه به تدریج از هم پاشیده شد و مسیحیان مقیم ایران بزرگترین پشتیبان خود را از دست دادند و این مسئله برای دهها هزار عیسوی امری مهلک به شمار میرفت. دخول آمریکا در جنگ (۶ آوریل ۱۹۱۷) وضع مسیحیان را مهلکه آمیزتر کرد چون دو هفته بعد دولت عثمانی روابط سیاسی خود را با آمریکا قطع نمود و بدین ترتیب بهانه بهتری برای کشتار مسیحیان بدست ترکها افتاد زیرا حالا

Richardson, 18:8191, Dec 18, 1916 - ۲ Richardson, 18:8158, Sep 2, 1916 - ۱

۳ - ملقب به امیر تومان

F.R. 1917, Supp. 1, Jan 15, 1917, P.14 - ۴

F.R. 1917, Supp. 1, Jan 17, 1917, P.21 - ۵

Brest Litovsk - ۶

دیگر آمریکا نمی‌توانست مانند سابق در نقش یک دولت بیطرف به مسیحیان کمک کند ولی در عوض شرکت آمریکا در جنگ سبب شد که این دولت در قبال اقدامات ترکها در ایران عکس‌العمل مؤثری نشان دهد.^(۱)

در اواخر سال ۱۹۱۷ مهدیخان (امیرتومان) ضمن نامه مفصلی که به وزارتخارجة آمریکا نوشت پس از تمجید از احساسات شریفه دولت آمریکا و هدفهایی که بخاطر آن وارد جنگ شده به ذکر مصائبی که بر اثر جنگ دامنگیر ایران گردیده پرداخت و رسماً از آن دولت تقاضا نمود که مساعی جمیله خود را به منظور شرکت دادن ایران در کنفرانس صلح به کار برد. ضمناً لیستی از تقاضاهای ایران که بایستی پس از خاتمه جنگ منظور نظر قرار می‌گرفت ضمیمه نامه فوق شده بود. یک نسخه از لیست مزبور پس از جنگ به "کالدول" تسلیم گردید تا در کنفرانس صلح مطرح گردد.^(۲)

پاسخ "لانسینگ" این مرتبه به خشکی دفعه قبل نبود ولی معذالک بهیچ وجه دلالت بر تعهدی از طرف دولت آمریکا نداشت گو اینکه مهدیخان از عدم تمایل آمریکا بقبول تعهد ابداً مایوس نگردید.^(۳)

دو هفته بعد "کالدول" از تهران گزارش داد که دولت ایران چندی است زبان به اعتراض گشوده و مدعی است که استقلال آن کشور بر اثر اقدامات افسران انگلیسی و فرانسوی در شمال کشور که مخارج آن از طرف دولت آمریکا پرداخت می‌گردد مورد تهدید قرار گرفته و اضافه نموده بود که "دشمنان ما سعی می‌کنند از این تهمت حداکثر استفاده را بنمایند." پس از وصول گزارش مزبور کنفیل وزارتخارجة آمریکا "پولک"^(۴) به سفیر آمریکا در لندن^(۵) دستور داد که اقدامات دولتین آلمان و عثمانی را به منظور مخالف نمودن ایران با متفقین به اطلاع مقامات انگلیسی برساند و از وزیر خارجه آن کشور^(۶) استفسار نماید که آمریکا بچه ترتیب می‌تواند استقلال ایران را حفظ نموده و

۱ - "Missionary Review of the World", 42:23-25 (Jan 1919) مقاله تحت عنوان "اخبارات ایران"

به‌قلم Frederick G. Coan

۲ - F.R. 1918, Supp. 1, Dec 17, 1917, 1:895-897

۳ - F.R. 1918, Supp. 1, Jan 3, 1918, 1:897

۵ - Walter Hines Page

۴ - Frank L. Polk

۶ - Arthur Balfour

از گسیختن رشته دوستی ایران با متفقین جلوگیری نماید؟ ضمناً "پولک" برای مقابله با تبلیغات متحدین به "کالدول" دستور داد که این تهمت را که آمریکا مخارج عملیات نظامی خصمانه را در ایران می‌پردازد انکار نماید و با اطلاع دولت ایران نیز برساند که دولت آمریکا قویاً از تمایل آن دولت به حفظ آزادی و استقلال خود پشتیبانی نموده و هرگز به اقداماتی که خلاف این نظر باشد مبادرت نخواهد نمود. (بطوریکه "کالدول" بعدها اظهار نموده است سازمانی مرکب از پناهندگان ارمنی در شمال ایران بوجود آمده بود که نسبت به ترکها احساسات خصمانه داشت).^(۱)

یک هفته بعد "کالدول" گزارش دیگری فرستاد مبنی بر اینکه انتشار پیام "پولک" در روزنامه‌های ایران اثرات بسیار نیکوئی بخشیده و حسن ظنّ ملت را نسبت به آمریکا جلب نموده است.^(۲)

سفیر آمریکا در لندن نیز گزارش داد که علاقمندی آمریکا موجب عکس‌العمل جالبی از طرف دولت انگلستان گردیده بدین معنی که آن دولت هم در موضوع استقلال ایران با آمریکا همصدا بوده و توصیه نموده است آمریکا برای تعلیم قشون ایران افسرانی به این کشور اعزام دارد.^(۳)

قبل از دخول آمریکا در جنگ "ویلسن" در مجلس سنا نسبت به تعمیم "دکترین مونروئه" در سراسر جهان بیاناتی نموده^(۴) و گفته بود باید سرنوشت هر ملتی اعم از بزرگ و کوچک و ضعیف و قوی بدست خود آن ملت سپرده شود. پس از ورود آمریکا به جنگ نیز نامبرده با همان حرارت از حقوق ملت‌های ضعیف پشتیبانی نمود و ضمن "اصول چهارده‌گانه" معروف خود خطاب به کنگره آمریکا اظهار داشت "مادام که بنای عدالت بین‌المللی بر پایه اصل مروّت در مورد کلیه مردم از هر ملتی که باشند استوار نگردد محکوم به تباهی خواهد بود."^(۵)

واضحست متویات "ویلسن" که در "اصول چهارده‌گانه" او بیان گردیده بود برای

F.R. 1918, Supp. 1, Jan 19, 1918, 1:897 - ۱

F.R. 1918, Supp. 1, Jan 24, 1918, 1:898 - ۲

F.R. 1918, Supp. 1, Feb 1, 1918, 1:899 - ۳

Jan 22, 1917 - ۴

Richardson, Supp.2, Jan 8, 1918, P.8426 - ۵

ملت ایران که سالیان دراز زیر فشار روس و انگلیس مانده و آنقدر ناتوان شده بود که قدرت نداشت بیطرفی خود را عملاً حفظ نماید و لذا بر اثر عوارض جنگ مقدار زیادی از بقیه نیروی خود را نیز از دست داد مایه امید فراوان بود و با مسرت فوق العاده‌ای استقبال گردید. یکی از ناظران سیاسی می‌نویسد: "خطاب رئیس جمهور "ویلسن" به وجدان جهانیان مانند الهامی بود که از عالم غیب بگوش ایرانیها رسیده باشد."^(۱)

در یک چنین موقعی سفیر انگلستان در واشنگتن^(۲) بوسیله کاردار سفارت^(۳) رسماً از وزارت خارجه آمریکا درخواست نمود که در اجرای نقشه بعد از جنگ انگلستان در مورد ایران عملاً سهیم شود بدین معنی که دولتهای انگلستان و آمریکا و فرانسه متفقاً اعلامیه‌ای مبنی بر رعایت استقلال و تمامیت ارضی ایران و همچنین کمک به پیشرفت این کشور پس از خاتمه جنگ امضاء نمایند.^(۴)

وزارت خارجه آمریکا که ظاهراً میل نداشت شریک شهرت بد انگلستان در ایران شود و از این مهمتر صدور چنین اعلامیه‌ای را با وجود فوایدی که ممکن بود از لحاظ موقعیت زمان جنگ دربر داشته باشد مخالف سیاست عدم مداخله دیرین خود می‌دانست پیشنهاد مزبور را رد نمود و "لانسینگ" به سفیر انگلستان پاسخ داد که آمریکا در این خصوص قبلاً به ایران اطمینان خاطر داده و ممکنست صدور اعلامیه مذکور موجب سوء تعبیراتی شود و در خاتمه اضافه نمود:

"... نظر باینکه وضع انگلستان و آمریکا در ایران کاملاً با یکدیگر متفاوت است لذا بنظر من اینطور می‌رسد که صدور یک اعلامیه مشترک در چنین موقعی کار چندان عاقلانه‌ای نباشد."^(۵)

پس از چند روز دیگر "لانسینگ" به "کالدول" دستور داد که گزارش جامعی در خصوص میزان نفوذ آلمان در ایران برای او بفرستد و اضافه نمود که:

"وضع ایران ممکنست از لحاظ اهمیت جنبه حیاتی پیدا کند. لازم است شما با

۲ - Rufus Isaacs (The Earl of Reading)

۱ - Patton, P.22

۳ - Colville Barclay

۴ - F.R. 1918, Supp.1, Jan 30, 1918, 1:899-900

۵ - F.R. 1918, Supp.1, Feb 14, 1918, 1:900-902

تشخیص درجه این اهمیت حقایق اوضاع را مرتباً به وزارت خارجه گزارش دهید.^(۱) "کالدول" در پاسخ وزارت خارجه نوشت که حضور قوای انگلیس در ایران و حدسیاتی که در خصوص سیاست بعد از جنگ دولت مزبور نسبت به این کشور زده می‌شود موجب دغدغه خاطر ایرانیان گردیده است.^(۲) (و در گزارش ده روز بعد خود ادامه داده است) ولی تصور نمی‌رود ایران برله آلمان آزاره جنگ شود.^(۳)

در فاصله بین دو گزارش مزبور یادداشتی در داخل وزارت خارجه آمریکا رد و بدل گردیده مبنی بر اینکه مسئله ایران در جلسه‌ای با حضور سفیر انگلستان در آمریکا از همه لحاظ مورد بررسی قرار گیرد. بنظر نویسنده نامه مزبور انگلیسیها "خیلی احمق" بوده‌اند که در مورد ایران از کمکهای آمریکا استفاده نکرده‌اند و اضافه شده است که "سوء" شهرت انگلیس در ایران ممکنست ایرانیان را به آلمان متمایل نماید. باری جلسه مزبور تشکیل گردید ولی نتیجه مثبتی از مذاکرات بدست نیامد.^(۴)

در این ضمن "کالدول" به وزارت خارجه تلگراف کرد که دولت ایران در نظر دارد دو میلیون دلار وام دولتی از آمریکا بگیرد که زیر نظر او به مصرف کمک به قحطی‌زدگان برسد و اضافه نموده است:

"تویاً توصیه میشود که نسبت به تقاضای مزبور توجه مخصوص مبذول گردد زیرا موافقت با آن نه تنها به اوضاع وحشتناک فعلی سر و صورتی داده و یک اقدام بشردوستانه بشمار می‌رود بلکه از نظر سیاسی نیز متضمن نتایج بسیار مطلوبی خواهد بود."^(۵)

"لانسینگ" پس از ابراز مراتب تأثر آمریکا بمناسبت مصائبی که ایرانیان گرفتار آن شده‌اند با اعطای وام مخالفت نمود (این مثال دیگر نیست که چنانچه قبلاً اشاره شد نامبرده منویات رئیس جمهور را مطابق میل خودش تعبیر می‌نموده) و اظهار داشت که اولاً دولت آمریکا فقط به دولتهائی وام می‌دهد که بر علیه آلمان در حال جنگ هستند و

F.R. 1918, Supp.1, Feb 20, 1918, 1:903 - ۱

F.R. 1918, Supp.1, March 13, 1918, 1:904 - ۲

F.R. 1918, Supp.1, March 23, 1918, 1:905 - ۳

Dec. File 891.00, Memo: Phillips to Putney, March 20, 1918 - ۴

Dec. File 891.51, Apr 7, 1918 - ۵

ثانیاً دولت آمریکا همواره مشوق سازمانهای خیریه‌ای بوده که تاکنون بیش از مبلغ مورد تقاضای دولت ایران کمک نقدی و بلاعوض به آن کشور نموده‌اند.^(۱)

"توضیح آنکه وقتی بقول "کفری" کاردار وقت سفارت آمریکا^(۲) عفریت جنگ مزارع گندم خیز شمال ایران را لگدمال نموده در تهران بعثتگرانی فوق‌العاده نان اغتشاشاتی به وقوع می‌رسید و هیولای قحطی و مرگ بر سر ملت ایران سایه انداخته بود^(۳) و بقول یکی از مورخان "ایران در معرض چنان تجاوزات و بلایانی قرار گرفته بود که برای هیچ کشور بی‌طرفی سابقه نداشت."^(۴)

آمریکائیان مقیم ایران یک کمیته خیریه^(۵) تشکیل دادند که ریاست آن با "کالدول" بود و کلیه اعضای مسیون آمریکا و چندین نفر از رجال ایران عضویت آنرا داشتند^(۶) و افراد گروههای آمریکائی نیز باین کمیته کمکهای نقدی می‌نمودند.^(۷)

بهر حال "کالدول" پس از وصول پاسخ وزارتخارجہ یکبارہ نظرش نسبت به ایرانیان تغییر نمود و رنگ عقاید "بنجامین" (اولین وزیر مختار آمریکا در ایران) را بخود گرفت. نامبرده که تا دو روز قبل مصرماً تقاضای پرداخت وام برای مصرف قحطی‌زدگان را می‌کرد در گزارش بعدی خود اظهار عقیده نمود که:

"نسل ایرانی بعثت تعدد زوجات، مشروبخواری و استعمال تریاک فاسد گردیده و در میان این ملت لفظ حیثیت اعم از فردی و اجتماعی بکلی مفهوم خود را از دست داده و علمای دین و روزنامه‌نگاران هم مثل سایرین فاسد هستند.... و بسیاری چیزهای دیگر."^(۸)

دو هفته پس از ورود تقاضای وام "لانسینگ" به سفیر آمریکا در لندن دستور داد که مراتب علاقمندی آمریکا را نسبت به مسئله ایران به اطلاع وزارتخارجة انگلیس برساند و مخصوصاً توجه آن دولت را به موقعیت فوق‌العاده مساعدی که آمریکا در ایران دارا می‌باشد جلب نماید. چنانچه این دستور و همچنین یادداشتی را که فوقاً

Jefferson Caffrey - ۲

Dec. File 891.51, Apr 7, 1918 - ۱

Nicolson, P.129 - ۴

Dec. File 891.5017, Oct 9, 1916 - ۳

F.R. 1918, Supp.2, PP.563-565 - ۶

Persian Relief Committee - ۵

F.R. 1918, Nov 21, 1918, PP.571-572 - ۷

Dec. File 891.00, Apr 9, 1918 - ۸



Jefferson Caffrey
Charge d'Affaires (Tehran 1916)

گفتیم در داخل وزارتخارجۀ آمریکا مبادله گردید در نظر بگیریم متوجه خواهیم شد که دولت آمریکا پس از سی و پنجسال تماس سیاسی با ایران کم کم داشت به افکار ایرانیان آشنا می‌شد و تردیدی نبود که ایرانیها انگلیس و روس و عثمانی را دشمنان خود می‌دانستند و آمریکا تنها کشور غربی بود که هنوز تا اندازه‌ای به آن ایمان داشتند و روی کار آمدن "ویلسن" قهرمان دنیائی که در آن ملل ضعیف باید مورد احترام همسایگان قوی خود قرار می‌گرفتند و دیپلماسی قدرت و زور بایستی جای خود را به اصول و عدالت میداد به حسن شهرت آمریکا در ایران کمک شایانی نموده بود زیرا نامبرده در ایام جنگ نوعی مقررات اخلاقی بین‌المللی وضع کرده بود که بلا شک به مصائب دیربای ایرانیان خاتمه می‌داد.^(۱)

تصادفاً مقارن این اعلام علاقه آمریکا به ایران وضع مسیحیانی که در نواحی شمالی این کشور زندگی می‌کردند به اندازه‌ای وخیم گردید که کنسول آمریکا در تبریز "پداک" به وزارتخانه متبوعه گزارش داد که برای حفظ جان و مال مسیحیان بومی و آمریکائی تنها یک راه وجود دارد و آن اشغال شمال کشور توسط قوای انگلیس می‌باشد^(۲) ولی باین پیشنهاد ترتیب اثری داده نشد. و چون از طرف دیگر بین "پداک" و حاکم ایالتی آذربایجان بر سر نحوه مصرف وجوه خیریه اختلاف پیش آمد بدین معنی که حاکم می‌خواست قسمتی از وجوه صرف تجهیزات جنگی تدافعی بر علیه ترکها شود و کنسول نظرش این بود که وجوه خیریه را نمی‌توان کمک نظامی تلقی نمود^(۳) نامبرده به اتفاق غالب اعضای میسیون آمریکا به جنوب ایران فراری شدند.^(۴)

باری نظر "کالدول" دائر بر اینکه تصور نمی‌رود ایران به طرفداری از آلمان وارد جنگ شود کاملاً صحیح بود و این موضوع چند ماه بعد مورد تأیید وزارتخارجۀ ایران قرار گرفت یعنی میرزا علیقلی‌خان (نبیل‌الدوله) نامه واصله از طرف وزارتخانه متبوعه خود را به وزارتخارجۀ آمریکا فرستاد. در این نامه ضمن شکوه و شکایت از رفتار روس و انگلیس با ایران صریحاً نوشته شده بود که ایران هیچگاه چنین قصدی نداشته و

Dec. File 891.00, May 21, 1418 - ۲

F.R. 1918, Supp 1, 1:907 - ۸

Dec. File 891.00, June 4, 1918 - ۳

۴ - "Missionary Review of The World" مقاله تحت عنوان "رنجهای میسیونرها در ایران" مندرج در مجله

فوق (42:198-203, March 1917)

ندارد که وارد صف متحدین شود.^(۱)

پس از اطمینان خاطر مزبور کمیسیون خیریه ایران و آمریکا در نیویورک ایجاد گردید تا در جمع‌آوری اعانات با کمیته‌هایی که قبلاً در ایران و آمریکا برای این منظور به وجود آمده بود همکاری و عملیات آنها را تقویت نماید. ریاست کمیسیون به عهده رئیس دانشگاه شیکاگو^(۲) واگذار گردید و نامبرده گزارش داد که تا آن تاریخ مبلغ ۲/۲۷۱/۵۷۰ دلار کمک نقدی و همچنین مقداری بذر و تعدادی کامیون برای حمل خواربار از هندوستان به ایران فرستاده شده است. ضمناً وزارتخارجۀ آمریکا از صلیب سرخ نیز درخواست نمود ایران را در لیست کشورهای کمک‌گیرنده بگنجانند.^(۳)

دو هفته پس از این اقدام "سوئارد" کنسول موقت آمریکا در تهران^(۴) که از زمان دخول آمریکا در جنگ و قطع رابطه عثمانی با آن دولت^(۵) بعنوان مأمور مخصوص به ایران اعزام شده بود تا امور سیاسی و نظامی مربوط به این کشور را دقیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار داده حقیقت اوضاع را مرتباً به وزارتخانه متبوعه گزارش نماید ضمن یکی از گزارشات خود پیش‌بینی "کالدول" و اعلام نظر اخیر وزارتخارجۀ ایران را تأیید کرده و اضافه نمود که:

"میهن پرستان ایران متمایل به آمریکا بوده و امیدوارند آن دولت شدایدی را که ایران بر اثر حمله روسیه و انگلستان و عثمانی متحمل شده در مد نظر گرفته و به آنها مساعدت نماید."^(۶)

این بار وزارتخارجۀ آمریکا "امید میهن پرستان ایران" را مبدل به یأس کامل ننمود و به انتظارات آنها تا اندازه‌ای پاسخ مثبت داد بدین معنی که وقتی دولت ایران تمام عهدنامه‌های روس و ایران و امتیازاتی را که اساس حقوق برون مرزی دولتهای خارجی در ایران بود لغو نمود^(۷) وزارتخارجۀ آمریکا به "کالدول" دستور داد که از همکاری با سایر سفارتخانه‌ها جهت برکناری مقامات ایرانی که به این اقدام مبادرت نموده بودند

F.R. 1918, Supp. 1, June 15, 1918, 1:907 - ۱

New York Times, July 14, 1918 - ۳

Dr. Harry Pratt Judson - ۲

Apr 20, 1917 - ۵

Addison E. Southard - ۴

July 1918 - ۷

Dec. File 891.00, Aug 2, 1918 - ۶

خودداری نماید.^(۱)

مأمور مخصوص آمریکا (سوئارد) یکماه بعد گزارش دیگری فرستاد مبنی بر اینکه "شوستر" خاطره بسیار خوبی از خود بیادگار گذاشته و ایرانیها او را نمونه لیاقت ملت آمریکا می‌شناسند^(۲) و فردای آنروز گزارش داد که:

"با وجود تبلیغات دشمنان ما که آمریکا را با روسیه و انگلستان در یک ردیف قرار داده و جملگی را دشمن استقلال ایران معرفی کرده‌اند معدلک احساسات ضد آمریکا در ایران بسیار زودگذر بوده و جنبه دائمی به خود نمی‌گیرد و بلکه روز بروز این امید در قلوب مردم این کشور جایگزین تر می‌گردد که آمریکا تنها کشوریست که می‌تواند به ایران... در کنفرانس صلح مساعدت نماید."^(۳)

بعد از یکماه میرزا علیقلی خان (نبیل‌الدوله) نیز اسناد و مدارک مربوط به خسارات ایران را در زمان جنگ برای "لانسینگ" ارسال داشت و اظهار امید نمود که "اصول پرافتخار بشردوستی و عدالت آمریکا" پس از خاتمه جنگ در مورد ایران منظور نظر قرار داده شود.^(۴)

به فاصله کوتاهی پس از متارکه جنگ^(۵) دو نامه در خصوص ایران مبادله گردید. یکی از "کالدول" به وزارتخارجة آمریکا مبنی بر اینکه دولت ایران مایل است در کنفرانس صلح استقلال و تمامیت ارضی کشور مورد تأیید قرار گرفته و ترتیب جبران خسارات وارده نیز داده شود با این توضیح که "تمام احزاب چشم امید خود را بیش از پیش به آمریکا دوخته و از آن دولت توقع مساعدت دارند"^(۶) و... دیگری از "کلنل هاوس" معاون شخصی رئیس‌جمهور^(۷) بعنوان "لانسینگ" دائر بر اینکه به دولت ایران اجازه داده نخواهد شد در مذاکرات مربوط به تقاضاهای خود شرکت نماید.^(۸) دولت ایران نیز چند روز بعد دو نامه در خصوص دعاوی خود ارسال نمود. نامه

F.R. 1918, Supp.1, Aug 7, 1918, 1:910 - ۱

Dec. File 891.00, Sept 3, 1918 - ۳ Dec. File 891.00, Sept 2, 1918 - ۲

F.R. 1918, Supp.1, Oct 5, 1918, 1:913-14 - ۴

Nov 11, 1918 - ۵

F.R., "Paris Peace Conference", 1919, Nov 15, 1918 - ۶

F.R., P.P.C., 1919, 1:310 - ۸ Colonel Edward M. House - ۷

اول از طرف میرزا علیقلی خان (نبیل الدوله) به وزارت خارجه آمریکا مبنی بر این تقاضا که ایران با حق رأی به عضویت کنفرانس صلح پذیرفته شود^(۱) و نامه دوم از طرف وزارت خارجه ایران به "کالدول". نامه اخیر که بعداً^(۲) برای هیأت نمایندگی آمریکا مأمور کنفرانس صلح پاریس فرستاده شد متضمن تقاضاهائی بود که از دولت آمریکا درخواست شده بود به نمایندگی ایران در کنفرانس صلح مطرح نماید. فهرست تقاضاهای مذکور به قرار زیر می باشد:

- ۱- عضویت و شرکت در کنفرانس صلح
- ۲- لغو عهدنامه‌ها و قراردادهائی که به استقلال و حیثیت ایران لطمه وارد می نمود.
- ۳- پرداخت خساراتی که دول جنگنده وارد آورده بودند.
- ۴- آزادی اقتصادی دولت ایران
- ۵- تجدید نظر در کلیه معاهدات و لغو کاپیتولاسیون
- ۶- آزادی کامل ایران جهت عقد قراردادهای تجارتي و تجدید نظر در تعرفه‌ها
- ۷- بذل کمک جهت تجدید نظر در معاهدات موجود با توجه به مواد فوق
- ۸- مرمت مرزها^(۳)

"لانسینگ" با وجود اطلاع قبلی از منع شرکت ایران در کنفرانس صلح پاسخ دلگرم کننده‌ای به میرزا علیقلی خان (نبیل الدوله) داد یعنی بدون آنکه رسماً تعهدی کرده باشد وعده نمود که وقتی رئیس جمهور "ویلسن" به پاریس آمد در خصوص عضویت و شرکت ایران در کنفرانس تصمیم قطعی اتخاذ خواهد گردید.^(۴)

در این اثناء "وایت" کاردار سفارت آمریکا در تهران^(۵) گزارشی باین مضمون به وزارتخانه متبوعه ارسال نمود:

"از وقتی که جنگ تمام شده تجدید بنای اجتماعی ایران جدی تر از پیش مورد توجه قرار گرفته و بهره بنگری از آمریکا توقع مساعدت در این خصوص را دارد.... دولت ایران بر آنست که برای تأمین منظور خود دائر به جلب پشتیبانی آمریکا در سر میز

۱ - F.R., P.P.C., 1919, Nov 21, 1918, 1:257-261 - ۱

۲ - Dec. File 763.72111, Jan 30, 1919 - ۳

Jan 30, 1919 - ۲

F.R. 1918, P.P.C., Dec 2, 1918, 1:261 - ۴

Francis White - ۵

کنفرانس میسونی به آمریکا اعزام نماید.^(۱)

بهرحال پس از افتتاح کنفرانس صلح^(۲) در طی جلسات آن سه مرتبه به موضوع عضویت ایران اشاره شد بدون آنکه در این زمینه بحث اصولی بعمل آورده شود بدین معنی که دفعه اول^(۳) نماینده ایتالیا^(۴) در کمیته ده نفری پیشنهاد نمود که اظهارنامه ایران قرائت گردد ولی وزیر خارجه^(۵) انگلیس اظهار داشت نظر باینکه ایران جزو دول جنگنده نبوده نمی‌توان به پیشنهاد مزبور ترتیب اثر داد... مرتبه دوم^(۶) رئیس‌جمهور "ویلسن" در کمیته چهار نفری اظهار نمود که دولت ایران از اینکه تأییدیه گرفته شده شکایت دارد. این دفعه نخست‌وزیر انگلستان (لوید جرج)^(۷) گفت به دلالتی که بر او معلوم نیست وزیر خارجه انگلیس (مستر بالفور) با شرکت ایران در کنفرانس مخالف است و تقاضا نمود موضوع معوق بماند تا او با وزیر خارجه خود مشورت نماید... مرتبه سوم^(۸) مجدداً رئیس‌جمهور "ویلسن" در کمیته چهار نفری برای آخرین بار به موضوع ایران اشاره نمود و اظهار داشت طبق اطلاعاتی که به او رسیده ایرانیها از اینکه نتوانسته‌اند مطالب خودشان را در جلسات کنفرانس بیان نمایند بسیار مکدر و دلخسته هستند. این مرتبه نیز "لوید جرج" پاسخ داد مادام که به مسئله عثمانی رسیدگی نشده است نمی‌توان به ایران چنین اجازه‌ای داد.^(۹)

بطوریکه ملاحظه می‌شود دولت انگلستان از یکطرف در هر سه نوبت با شرکت ایران در کنفرانس صلح مخالفت نمود و از طرف دیگر بنا به گفته کاردار سفارت آمریکا در تهران مانع اعزام میسیون ایران به آمریکا گردید تا آن دولت نتواند با برانگیختن حس شفقّت و همدردی آمریکا به کنفرانس مزبور راه یابد. باین ترتیب در مدت چهار ماهی که کنفرانس دایر بود هیأت نمایندگی ایران که از پنج نفر تشکیل می‌گردید اجازه دخول در آنرا نیافت و نتوانست مطالب خود را ایراد نماید.^(۱۰)

Jan 18, 1919 - ۲

Dec. File 891.00, Jan 10, 1919 - ۱

Baron Sidney Sonnino - ۴

Feb 18, 1919 - ۳

Apr 23, 1919 - ۶

Balfour (Arthur) - ۵

May 7, 1919 - ۸

Lloyd George - ۷

F.R. P.P.C. 1919, 4:57; 5:153; 5:498 - ۹

Dec. File 891.00, Apr 4, 1919 - ۱۰



Francis White
Charge d'Affaires (Tehran 1919)

دولت آمریکا نیز با آنکه عدم رضایت دولت ایران را به گوش سایر دولت‌ها رسانید معذالک آنطور که باید و شاید در این خصوص پافشاری نکرد یعنی رئیس جمهور "ویلسن" هر مرتبه با اولین پاسخی که از طرف نمایندگان انگلیس داده شد به بحث خاتمه داد و پرونده‌های امر هم نشان نمی‌دهد که آمریکا از سایر جهات بنفع شرکت و یا نمایندگی ایران اقدام مؤثری به عمل آورده باشد. بهر حال پشتیبانی نیم‌بند آمریکا از ایران در کنفرانس صلح مؤید مطالبی بود (که بعدها گفته شد) دائر بر اینکه مقامات آمریکائی از نقشه‌های انگلیس اطلاع داشته و به پشتیبانی ایران تظاهر می‌نمودند.^(۱) باری از تهران مجدداً "کالدول" شکایت نمود که خونسردی واشنگتن حیثیت و نفوذ آمریکا را در ایران بکلی از بین برده زیرا ایرانیها نه تنها امید بلکه انتظار مساعدت آمریکا و اقدام مثبت آن دولت را داشتند و در خاتمه اضافه نموده بود که انگلستان نگذاشت ایران وارد جنگ شود تا نگذارد روزی بر سر میز کنفرانس صلح بنشینند و در این تدبیر موفقیت کامل یافت.^(۲)

«فصل نهم»

تغییر سیاست آمریکا

سقوط رژیم تزاری روسیه که در نتیجه انقلاب بلشویکی در خلال جنگ بین‌المللی اول صورت گرفت در مناسبات آمریکا با ایران تأثیر فوق‌العاده‌ای کرد و آن دولت را به اتخاذ سیاست مثبت در ایران تشویق نمود.

اینک برای اطلاع از این عامل عمده که موجب تغییر کلی سیاست آمریکا گردید قدری بعقب برگشته و بطور خیلی خلاصه^(۱) بجزایانی که آمریکا را به فکر انداخت تا از سیاست عدم مداخله دست کشیده و با حریف قوی‌پنجه‌ای مانند انگلستان دست و پنجه نرم کند اشاره می‌نمائیم:

وقتی رژیم بلشویکی روی کار آمد طبعاً سیاست دوره تزاری طرد گردید و بلشویکها برای از بین بردن اثرات سیاست قبلی در مورد ایران بسیار سریع یعنی حتی قبل از آنکه معاهده "برست - لیتوسک" به امضاء برسد، اقدام نمودند بدین معنی که وزیر خارجه حکومت انقلابی (لئون تروتسکی)^(۲) طی نامه‌ای بعنوان وزیر مختار ایران در پتروگراد قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس و همچنین قراردادهای روس و ایران را که با استقلال ایران مابینت داشت ملغی‌الاثرب تلقی نمود و دولت ایران نیز از موقعیت استفاده کرده در گرماگرم جنگ بین‌المللی کلیه معاهدات و قراردادها و امتیازنامه‌هایی را که با دولت روسیه و اتباع آن کشور امضاء نموده بود لغو کرد^(۳). در تعقیب این اقدام "کالدول" به وزارتخارجه آمریکا خاطرنشان نمود که حقوق برون مرزی آمریکا در ایران براساس معاهدات مذکور و بخصوص "معاهده ترکمانچای" مبتنی می‌باشد و لذا لغو آن معاهدات موجب از بین رفتن حقوق آمریکا نیز خواهد گردید.^(۴)

۱ - شرح جزئیات مربوط به سیاست مثبت آمریکا در ایران خارج از موضوع این کتاب است.

۲ - Leon Trotzky, Feb 1, 1918 - ۳

۳ - New York Times, Feb 1, 1918 - ۳

۴ - Dec. File 891.00, Aug 6, 1918 - ۴

بهر حال با کناره‌گیری روسیه از صحنه سیاست ایران میدان کاملاً بدست رقیب دیرین آن دولت یعنی انگلستان افتاد و "لرد کرزن" وزیر خارجه انگلیس^(۱) سعی نمود که با عقد قرارداد ۱۹۱۹ ایران را چه از لحاظ اقتصادی و چه از جهت سیاسی یکجا قبضه کند. ضمناً آمریکا هم که چشم حریف پوزلاپتی مانند روسیه را دور دید جراتی پیدا کرده در صدد برآمد وارد گود شود و از نفت ایران سهمی بدست آورد.

بدیهی است که آمریکا برای اجرای منظور فوق می‌بایستی اولاً از سیاست "عدم مداخله" دیرین خود دست می‌کشید ثانیاً با انگلستان قاهر و قهار زمان دور می‌افتاد و ثالثاً عنداللزوم به ایران چشم غره می‌رفت. بطوریکه خواهیم دید آن دولت برای دست یافتن به طلای سیاه ایران این هر سه کار را انجام داد.

مقدمه اعمال سیاست مثبت آمریکا در ایران، اولین مبارزه آن دولت با انگلستان، چشم غره آمریکا به ایران در رابطه با کاپیتولاسیون و بالاخره موضوع امتیاز نفت ذیلاً به ترتیب بیان می‌گردد ولی البته اطلاع کامل از جزئیات اقدامات بعدی آمریکا در این زمینه‌ها بخصوص مسئله "نفت" (که مبحث بسیار جالبی است) احتیاج به مطالعات و تحقیقات عمیقی داشته و خارج از قلمرو این کتابست.

اعزام دکتر میلیسپو^(۲) (از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۷ و از ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵)

اعزام مستشار آمریکائی به ایران که مقدمه سیاست جدید آمریکا بود با دو موضوع ارتباط داشت. یکی احتیاج ایران به وام آمریکا و دیگری علاقه آمریکا به نفت ایران. علائم تمایل آمریکا به اتخاذ سیاست مثبت در ایران، بطوریکه گفتیم، با قرائن برجسته شدن بساط دوران تزاری روسیه در سال ۱۹۱۷ قرین بود. در این سال "کالدول" به وزارتخارجه آمریکا تلگراف کرد که دولت ایران در نظر دارد "مستشارانی نظیر شوستر" استخدام کند بشرطی که دولت آمریکا خود رضایت روس و انگلیس را جلب نماید^(۳) چهار روز بعد "لانسینگ" پاسخ داد که از روی میل حاضر است اسامی اشخاص ذیصلاحیت را به سفارت ایران بفرستد و فعلاً هم احتیاجی به جلب رضایت

۲ - Arthur C. Millspaugh

۱ - Lord Curzon

۳ - Dec. File 891.51, May 10, 1917

روسیه و انگلستان نیست.^(۱)

وزیر مختار وقت ایران در واشنگتن مهدیخان امیرتومان^(۲) بتصور اینکه وزارت خارجه آمریکا با استخدام مجدد "شوستر" موافقت کرده به نیویورک رفت و با "شوستر" ملاقات نموده او را وادار کرد که به واشنگتن بیاید و خودش دنباله اقدامات را بگیرد ولی بعداً معلوم شد که وزارت خارجه میل ندارد "شوستر" به ایران برگردد مبادا که انگلیسها ناراحت شوند و مذاکرات نفت با اشکالاتی مواجه گردد. بنابراین موضوع موقتاً مسکوت ماند.^(۳)

وقتی جنگ تمام شد مجال تجدید مذاکرات پیش نیامد. در سال ۱۹۱۹ نیز دولت ایران از طرفی برای شرکت در کنفرانس صلح تلاش می‌کرد و از طرف دیگر قرارداد ۱۹۱۹ انگلیس و ایران را امضاء نموده بود^(۴) که هر گاه به تصویب مجلس می‌رسید موضوع استخدام مستشار آمریکائی را منتفی می‌نمود زیرا به موجب قرارداد مذکور برای کلیه امور مهم مستشاران انگلیسی به ایران می‌آمدند کما آنکه سال بعد یعنی در ۱۹۲۰ انگلیسها با اعزام مستشاران خود به ایران قرارداد را عملاً به مرحله اجرا درآوردند ولی در سال ۱۹۲۱ به علت مخالفت شدید ایرانیان مستشاران را فرا خواندند و میدان مجدداً برای فعالیت آمریکا که هدف نهائی آن بدست آوردن امتیاز نفت بود باز شد بدین معنی که دولت ایران بانک روس را که عمده‌ترین دستگاه مالی روسیه تزاری در ایران بود به تصرف خود درآورده نام آنرا به بانک کشاورزی تبدیل کرد و دو هفته بعد توسط "کالدول" رسماً از دولت آمریکا تقاضای اعزام ده نفر مستشار کشاورزی نمود.^(۵)

هنوز چند روزی از این تقاضا نگذشته بود که دولت ایران مجدداً از آمریکا تقاضای اعزام ده نفر مستشار دیگر برای وزارت پست و تلگراف نموده و ضمناً توسط "کالدول" استعلام کرده بود که چنانچه وزارت خارجه آمریکا با استخدام مجدد "شوستر" موافق باشد نامبرده نیز به ریاست بانکملی جدیدالتأسیس منصوب خواهد گردید. "کالدول" ضمن گزارش این استعلام اظهار نظر نموده است که دولت ایران از آن جهت

۲ - از ۱۲۹۲ تا ۱۲۹۷ شمسی مأمور واشنگتن بود.

۴ - Aug 9, 1919

Dec. File 891.51, May 14, 1917 - ۱

Dec. File 891.51, Dec 31, 1917 - ۳

Dec. File 891.01A, March 30, 1921 - ۵

خواهان "شوستر" است که فکر می‌کند به توسط او خواهد توانست در مقابل اعطای امتیاز نفت و غیره از دولت آمریکا وام دریافت نماید.^(۱)

دو تقاضای فوق که با موضوعات وام و نفت مربوط بود در وزارتخارجۀ آمریکا جنب و جوشی راه انداخت و مکاتباتی بین اداره امور خاور نزدیک و اداره مستشاری تجارت خارجی آن وزارتخانه ردّ و بدل گردید. اداره اول با استخدام مجدد "شوستر" توسط ایران بدلائلی مخالفت نمی‌نمود^(۲) و اداره دوم با ردّ دلائل مذکور و ابراز دلائل جدید از این فکر طرفداری می‌کرد.^(۳)

بهر حال "هیوز" وزیر خارجۀ جدید آمریکا^(۴) جانب احتیاط را رعایت کرد و تلگرافی به مضمون زیر به "کالدول" مخابره نمود:

"وزارتخارجہ صلاح ندانست که با "شوستر" وارد مذاکره شود. ضمناً می‌توانید این موضوع را با اطلاع دولت ایران برسانید ولی عجلتاً از مذاکره در خصوص مستشاران بانک کشاورزی خودداری نمائید."^(۵)

نباید تصوّر شود که وزارتخارجۀ آمریکا از موضوع اعزام مستشار به ایران منصرف شده بود بلکه چون مذاکرات مربوط به نفت جریان داشت و نظر اداره امور خاور نزدیک آن وزارتخانه این بود که ممکنست حضور "شوستر" در ایران دولت انگلستان را تحریک و وادار به اشکالتراشی در مذاکرات مزبور نماید لذا "هیوز" می‌خواست دولت ایران را از فکر استخدام مجدد "شوستر" خارج کند که آنکه چند روزی از صدور دستور فوق نگذشته بود که نامبرده تمایل ایران را به استخدام متخصصین کشاورزی به اطلاع وزارت کشاورزی آمریکا رسانید و توصیه نمود که "بطور غیررسمی برای علاقمند نمودن داوطلبان مشاغل مستشاری شروع به اقدام نمایند" و نظیر همین توصیه را هم در مورد مستشاران وزارت پست و تلگراف به رئیس کل پست آمریکا نمود.^(۶)

در همین ایام "انگرت" کاردار سفارت آمریکا در تهران^(۷) درخواست تسریع در

Dec. File 891.01A, Apr 20, 1921 - ۲

Hughs - ۴

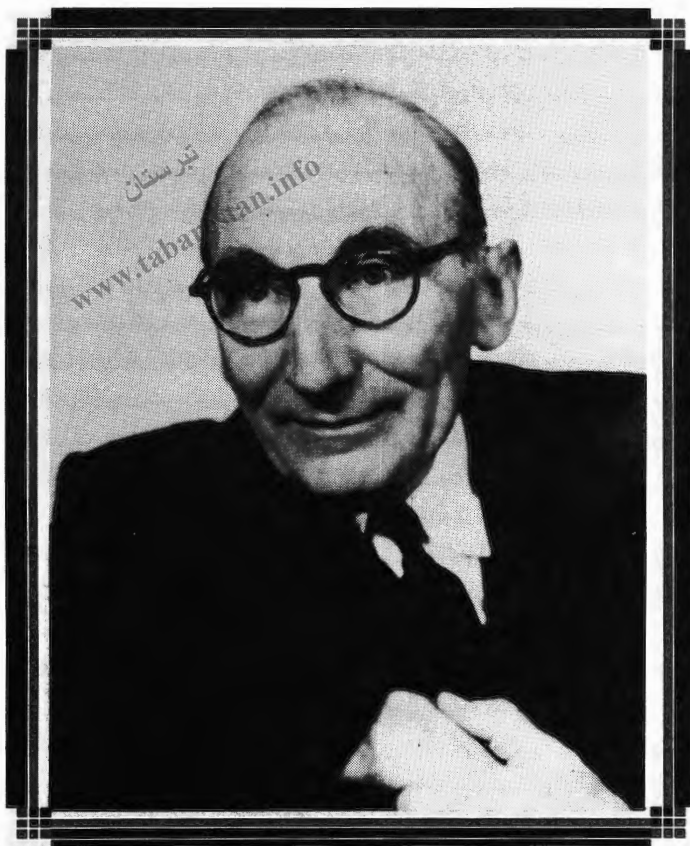
Dec. File 891.01A, May 13, 1921 - ۶

Dec. File 891.01A, Apr 10, 1921 - ۱

Dec. File 891.01A, Apr 25, 1921 - ۳

Dec. File 891.01A, Apr 25, 1921 - ۵

Cornelius V. Enqret - ۷



Cornelius V. Engret
Charge d'Affaires (Tehran 1921)

اعزام مستشاران را نمود و قریب سه هفته بعد اظهار اطمینان کرد که دولت ایران آنقدر قوی هست که بتواند برخلاف نظر انگلیسها به کمپانیهای آمریکائی امتیاز نفت بدهد (توضیح آنکه در این موقع وزیر جنگ ایران^(۱) در هیأت دولت نفوذ فراوانی داشت و مجلس هم دایر بود) و اعزام مستشاران را شرط تحقق این منظور بشمار آورد.^(۲) پس از خروج مستشاران انگلیسی از تهران نیز "انگرت" به وزارتخارجۀ آمریکا گزارش داد که شاه شخصاً نسبت به جانشینی مستشاران انگلیسی توسط آمریکائیا اظهار علاقه نموده است.^(۳)

با وصول گزارشات انگرت بار دیگر موضوع اعزام مستشار به ایران برای وزارتخارجۀ آمریکا تازگی پیدا کرد و باز مکاتبات داخلی وزارتخانه به جریان افتاد تا اینکه بالاخره "دکتر میلسپو" عضو اداره مستشاری تجارت خارجی آن وزارتخانه پس از مذاکره با حسین خان علاء وزیر مختار جدید ایران^(۴) گزارشی در این خصوص تهیه نمود.^(۵)

قریب یک هفته بعد نیز حسین خان علاء رسماً به وزارتخارجۀ آمریکا اطلاع داد بموجب قوانینی که از مجلس گذشته به دولت اجازه داده شده است یکنفر مستشار مالی آمریکائی استخدام نماید و همچنین موضوع اعطای امتیاز نفت در شمال ایران و دریافت وامی به مبلغ ده میلیون دلار از آمریکا نیز مورد تصویب قرار گرفته است.^(۶) با آنکه قوانین مزبور با یکدیگر ارتباط داشتند معذالک "انگرت" به وزارت خارجۀ آمریکا گزارش داد نظر دولت ایران اینست که باید اول وام و مستشار داده شود و بعداً امتیاز نفت.^(۷)

باری چندی بعد دکتر میلسپوی نامبرده با عنوان مستشار مالی آمریکا بایران آمد^(۸) و پس از او مستشاران آمریکائی دیگری آمدند تا مجدداً نوبت به او رسید^(۹) و باز در دنبال او سایر مستشاران و تأسیسات آمریکائی به ایران آمدند که بعضاً امروز هم

۲ - Dec. File 891.00, June 2, 1921

۱ - سردار سپه رضا خان

۴ - از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۳ شمسی مأمور واشنگتن بود.

۳ - F.R. 1921, Sept 15, 1921, 3:638

۶ - Dec. File 891.01A, Oct 28, 1921

۵ - Dec. File 891.00, Oct 2, 1921

۸ - 1922-1927 / 1943-1945

۷ - Dec. File 891.6363, Nov 27, 1921

۹ - جریانات بعدی از قلمرو این کتاب خارج است.

هستند.

مبارزه آمریکا با قرارداد ۱۹۱۹^(۱)

بین سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ ایران در سیاست خارجی انگلستان نقش فوق‌العاده حساسی داشت.^(۲) لرد کرزن (وزیر خارجه انگلیس) که بیش از هر کسین و هر موضوع نسبت به امور آسیائی توجه داشت آنقدر برای ایران اهمیت قائل بود که امور سیاسی مربوط به این کشور را زیر نظر مستقیم خود اداره می‌نمود.^(۳)

از آنجائی که "کرزن" معتقد بود خلیج فارس از لحاظ استراتژیکی یک خطه واقعی برای هندوستان دربر دارد لذا همینکه در نتیجه انقلاب بلشویکی سیاست روسیه نسبت به ایران تغییر نمود نامبرده نهایت کوشش خود را به کار برد که به هر ترتیب شده خلاء را پر کند و برای این منظور عقد قرارداد ۱۹۱۹ را با ایران ضروری تشخیص داد.^(۴)

در نتیجه سه اشتباهی که دولت انگلستان در جریان عقد قرارداد ۱۹۱۹ مرتکب شد پاره‌ای از دول این اقدام را عملی محیلاته تلقی نموده و نسبت به آن سوءظن پیدا کردند. اشتباه اول این بود که دولت انگلیس مانع شرکت میسیون ایرانی در کنفرانس صلح شده بود. دوم آنکه در مورد مذاکرات مربوط به عقد قرارداد مذکور عجله و اختفاء بکار برده بود و سوم آنکه نحوه انجام منظور با پیمان جامعه ملل مابینت داشت.^(۵)

اشتباهات مذکور بخصوص که متن قرارداد هم برای بایگانی به آرشیو جامعه ملل فرستاده نشده بود از طرفی حربه به دست سناتورهای آمریکائی که مخالف جامعه ملل بودند داد و از طرف دیگر بهانه مبارزه آمریکا بر علیه انگلستان به منظور کسب قدرت در ایران گردید. توضیح آنکه چهار روز پس از اعلام قرارداد "کالدول" ضمن تلگراف بسیار محرمانه‌ای بعلت آنکه قرارداد مزبور "بطور سزّی و زیرجلی" منعقد گردیده به آن حمله نمود و اظهار داشت که سفارتخانه‌های دیگر و همچنین ملت ایران نیز از این جریان بسیار خشمگین و عصبانی شده‌اند.^(۶) نامبرده در تعقیب این تلگراف گزارشات دیگری مبنی بر مخالفت شدید افکار عمومی در ایران به وزارتخانه متبوعه ارسال

۱ - Angle - Persian Agreement (Aug 9, 1919) - ۱

۳ - Nicolson, P. 38

۲ - Nicolson, P. 58

۵ - Nicolson, P. 138

۴ - Nicolson, P. 122

۶ - F.R. 1919, Aug 13, 1919, 2:699

نمود. (۱)

پاره‌ای از سناتورهای آمریکائی نیز قرارداد ۱۹۱۹ را نمونه‌ی بارز حرص و ولع متفقین تلقی نموده و آنرا دلیل دیگری برای لزوم اجتناب آمریکا از شرکت در جامعه ملل بشمار آوردند^(۲) و یکی از آنها^(۳) اظهار داشت که انعقاد قرارداد مزبور نشانه آنست که دول اروپائی در حین شرکت در کنفرانس صلح به فکر استفاده از غنائم جنگ بوده‌اند.^(۴)

تصادفاً در همین روز "دیویس" سفیر آمریکا در انگلستان^(۵) گزارش داد که "کرزن" ضمن مذاکره راجع به قرارداد ۱۹۱۹ از عکس‌العمل مخالف دولت فرانسه نسبت به آن صحبت به میان آورده و گفته است احتمالاً وزیر مختار فرانسه در تهران سرمنشاء مخالفت می‌باشد و اظهار امید نموده که وزیر مختار آمریکا در تهران از منافع انگلیس در این مورد دفاع نماید.^(۶)

"لانسینگ" در پاسخی که برای "دیویس" فرستاده لحن بسیار تندى بکار برده و با عصبانیت شدیدی اشعار داشته است که قرارداد مزبور مغایر اعلامیه معروف "پیمانهای علنی" رئیس جمهور "ویلسن" می‌باشد و اضافه نموده است که به خاطر دارد "بالفور" (وزیر خارجه سابق انگلیس) در سه نوبت تقاضای او را دائر بر شرکت ایران در کنفرانس صلح و رسای رد نموده و او حالا می‌فهمد که دلیل مخالفت "بالفور" این بوده که قصد داشته "با انجام مذاکرات محرمانه یک قرارداد سزى با دولت ایران منعقد نماید و آن کشور را لااقل از نقطه نظر اقتصادی زیر فرمان خود درآورد..." باری "لانسینگ" به "دیویس" دستور داد به "کرزن" بگوید که دولت آمریکا نه تنها از قرارداد مورد بحث پشتیبانی نخواهد نمود بلکه "برای رفع سوءظن و عدم رضایت ناشی از آن نیز حاضر نیست هیچگونه کمکی بکند."^(۷)

۱ - F.R. 1919, Aug 16, 1919, 2:699; Aug 23, 1919; Aug 28, 1919, 2:701-2 - ۱

۲ - Congressional Record, 66 Congress, 1st Session, 58:3921-22 - ۲

۳ - Senator Medille McCormik (Illinois) - ۳

۴ - Senate Document. No 106, 1012 (Aug 18, 1919) - ۴

۵ - F.R. 1919, Aug 18, 1919, 2:669-670 - ۶ John W. Davis - ۵

۷ - F.R. 1919, Aug 20, 1919, 2:700 - ۷

در خلال این جریان دولت ایران بمنظور اعاده اعتبار خود در سرمقاله روزنامه نیمه رسمی "رعد امروز" در مقام مدافع برآمد و خاطر نشان نمود که دولت آمریکا با عقد قرارداد ۱۹۱۹ معناً موافقت داشته زیرا آن دولت با رعایت "دکترین مونروته" و در نظر گرفتن منافع دول قوی در ایران حتی حاضر نشد از "شوستر" جانبداری نماید گو آنکه دولت ایران برای ابقای نامبرده چندین بار از آمریکا تقاضای مساعدت نموده بود.^(۱)

"لانسینگ بلافاصله به "کالدول" دستور داد که مفاد سرمقاله مزبور را در تهران منتشر نماید:

"شما دستور داده می‌شود که موضوع خودداری آمریکا را از کمک به ایران چه در نزد مقامات ایرانی و چه سایر اشخاصی که در این خصوص پرسشی نمایند انکار کرده اعلام نمائید که دولت آمریکا همواره مراتب علاقمندی خود را نسبت به بهبود اوضاع ایران مصراً ابراز داشته و هیأت آمریکائی مأمور کنفرانس صلح چندین بار برای شرکت هیأت ایرانی در کنفرانس نهایت کوشش را به خرج داده است.

عدم توجه به درخواست میسیون آمریکا موجب تعجب گردیده بود ولی با اعلام قرارداد جدید ایران و انگلیس اینک قضا یا روشن شده و معلوم گردید که چرا میسیون آمریکائی در شرکت دادن ایران در کنفرانس موفقیت پیدا نکرد. ضمناً دولت ایران نیز در آن تاریخ از مساعی میسیون ایرانی جداً پشتیبانی نمی‌نمود.

اطلاع از قرارداد اخیر ایران و انگلیس موجب تعجب دولت آمریکا گردیده است زیرا عقد این قرارداد چنین می‌رساند که دولت ایران در آینده انتظار پشتیبانی و همکاری از طرف آمریکا را ندارد و حال آنکه هیأت نمایندگی ایران در پاریس علناً و قویاً از آمریکا تقاضای مساعدت نموده بود.^(۲)

در ۲ سپتامبر ۱۹۱۹ قرارداد انگلیس و ایران ضمیمه پیمان صلح و رسای شد و به کمیسیون روابط خارجی سنای آمریکا ارسال گردید. "ناکس" (وزیر خارجه سابق آمریکا که در این موقع سناتور ایالت پنسیلوانیا بود) از همکار قدیم خود "راسل" (وزیر مختار سابق آمریکا در ایران) دعوت نموده بود که به عنوان ناظر خارجی در

مجلس سنا حضور بهم رساند. "راسل" در بیانات خود در سنا اظهار داشت که قرارداد ۱۹۱۹ ایران را به صورت مستملکه انگلیس درخواهد آورد زیرا بموجب آن قدرت حکومت عملاً در دست انگلیسها خواهد افتاد و پیشگویی نمود که مجلس ایران هرگز چنین قراردادی را تصویب نخواهد کرد. نامبرده در خاتمه بیانات خود از سناتورها تمناً نمود که در قبال این جریان ساکت ننشسته و شدیداً اعتراض نمایند. در خلال سؤال و جوابهایی که در این خصوص ردّ و بدل می‌شد "ناکس" نیز اظهار داشت که قرارداد مزبور حکم یک پیمان سزّی را دارد که از طرف یک دولت طرفدار جامعه ملل بمنظور برقراری کنترل نسبت به یک عضو دیگر جامعه مزبور تحمیل گردیده باشد^(۱) و یکی از سناتورها^(۲) ضمن تأیید بیانات ناکس اظهار نمود که این امر دلیل قاطعی است بر اینکه متفقین هنوز از عادت قدیم خود که عبارت از "قرارداد سزّی منعقد نمودن" باشد دست برداشته‌اند.^(۳)

باری، انتشار بیانیه وزارت خارجه آمریکا در جراید تهران^(۴) چنان احساسات "کرزن" را برانگیخت که نامبرده در پاسخ مفصلی که برای وزارت خارجه مزبور فرستاد نتوانست از ابراز ناراحتی خودداری نماید. در این نامه "کرزن" اشعار داشته است که موضوع قرارداد از نظر مقامات آمریکائی مخفی نگاه داشته نشده و بلکه "سرهنگ هاوس" (معاون شخصی رئیس جمهور ویلسن) در جریان مذاکرات بوده^(۵) و دولت آمریکا هیچگاه نسبت به آن مخالفتی ابراز نداشته است و از این گذشته "دیویس" (سفیر آمریکا در لندن) نیز قرارداد مزبور را به حال ایران مفید تشخیص داده است... انتشار بیانیه آمریکا در مطبوعات تهران دالّ بر "مبارزه با قرارداد بطریق غیردوستانه و بلکه تقریباً خصمانه‌ای است...". و حال آنکه با تمام این سر و صداها قرارداد ۱۹۱۹ به اندازه قراردادی که بین آمریکا و لیبریا بسته شده دارای مزایا نبوده و انگلستان تقاضای آمریکا را دائر به خودداری از طرح قرارداد اخیر در مجمع ملل اجابت نموده است... لذا بنا بمراتب فوق "کرزن" از وزارت خارجه آمریکا درخواست نموده بود به دولت و مطبوعات ایران اطلاع دهد که دولت آمریکا با قرارداد مزبور مخالفتی

Harry S. New (Indiana) - ۲

Senat Dec. No. 106, 1014-1016 - ۱

Sept 9, 1919 - ۴

Senat Dec. No. 106, 1018-1019 - ۳

Confirmed by Davis Later - ۵

ندارد.^(۱)

در حقیقت نظر "کرزن" از تقاضای اخیر این بوده است که دولت آمریکا بار دیگر به تعقیب سیاست دیرین "عدم مداخله" پرداخته و این تصمیم را علناً بدولت و ملت ایران اعلام نماید. ولی دیگر از وقت اینکار گذشته بود زیرا اولاً تمسید مدلول بیانیه منتشره را عملاً پس گرفت و ثانیاً این امر برخلاف اصول سیاست رئیس جمهور "ویلسن" بود و ثالثاً پس از انتشار بیانیه مزبور صدها نفر از ایرانیان بعنوان اعتراض با قرارداد تقاضای پناهنده‌گی در سفارت آمریکا را نموده بودند^(۲) و از اینها گذشته این جریان هنوز تازگی خود را نزد سناتورهای مخالف جامعه ملل از دست نداده بود و لذا باز آوردن تیری که از کمان رها شده بود برای وزارتخارجۀ آمریکا امکان عملی نداشت.

در ۹ سپتامبر ۱۹۱۹ "هنری کیت لاج"^(۳) یکی از سناتورهای معروف آمریکا که رهبری فراکسیون مخالف جامعه ملل را به عهده داشت ترتیب چاپ قرارداد را در دفتر صورتجلسات کنگره داد^(۴) و در ۲۹ سپتامبر سناتور دیگری^(۵) اعلام نمود که معنی قرارداد ۱۹۱۹ اینست که انگلستان در حینی که "کنفرانس ورسای" جریان داشته است ایران را ضمیمه خود نموده و این کار هم در خفای آمریکا صورت گرفته است.^(۶) نامبرده بعداً اضافه نمود که "بدین ترتیب چنانچه از حالا تا پنج سال دیگر ایران در صدد برآید که استقلال خود را مجدداً بدست بیاورد آمریکا بعنوان عضو جامعه ملل ناگزیر می‌گردد که برعلیه آن کشور وارد جنگ شود."^(۷)

بهر حال بالاخره پاسخ وزارتخارجۀ آمریکا به نامه "کرزن" تهیه و برای "دیویس" فرستاده شد که بنامبرده تسلیم نماید. در این نامه به موضوع «اطلاع "سرهنگ هاوس" از مذاکرات مربوط به قرارداد» اشاره شده و اظهار گردیده است که اطلاع مزبور ضمن

F.R. 1919, Sept 13, 1919, 2:708-711 - ۱

Henry Cabot Lodge - ۲ Dec. File 891.00, Sept 12, 1919 - ۲

Congressional Record, 66 Congress, 1st Session, 58:5216-17 - ۴

William E. Borah (Idaho) - ۵

Congressional Record, 66 Congress, 1st Session, 58:6086-87 - ۶

Congressional Record, 66 Congress, 1st Session, 58:6089 - ۷

مذاکرات بسیار عادی که نمی‌شد جدی تلقی نمود به نامبرده داده شده است... و اما نشر بیانیه در مطبوعات ایران برای جوابگویی به اتهامات غیروارد مقامات ایرانی و روزنامه‌های تهران بوده است دائر بر اینکه آمریکا دولت ایران را به حال خود رها نموده است. در خصوص قرارداد آمریکا با لیبیا نیز به تفصیل بحث گردیده و اظهار شده است که وضع ایران با لیبیا ابدأ شباهتی نداشته و قابل مقایسه نیست. در خاتمه "لانسینگ" به ایده‌آل‌های "ویلسن" اشاره نموده و گفته است "آمریکا در حال حاضر در وضعی نیست که بتواند قرارداد انگلیس و ایران را مورد تأیید قرار دهد مگر آنکه معلوم شود هم دولت و هم ملت ایران یکدل و یکزبان با آن موافقت دارند." (۱) (مفاد قسمت اخیر نامه مزبور برای اطلاع و استفاده "کالدول" نیز فرستاده شده است). (۲)

"کرزن" پس از وصول نامه فوق به سفیر آمریکا در انگلستان اظهار داشت که گرچه وزارتخارج آمریکا در تهیه نامه مزبور رعایت دوستی و حسن تفاهم فیما بین دو کشور را ننموده و قضیه را به دیده انصاف ننگریسته ولی معذالک او قصد ندارد در مقام پاسخگویی مجدد برآید. (۳)

قریب یکماه بعد "کالدول" خبر جالبی به وزارتخارج آمریکا فرستاد مبنی بر اینکه طرفداران عمده قرارداد ۱۹۱۹ از جمله شاه، رئیس‌الوزراء و وزیر خارج ایران از انگلستان رشوه گرفته‌اند و اضافه نموده بود که او "حتی یکنفر ایرانی درستکار و بی‌نظر را سراغ ندارد که با قرارداد مزبور موافق باشد." (۴)

سه هفته بعد عبدالعلی‌خان صدری وزیر مختار ایران در واشنگتن (۵) ضمن ملاقاتی که با "کلبی" (۶) معاون وزارتخارج آمریکا نمود اظهار داشت چون قریباً برای استفاده از مرخصی به ایران می‌رود می‌خواهد بداند نظر واقعی آمریکا راجع به قرارداد چیست تا بتواند گزارش صحیحی به شاه بدهد. "کلبی" در پاسخ مراتب مخالفت وزارتخارج را در این مورد ابراز نمود ولی عبدالعلی‌خان سؤال خود را طور دیگری مطرح نموده پرسید «اگر ترتیبی داده شود که مجلس قرارداد را رد نماید آمریکا چه عکس‌العملی نشان خواهد داد؟» "کلبی" جواب داد تصویب یا رد قرارداد با مجلس است ولی البته

Dec. File 741.91, Oct 6, 1919 - ۲

F.R. 1919, Oct 4, 2:714-717 - ۱

Dec. File 741.91, Dec 1, 1919 - ۴

Oct 14, 1919 - ۳

Bainbridge Colby - ۶

۵ - از ۱۲۹۷ تا ۱۳۰۰ شمسی مأمور واشنگتن بود.



Henry Cabot Lodge

چنانچه ایران استقلال خود را از دست بدهد دولت آمریکا متأسف خواهد گردید.^(۱) پس از چندی "کالدول" به وزارخارجة آمریکا اطلاع داد که پاره‌ای از رجال ایرانی با اطمینان خاطر داده‌اند که چنانچه دولت آمریکا حاضر شود تعهداتی را که دولت انگلیس بموجب قرارداد ۱۹۱۹ تقبیل نموده به گردن بگیرد بطور قطع مجلس قرارداد مزبور را رد خواهد نمود. نامبرده در اینجا اضافه نموده است که "هرگاه این تذکر کوچک رجال ایران به گوشهای شنوائی برسد بدون تردید در عدم تصویب قرارداد بسیار مؤثر خواهد افتاد."^(۲) "کالدول" بعداً در تأیید اظهارات فوق به طومارها و عرضحال‌های زیادی که بعنوان اعتراض به قرارداد ۱۹۱۹ در سراسر کشور تهیه شده و به امضای عده کثیری از مردم رسیده بود استناد نمود.^(۳)

یکسال باین منوال گذشت ولی در خلال آن شعله‌های خشم و نفرت ملت ایران هر روز مقداری از ریشه قرارداد را می‌سوزاند تا اینکه در اوائل سال ۱۹۲۱ به خود "کرزن" نیز مسلم گردید نهالی که دو سال پیش در ایران کاشته و بدست رئیس‌الوزراء و وزیر خارجه وقت ایران^(۴) با مرارت فوق‌العاده آبیاری نموده هیچگاه بشمر نخواهد رسید. توضیح آنکه دولت انگلستان پس از عقد قرارداد چندین هیأت نظامی و مالی به ایران فرستاد که البته مستظهر به قدرت نظامی آن کشور در ایران بودند. در اوایل سال ۱۹۲۱ که شکست کامل نقشه "کرزن" قابل پیش‌بینی قطعی گردید، قوای نظامی انگلیس شروع به تخلیه ایران نمودند^(۵) و در ماه آوریل همین سال دولت ایران قرارداد را ملغی‌الاثرا اعلام کرد و افکار عمومی بحدی شدید و متحد بود که دیگر در خصوص تصمیمی که مجلس بایستی می‌گرفت کوچکترین تردیدی باقی نماند. پس از تخلیه کامل ایران از قشون انگلیس که در ماه مه ۱۹۲۱ خاتمه پذیرفت بالاخره مجلس پس از ۶ سال تعطیل بار دیگر تشکیل گردید و اولین اقدامی که کرد لغو قرارداد ۱۹۱۹ بود.^(۶)

۱ - F.R. 1919, Dec 22, 1919, 2:718-719 - ۱

۲ - Dec. File 741.91, March 20, 1920 - ۳ Dec. File 891.00, Feb 4, 1920 - ۲

۴ - (وثوق‌الدوله و شاهزاده فیروز) Vosough-Doleh + Prince Firooz

۵ - Dec. File 741.91 - ۵

۶ - Clair Price, "The Resurrection of Persia", New York Times, Sept 7, 1921 - ۶

عدم پیشرفت نقشه تهورآمیز "کرزن" به سیاست انگلیس در ایران لطمه مهلکی وارد نمود و آنرا به مسیر قهررائی انداخت. علل و عواملی که این نتیجه خیر را برای ایران پیش آورد و شاید بتوان گفت تا اندازه زیادی سیر تاریخ این کشور را تغییر داد مختلف و متنوع می‌باشد و ما از لحاظ اهمیت عوامل مذکور به ذکر دو نظریه نسبتاً متفاوت می‌پردازیم:

"نیکولسن"^(۱) سیاستمدار و مورخ انگلیسی در این مورد می‌نویسد:

"چیزی نمانده بود که "کرزن" خیره‌کننده‌ترین پیروزی سیاسی خود را به دست آورد که با رنج آورترین شکستهایش مواجه گردید... انگلیس و روسیه طی یک قرن در ایران بر علیه یکدیگر مشغول مبارزه بودند ولی هنگامی که روسیه به علت تغییرات داخلی از صحنه سیاست ایران خارج گردید انگلیس توانست از این موقعیت مساعد بنفع خود بهره‌برداری نماید. بلکه سیاست این کشور در ایران بر اثر برخورد با سیاست آمریکا، ناسیونالیسم ایران، سیاست نرم شوروی و بالاخره نقصان قدرت خود او سیر قهررائی در پیش گرفت."^(۲)

نصراًالله فاطمی نویسنده "تاریخ سیاسی ایران" معتقد است که پاره‌ای از وقایع اوائل قرن بیستم زمینه مساعدی برای عدم موفقیت "کرزن" فراهم نموده است از جمله: شکست روسیه از ژاپن در سال ۱۹۰۵- عدم رضایت ایران از قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس - جنگ بین المللی اول- انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و بالاخره اعلام اصول چهارده گانه رئیس جمهور "ویلسن". به نظر نامبرده روش آمریکا نسبت به قرارداد ۱۹۱۹ در قبال زمینه مساعد فوق عامل اساسی ردّ قرارداد از طرف ایران بوده است.^(۳)

ولی "نیکولسن" در این مورد استدلال می‌نماید که تاکتیک جدید روسیه در ایران علت اساسی ردّ قرارداد بوده و به مراتب بیش از روش آمریکا اهمیت و تأثیر داشته است. نامبرده ضمناً از یک عامل جدیدی نیز صحبت نموده و آنرا دلیل غیرمستقیم ردّ قرارداد معرفی می‌نماید بدین معنی که می‌گوید عدم تصویب پیمان صلح و رسای از طرف مجلس سنای آمریکا موجب تأیید این نظریه گردید که امضاء یک قرارداد بین

دولتها خود بخود چندان مفهومی ندارد و بلکه آن قرارداد موقعی معتبر خواهد بود که به تصویب قانونگذاران آن کشورها برسد و اضافه می‌نماید که ایران با مسرت تمام از سابقه مذکور استفاده کرد و قرارداد ۱۹۱۹ را لغو نمود.^(۱)

و اما به عقیده نگارنده علت اساسی شکست نقشه "کرزن" در ایران وجود ذخائر نفتی این کشور و احتیاج آمریکا به آن بود و به عبارت ساده‌تر ریشه قرارداد ۱۹۱۹ اگر به نفت برخورد نکرده بود خشک نمی‌شد یعنی چنانچه این طلای سیاه در دل این سرزمین وجود نداشت یا آمریکای جوان طالب آن نبود این دولت بهیچ قیمت حاضر نمی‌شد بخاطر ایران با دولت مقتدری مانند انگلستان اوائل قرن بیستم صرفاً بمنظور حفظ اصول معنوی گلاویز شود ولو آنکه روسیه پس از انقلاب از صحنه رقابت سیاسی در ایران کناره گرفته یا نگرفته بود.

هر گاه عامل فوق را که مورد التفات قرار نگرفته علت‌العلل تلقی نمائیم انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ و ناسیونالیزم ایران در درجات دوم و سوم اهمیت واقع می‌شوند و از بقیه عواملی که فوقاً گفته شد برخی مانند "عدم رضایت ایران از قرارداد ۱۹۰۷" و "اصول چهارده‌گانه ویلسن" کم‌اثر و بعضی مانند "نقصان قدرت انگلیس" و "شکست روسیه از ژاپن" بی‌اثر و بالاخره "جنگ بین‌المللی اول" دارای اثر منفی بوده است نه مثبت.

چشم غزه آمریکا به ایران (در رابطه با کاپیتولاسیون)

در ابتدای سال ۱۹۲۰ ایران در صدد استقرار حاکمیت ملی خود برآمد و دولت به "کالدول" اطلاع داد که در نظر دارد رسیدگی به جرائم مربوط به تابعیت و مهاجرت را به محاکم ایران ارجاع نماید ولو آنکه متخلفین از اتباع خارجه باشند ولی نامبرده به صراحت تمام با این نظر که موجب بسط حاکمیت قضائی ایران می‌گردد مخالفت نموده اظهار داشت:

"هر چند سفارت آمریکا نمی‌خواهد در راه بیداری و هشیاری و آزادی ملت کهنسال ایران مانع ایجاد کند ولی از آنجا که زیاده‌روی هم پسندیده نیست لذا دولت آمریکا به

هیچوجه برای لغو "کاپیتولاسیون" به ایران کمک نخواهد نمود و بلکه آمریکائیان باید
 کماکان از کلیه حقوق و مزایائی که سایر خارجیان از آن بهره‌مندند برخوردار
 باشند.^(۱)

پس از گذشت یکسال از این جریان دو واقعه مهم در ایران روی داد که دست
 دولت را برای لغو کاپیتولاسیون کاملاً باز کرد. واقعه اول روی کار آمدن سردار سپه
 رضاخان بود و دومی عقد قرارداد ایران و شوروی که هر دو در یک ماه بوقوع
 پیوست.^(۲)

بموجب این قرارداد (که در اواخر همین سال به تصویب رسید)^(۳) کلیه قراردادهای
 قبلی بین دو کشور یا با کشور ثالث (از جمله قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس) لغو
 گردید، کلیه قروض ایران به روسیه کان‌لم یکن تلقی شد و تمام امتیازاتی که به روسیه
 داده شده بود اعاده گردید مشروط بر آنکه به کشورهای دیگر یا اتباع آنها واگذار نشود
 و بالاخره کاپیتولاسیون نیز لغو گردید و در مقابل ماده‌ای در قرارداد گنجانیده شد که هر
 گاه یکی از دول خارجی پایگاهی بمنظور حمله به شوروی در ایران دایر کند آن دولت
 بتواند قشون به ایران بفرستد.

باری، دولت ایران پس از این موفقیت جداً درصد لغو کاپیتولاسیون با سایر
 کشورها برآمد و برای تأمین این منظور قوانینی در خصوص رسیدگی به کلیه دعاوی و
 جرائم در محاکم ایران و ثبت نام خارجیان در دفاتر ادارات شهربانی وضع نمود.
 "انگرت" (کاردار سفارت آمریکا) ضمن گزارش جریان فوق به وزارتخارجیه آمریکا
 اظهار نظر نمود که:

لغو معاهده ترکمانچای موقعیت آمریکا را در ایران ضعیف نموده ولی اینجانب سعی
 خواهم کرد با استفاده از قرارداد تجارت و مودت ۱۸۵۶ ایران و آمریکا حقوق
 آمریکائیان را حتی الامکان تأمین نمایم.^(۴)

"هیوز" (وزیر خارجه آمریکا) در پاسخ گزارش فوق اشعار داشت که:
 "کاپیتولاسیون را نمی‌توان بدون جلب رضایت دولتهائی که از مزایای آن برخوردار

می‌باشند لغو نمود و بنابراین کلیه حقوق آمریکائیان اعم از آنچه که در قرارداد ۱۸۵۶

ایران و آمریکا تصریح گردیده یا نگردیده باید محفوظ بماند.^(۱)

در پایان همین سال یادداشت دیگری در وزارتخارجۀ آمریکا نوشته شده که عدم تمایل آن وزارتخانه را به اتخاذ یک سیاست دموکراتیک در ایران بخوبی روشن می‌سازد. این یادداشت که تاریخ آن ۱۲ دسامبر ۱۹۲۱ می‌باشد بجزریان ملاقات نویسنده آنرا با حسین خان علاء شرح می‌هد:

”دقیلمت ایرانی اظهار داشته است که چهار اصلی که وزیر خارجه اسبق آمریکا^(۲) راجع به چین در قرارداد ”روت - تاکاهیرا“^(۳) مورخ ۱۹۰۸ گنجانیده (منظور موافقت این دو وزیر خارجه آمریکا و ژاپن در خصوص حفظ وضع موجود اجرای سیاست (در باز) در مورد تجارت و صناعت و پشتیبانی از استقلال و تأمین تمامیت ارضی چین می‌باشد)^(۴) در مورد ایران نیز قابل اطلاق است زیرا این کشور هم بر اثر کاپیتولاسیون، عدم خودمختاری در تنظیم تعرفه تجارتی و نقض اصول بیطرفی و شتون سیاسی متحمل شدائدی گردیده است. نویسنده یادداشت در پاسخ حسین خان علاء با ترشروئی جواب داده است که ایران یک کشور خاور دور نیست و بنابراین اصول چهارگانه ”روت“ به آن اطلاق نمی‌گردد.^(۵)

بطوریکه ملاحظه می‌شود دولت آمریکا برای حفظ حقوق برون مرزی خود در ایران در مقابل نضج حسن ناسیونالیزم در این کشور که افول قدرت روس و انگلیس را نیز به همراه داشت شدیداً ایستادگی بخرج داده و با انحراف کامل از اصول ابده آلی ”ویلسن“ بخاطر استفاده از مزایایی که محکوم به زوال بود به احساسات ملی ایران با چشم‌غره پاسخ داده است.

ولی بالاخره پس از گذشت ۶ سال دیگر دولت ایران موفق گردید کلیه معاهدات و قراردادهائی را که بنحوی مربوط به کاپیتولاسیون و حقوق برون مرزی و مزایای ناشی از آن بود در مورد کلیه کشورها و برای همیشه لغو نماید.^(۶)

۱ - Elihu Root - ۲ Dec. File 791.003, June 23, 1921 - ۱
 ۲ - Bartlett, P.415 - ۴ Root - Takahira - ۳
 ۳ - May 10, 1927 - ۶ Dec. File 891.51, Dec 22, 1921 - ۵

مسأله نفت

ضمن یکی از ملاقاتهای "دیویس" (سفیر آمریکا در لندن) با "کرزن" (وزیر خارجه انگلیس) که قبلاً گفتیم اخیرالذکر مخالفت آمریکا را با قرارداد ۱۹۱۹ خلاف مرّوت و دوستی خوانده بود^(۱) "دیویس" به او اظهار داشت که "بین مقامات آمریکائی بخصوص مقامات نفتی آمریکا این نظر روز بروز شایع تر می شود که نقشه‌هایی بمنظور تبعیض بر علیه آنها در خاور نزدیک وجود دارد" و "کرزن" جواب داده بود که "بله، بله... یکی از خواص نفت اینست که در آبهای متلاطم آرامش پدید می آورد ولی آرامش خشکی‌ها را بهم میزند."^(۲)

از گفتگوی فوق دو نتیجه گرفته می شود. یکی اینکه عنوان موضوع نفت از طرف سفیر آمریکا مبارزه دولت متبوعه او را با قرارداد ۱۹۱۹ از جنبه "معنوی و اخلاقی" ساقط می نماید و دوم آنکه پاسخ سیاستمداران "کرزن" از قصد مخالفت و کارشکنی انگلستان در مورد اعطای امتیاز نفت به آمریکا پرده برمی دارد.

در فوریه ۱۹۲۰ نیز وقتی "کالدول" به وزارت خارجه گزارش داد "چنانچه دولت آمریکا تعهداتی را که انگلیسها بموجب قرارداد ۱۹۱۹ بعهده گرفته‌اند تقبل نماید مجلس ایران قرارداد مزبور را رد خواهد نمود" وزارت خارجه آمریکا پاسخ داد "در صورتی که قرارداد رد شود شرکتهای نفت آمریکائی علاقه بیشتری نسبت به معامله با ایران و استخراج نفت آن کشور به خرج خواهند داد."^(۳)

باین ترتیب ملاحظه می شود که ایده‌آلهای "ویلسن" محرک اصلی مخالفت آمریکا با قرارداد ۱۹۱۹ نبوده و بلکه آن اصول در برخورد با منافع اقتصادی تغییر ماهیت کلی داده و چنانچه بکلی مستهلک و مستحیل نشده باشد لاقبل به حد کوتاه و کوچک طرفداری از توسعه منافع شرکتهای خصوصی نفت در ماوراء اقیانوسها تنزل پیدا کرده است.

ارتباط مبارزه آمریکا بر علیه انگلیس با موضوع امتیاز نفت با توجه به حقایق زیر بیش از پیش آشکار می شود:

در ماه اوت ۱۹۲۰ وزیر مختار آمریکا در سوئیس^(۱) به وزارت خارجه آمریکا گزارش داد که با دبیر سفارت ایران مذاکره نموده و اخیرالذکر ضمن این پیش‌بینی که قرارداد ۱۹۱۹ بمحض افتتاح مجدد مجلس رد خواهد شد اظهار نموده است که در اینصورت کمپانیهای نفت آمریکا خواهند توانست آزادانه در ایران به اقدام بپردازند.^(۲)

وزارت خارجه آمریکا با در نظر گرفتن گزارش فوق به "کالدول" دستور داد کاملاً مواظب فعالیتهائی که انگلیسها برای تسجیل قرارداد ۱۹۱۹ بعمل می‌آورند باشد و ضمناً هم بگوش دولت ایران بخواند که بنظر آمریکا وجود قرارداد مزبور نمی‌تواند موجب آن گردد که در مورد اعطای امتیازات سهم بیشتری به انگلیس داده شود.^(۳) نظیر دستور فوق نیز برای "رابرت اسکینر"^(۴) سرکنسول آمریکا در لندن فرستاده شد.^(۵) "اسکینر" عقیده داشت که آمریکا باید قبل از افتتاح مجلس برای تحصیل امتیاز نفت فشار بیاورد زیرا چنانچه مجلس باز شود و احتمالاً قرارداد را تصویب نماید آنوقت کنترل دولت ایران بدست انگلیس می‌افتد و محیط برای تأمین منافع آمریکا نامساعد خواهد شد.^(۶) چند روز بعد یکی از مدیران^(۷) شرکت نفت "استانداراویل"^(۸) نیز نامه‌ای به همین مضمون به وزارت خارجه آمریکا نوشت.^(۹)

وزارت خارجه آمریکا با آنکه معتقد بود قرارداد ۱۹۱۹ ایجاد حق تقدم برای انگلستان نمی‌کند معذالک با توجه به وضعی که ممکن بود در عمل پیش آید مراتب نگرانی خود را از اینکه مبدا مجلس ایران قرارداد را تأیید نماید و در نتیجه تحصیل امتیاز نفت توسط کمپانیهای آمریکائی مشکلتر گردد به "کالدول" اطلاع داد^(۱۰) ولی اخیرالذکر مافوقهای خود را خاطر جمع نمود که مجلس قرارداد را رد خواهد کرد و بنابراین دولت آمریکا نباید قبل از افتتاح مجلس در این خصوص تقاضائی بنماید.^(۱۱)

Dec. File 891.63, Aug 17, 1920 - ۲

Hampson Gray - ۱

Dec. File 891.6363, Standard Oil, Oct 23, 1920 - ۳

Robert P. Skinner - ۴

Dec. File 891.6363, Standard Oil, Oct 25, 1920 - ۵

Dec. File 891.6363, Standard Oil, Nov 9, 1920 - ۶

Standard Oil - ۸

William Warfield - ۷

Dec. File 891.6363, Standard Oil, Nov 17, 1920 - ۹

Dec. File 891.6363, Standard Oil, Nov 26 + Dec 2, 1920 - ۱۱ و ۱۰

ولی با وجود توصیه فوق که بعداً نیز توسط "کالدول" مورد تأیید قرار گرفت وزارتخارجۀ آمریکا جانب احتیاط را گرفته به "دیویس" (سفير آمریکا در لندن) دستور داد بنماینده کمپانی "استاندارد اویل" که برای شرکت در کنفرانس نفت به لندن رفته بود^(۱) اطلاع دهد که کمپانی مذکور "باید فوراً و مستقیماً" با خود دولت ایران وارد مذاکره شود.^(۲)

بهر حال در دو سه جمله می‌توان چنین نتیجه گرفت که پس از شکست "کرزن" در ایران، مقدار زیادی از نفوذ انگلستان در این کشور کاسته شد و آمریکا هم از موقعیت استفاده نموده به منظور ایفای نقش "قهرمان" وارد صحنه سیاست ایران شد و بر اثر سالها تمرین و ممارست به تدریج جای رقبای سابق را در این کشور اشغال نمود با این تفاوت که پاره‌ای عوامل از جمله روحیه و بی‌نیازی ملت آمریکا و بیداری و رشد سیاسی ملت ایران و از این هر دو مهمتر اوضاع و احوال عصر و زمان اجازه نمی‌دادند بی‌پروائیها و زیاده‌رویهای که سابقاً مرسوم روسیه و انگلستان بود در مورد ایران تجدید گردد.

تبرستان
www.tabarestan.info

«فصل دهم»

نتیجه

استفاده آمریکا از معاهدات ترکمانچای

تاریخ شکوهمند ایران در سال ۱۲۴۳ قمری هجری (۱۸۲۸ میلادی) ورق خورد و به صفحه تاریخ معاهدات ترکمانچای رسید. یکی از ثمرات این درخت تلخ این بود که بر اثر برقراری «کاپیتولاسیون» حق حاکمیت ایران کشوری که متجاوز از ۲۵ قرون با سربلندی در صحنه گیتی به حیات پرافتخار خود ادامه داده بود برای مدت ۹۹ سال^(۱) هر روز بیش از روز پیش محدود گردید چه، گذشته از روسیه، بتدریج پانزده دولت دیگر از جمله آمریکا با استفاده از سابقه مزبور حق قضاوت کنسولی را در ایران بدست آوردند.

یکسال بعد از امضای معاهده ترکمانچای پای مبلّغین مسیحی آمریکائی به ایران باز شد^(۲) و شهر ارومیه مرکز فعالیت جمعیت مبشّرن پروتستانی آمریکا قرار گرفت. هر چند این جمعیت پس از سالها کوشش توانست شعبات و قرارگاهائی در سایر شهرها و دهات شمالغربی کشور دایر نماید ولی رویهمرفته موفق به انجام کار زیادی بین مسلمانان ایران نگردید زیرا علاوه بر تعصب دینی شدید و ایمان فوق‌العاده مسلمانان به حقانیت کیش مقدّس خود افراد قبیله کرد ساکن آن نواحی نیز موانع زیادی در راه پیشرفت تبلیغات کشیشان ایجاد می‌نمودند.

علل علاقمندی ایران به آمریکا و بیعلاقگی آمریکا به ایران

در آن هنگام چون از طرفی ملت آمریکا خود به تازگی به استقلال رسیده و طبعاً نسبت به مقاصد استثماری دول استعماری احساس تنفر می‌کرد و حکومتهای آمریکا نیز از زمان «مونروئه» ببعید سیاست انزوا پیش گرفته بودند و از طرف دیگر ایران با

۱ - کاپیتولاسیون در تاریخ ۱۰ مه ۱۹۲۷ در مورد کلیه کشورها و برای همیشه منسوخ گردید.

آمریکا فاصله زیادی داشت و ضمناً صحنه رقابت روس و انگلیس شده بود، و از اینها مهمتر، هیچگونه منافع مستقیم تجارتي برای آمریکا در ایران سراغ نمیرفت که آن دولت را علیرغم منافع روس و انگلیس در این کشور به رقابت با آنان وادارد لذا آن دولت بکلی از دخالت در امور ایران خودداری می نمود.

باری بی نظری آمریکا نسبت به ایران موجب علاقمندی ایرانیان به آمریکا گردید و به مرور زمان کار این علاقه بجائی رسید که سیاستمداران ایران پرست و دوراندیش ایران چنین پنداشتند که برای نجات کشورشان از شر روس و انگلیس که در گرفتن امتیازات در این کشور با یکدیگر مسابقه گذاشته و با سودجوییهای زیاد از اندازه خود دولت‌ها را به ستوه آورد و ملت را متنفر کرده بودند بهترین تدبیر آنست که آمریکا را به ایران علاقمند نمایند.

عهدنامه مودت و تجارت ۱۸۵۶

شاید در اثر این طرز تفکر بود که میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری صدراعظم ایران در سال نهم سلطنت ناصرالدین شاه یعنی در زمانی که آمریکا در قبال کناره گیری از سیاست خارجی اروپا ناچار ب فکر افتاده بود برای توسعه تجارت و آمد و رفت اتباع خود با سایر دول عهدنامه هائی منعقد نماید به فرخ خان غفاری کاشانی (امین الملک) ایلچی کبیر در دربارهای لندن و پاریس مأموریت داد که بطور محرمانه^(۱) با مستر "کارول اسپنس" سفیر آمریکا مقیم پایتخت عثمانی جهت عقد معاهده ای بین دو کشور وارد گفتگو شود و در نتیجه قرارداد مودت و تجارت بین ایران و آمریکا در ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ بین دو نفر اخیرالذکر در شهر استانبول به امضاء رسید.

امضای عهدنامه فوق البته قدمی بلند بسوی هدفهای ایران و آمریکا به شمار می آمد ولی مقصود اصلی ایران را که عبارت از علاقمندی سیاسی آمریکا به ایران بود تأمین نمی کرد و مساعی جمیله ایران در این باره به نتیجه نمی رسید زیرا به دلالتی که گفته شد آمریکا حاضر نبود فقط بخاطر حفظ منافع مبلغین آمریکائی دست از سیاست خود بردارد و ایران هم نه در آمریکا منافی داشت و نه اتباعی که در این کار پیشقدم شود.

۱ - انگلستان به نزدیک شدن ایران و آمریکا با نظر بدبینی می نگریست.

در این زمان آمریکاییها فقط بطور غیررسمی یک برنامه فعالیتهای فرهنگی و طبّی در ایران به موقع اجرا گذاشتند و مبلغین آنها نیز به پشتگرمی این نوع اقدامات خیرخواهانه با شدت بیشتری به تبلیغ دین مسیح می‌پرداختند.

تأسیس سفارت آمریکا در ایران

بهر حال با آنکه مبادله نمایندگان سیاسی در فصل دوم عهدنامه ۱۸۵۶ پیش‌بینی شده بود معذالک تا ۲۶ سال پس از امضای عهدنامه مزبور طرفین نماینده‌ای به کشور یکدیگر نفرستادند و در این مدت دولت انگلستان حافظ منافع اتباع آمریکا در ایران بود تا آنکه در سال ۱۸۸۰ اختلاف کردها و مبلغین آمریکائی که امیدوار بودند بوسیله کمکهای فرهنگی و بهداشتی خود مسلمانان را متوجه مسیحیت نمایند بجاهای باریک کشید و کار به ربودن و احیاناً قتل برخی از مسیحیان توسط بعضی از افراد قبیله کرد منجر گردید. در تعقیب این حوادث در سال ۱۸۸۱ مذاکراتی بین میرزا حسین خان سپهسالار اعظم سفیر کبیر فوق‌العاده ایران در دربار روسیه و "جان دلبلیو فاستر" وزیر مختار آمریکا در پترزبورگ صورت گرفت و در نتیجه در اواخر سال ۱۸۸۲^(۱) کنگره آمریکا بمنظور حفظ جان و مال اتباع آن کشور در ایران یک بودجه پنج‌هزار دلاری برای تأسیس سفارت در تهران تصویب نمود و در اوایل سال ۱۸۸۳^(۲) اولین وزیر مختار و سرکنسول آمریکا وارد تهران گردید.

بیست ساله اولیه روابط

با افتتاح سفارت آمریکا در تهران ایرانیانی که تا آن تاریخ از آمریکا اطلاع چندانی نداشتند دریافتند که در قاره جدید دولت مقتدری تأسیس شده که با مقاصد دول استعماری مخالف است. بنا بر این، تصور اینکه پدیده مزبور در روحیه ملتّی که متجاوز از نیم قرن در آتش استثماری روس و انگلیس می‌سوخت تا چه حد می‌توانست تأثیر نیکو داشته باشد کار دشواری نیست. همچنین فهم این مطلب که چرا دولت ایران مخصوصاً در ظرف مدت ۲۰ ساله اول روابط خود با آمریکا نهایت کوشش را برای جلب توجه اقتصادی و سیاسی آن دولت نسبت به ایران بکار برد مشکل نمی‌باشد. به

عبارت دیگر امروز که ما تاریخ آن زمان را مطالعه نموده و می‌بینیم که "بنجامین" از ابتدای ورود به ایران تحت تأثیر مذاکرات خود با شاه و وزیر خارجه و ایرانیان وطن‌پرست قرار گرفته و روسیه را آماج تیر مخالفت قرار داده... سرمایه‌داران آمریکائی را به استخراج و بهره‌برداری از منابع معدنی ایران تشویق نموده و به دولت متبوع خود پیشنهاد عقد قرارداد سیاسی با ایران را می‌کند و بالاخره توسعه تجارت را با این کشور خواستار می‌گردد ابدأ تعجب نمی‌کنیم. همچنین وقتی مشاهده می‌نمائیم که "پرات" برای جلب سرمایه آمریکا به ایران و اعزام کارکنان فنی و مهندسین معدن و زمین‌شناسان آمریکائی به این کشور چه زحماتی متحمل شده و تن به قبول چه سرزنشها داده است و بالاخره "باون" برای طرد روسیه از صحنه سیاست ایران تا چه حد از سیاست عدم مداخله دولت متبوع خود عدول نموده و چه نقشه‌هایی به استناد سیاست "در باز" طرح کرده و برای اجرای آن خودسرانه با انگلیس و آلمان همکاری کرده است می‌توانیم علت همه این اقدامات را به درستی دریافته و سیاست دیپلماتهای آمریکائی مقیم ایران را که به اتکای تمایل دولت محل مأموریت آنها و ملت ایران صورت می‌گرفته است کاملاً توجیه نمائیم.

از طرف دیگر پاسخ به این سؤال که چرا حکومت‌های آمریکا با هرگونه اقدامی که بوی دخالت در امور ایران به شامه‌های حساس برساند مخالف بوده و جداً از آن اجتناب می‌نمودند و چرا سرمایه‌داران آن کشور رغبت کافی به امر سرمایه‌گذاری در ایران نشان نمی‌دادند با توجه به جهاتی که قبلاً مورد اشاره قرار گرفته است و گزارشات سفیرانی مانند "وینستن" که حتی مخارج نگاهداری سفارت آمریکا را در ایران بی‌مورد می‌دانست و "بیل" و "اسپری" و "هاردی" که بیشتر هم خود را صرف رفاه حال اعضای میسیونهای آمریکائی و اتباع آن کشور نموده و به توسعه مناسبات اقتصادی و سیاسی دو کشور کمتر می‌اندیشیدند و یا بالاخره "مکدونالد" که انجام وظیفه را در طرفداری از کلیمیان و مسیحیان ایرانی و شکایت از نحوه اجرای عدالت در ایران می‌دانست بسیار سهل و ساده خواهد بود خاصه آنکه در نظر بیاوریم که در آن زمان غالباً شورشها و یاغی‌گریهای قبایل لجام‌گسیخته مزید بر احساسات ضد مسیحی و ضد خارجی آنها می‌شده و گاهگاه کنترل اوضاع را برای کشوری که بوسیله حکومت فردی مطلق‌العنان اداره می‌شده بسیار مشکل می‌نموده است و در چنان اوضاع و

احوالی دولت آمریکا حتی قادر نبوده جهت حفظ جان و مال اتباع خود که بخاطر آن به تأسیس سفارتخانه در ایران اقدام کرده بود اقدام مؤثری بعمل آورد چه رسد به آنکه خود را فعالانه وارد معرکه سیاست ایران دورافتاده نماید.

انتقاد از دیپلماسی آمریکا در ایران

بهر حال دوران آشنائی اولیه ایران و آمریکا پس از گذشت بیست سال از تاریخ شروع روابط سیاسی با ارسال گزارش "گریسکم" و حادثه قتل "لاباری" پایان یافت زیرا از طرفی "گریسکم" در نتیجه دو ماه مسافرت تحقیقاتی به نقاط مختلف ایران اوضاع این کشور و امکانات تجارت آمریکا را با ایران مورد تجزیه و تحلیل اصولی قرار داده بود و از طرف دیگر حادثه قتل "لاباری" بقول "پیرسن" تنها مسئله مهمی بوده که تا آن زمان در روابط دو کشور بوقوع رسیده بود.

موضوعات فوق هر دو با روح سیاست مثبت دوران ریاست جمهوری "روزولت" مبنی بر اینکه آمریکای جوان باید در زندگی جهان بزرگتر نقش مؤثرتری بعهده بگیرد هماهنگی کامل داشت بدین معنی که سیاست جدید آمریکا ایجاب می نمود که در مورد بسط تجارت با ایران از روش منفی دست برداشته شود و در مورد حادثه قتل کشیش "لاباری" نیز با اقدامی مثبت از تعهدات حکومت آمریکا در قبال اعضای میسیون آمریکائی که موجد اصلی برقراری روابط بین دو کشور بودند عملاً جانبداری گردد و بطوری که دیدیم در مسئله اخیر بقدری از طرف وزارتخارجہ آمریکا به دولت ایران فشار بیجا وارد می شد که سفیر خود آن دولت را نیز ناراحت کرده بود بدین معنی که حتی پس از بدست آمدن راه حلی که مورد رضایت آن دولت بود و هر گاه نظیر این قتل در خود آمریکا بوقوع رسیده بود ممکن نمی شد بهتر از این عدالت را اجرا نمود معذالک وزارتخارجہ آمریکا دست از سر دولت ایران و سفیر خود بر نمی داشت زیرا متأسفانه در آن وزارتخانه یک نوع تعصب بيموردی پیدا شده بود که نه تنها به خاتمه یافتن قضیه کمک نمی کرد بلکه این عدم نرمش ناروا موجب شده بود که بدون توجه به اوضاع و احوال زمان و جریانات خاصی که در این موضوع دخالت داشت از راه حل های عادی و معمولی استفاده نشود و حال آنکه چنانچه اغتشاشاتی که در آن ایام در ایران به ظهور می رسید و اثرات نامطلوبی که این اغتشاشات طبعاً در جریان اجرای

عدالت پیش می‌آورد در نظر گرفته می‌شد و همچنین چنانچه وضع نیمه مختار قبایل کرد و بی‌اعتنائی آنها به مرزهای بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گرفت و بالاخره هر گاه وضع تقریباً غیرمشخص مرزهای مشترک ایران و عثمانی ملحوظ نظر واقع می‌گردید بدون تردید موقعیت دشواری که دولتهای وقت ایران برای اجرای عدالت دلخواه آمریکا با آن مواجه بودند به آسانی قابل تشخیص می‌گردید و با تشخیص صحیح این موقعیت بسیاری از پیچیدگیهای مسئله و گرفتاریهای فوق‌العاده‌ای که متعاقباً برای ایران پیش آمد قابل پیش‌بینی می‌شد و از آن احتراز می‌گردید. یعنی فرضاً با تصادفات مرزی ایران و عثمانی تعدادی از سربازان ایرانی و ترک بخان و خون کشیده نمی‌شدند و به قوای مادی این کشورهای کم‌بینه بی‌جهت زیان نمی‌رسید زیرا هیچ عدالتی حکم نمی‌کرد که بخاطر قتل یک نفر آمریکائی که کشور خود را به خاطر تبلیغ دیگران رها کرده و بدون دعوتی میان مسلمانان به فعالیتهائی پرداخته و در اثر همین تبلیغات بدست عده‌ای متعصب کشته شده صدها ایرانی و ترک بی‌گناه از دم تیغ یکدیگر بگذرند در حالیکه خونبهای چندین برابر آنچه بیوه مقتول خود تقاضا کرده بود به مشارالیها پرداخت شده و عاملین و محرکین قتل نیز به زندان افتاده باشند کما آنکه اگر در همان زمان یا امروز یکنفر ایرانی بنحوی مشابه در آمریکا به قتل می‌رسید یا برسد دولت آمریکا هرگز حاضر نبود و نیست که به همان ترتیب که با ایران عمل نمود با او رفتار شود و بنابراین ایراد و انتقادی بس واردتر و شدیدتر از آنچه "مکدونالد" به نحوه اجرای عدالت در ایران می‌گرفت در همان موقع به دولت متبوع خود او وارد بوده است که البته تاریخ آنرا نادیده نخواهد گرفت.

مواردی از عدم نرمش دیپلماسی آمریکا

الف - در موقع انقلاب مشروطه ایران وزارتخارجه آمریکا نسبت به نهضت ملت‌ی که بدون در دست داشتن وسیله به منظور رهایی از فقر و تیره‌روزی بر علیه سلطنت مطلقه فاسد و نفوذ اجانب مردانه سینه سپر کرده بود آنقدر بی‌اعتنائی و خونسردی نشان داد که حتی نمایندگان آن دولت در ایران که با مشروطه‌خواهان نظر موافق داشتند یا ناچار بودند به تبعیت از سیاست دولت متبوع خود در نقش بیطرفی مطلق ظاهر شوند و یا اگر تحت تأثیر عواطف انسانی به ابراز احساسات خشک و خالی می‌پردازند خفت

هموار نمودن سرزنشهای مافوقهایشان را تحمل نمایند.

هیچگونه مدرکی در دست نیست که به استناد آن لاقبل بتوان اظهار عقیده نمود که احتمالاً حتی اندیشهٔ پشتیبانی معنوی مشروطه‌خواهان ایران به مغز اولیای وزارتخارجۀ آمریکا خطور نموده است و حال آنکه هدف این از جان‌گذشته‌های ایرانی برقراری حکومتی شبیه حکومتهای مغرب‌زمین بود و بس و چنانچه آمریکا در آن موقع پشتیبانی لفظی خود را از آنان دریغ نمی‌نمود برای همیشه از حسن ظن ملت واقعی ایران برخوردار می‌گردید ولی آن دولت نه تنها از این اقدام خودداری نمود بلکه موجب گردید که "بسکرویل" جوان ۲۱ سالهٔ آمریکائی که به میل و ارادهٔ شخصی با مشروطه‌خواهان همکاری داشت از کار معلمی خود بیکار شود و لذا وقتی نامبرده در جنگ کشته شد احساسات مشروطه‌طلبان چنان برانگیخت که از انتقاد شدید سیاست آمریکا و سایر دول غربی چیزی فروگذار نکردند.

البته چنانچه سیاست عدم مداخلهٔ آمریکا در مد نظر گرفته شود اقدام وزارتخارجۀ آن دولت کاملاً موجه بوده است ولی صحبت اینجاست که آیا تحت اوضاع و احوال جاری امکان نداشت که سیاست مزبور تا اندازه‌ای ولو بطور موقت تعدیل گردد؟ به عبارت دیگر می‌دانیم که وزارتخارجۀ آمریکا جانبداری "بسکرویل" را از انقلابیون بحال اعضای میسیون آمریکائی مضر میدانست و چون آمریکا اصولاً بخاطر حفظ جان و مال همین میسیونرها با ایران مناسبات سیاسی برقرار نموده بود پس اقدامات "بسکرویل" با منظور واقعی از ایجاد روابط مزبور منافات پیدا می‌کرد و لذا باید از آن جلوگیری می‌شد ولی آیا بنظر وزارتخارجۀ آمریکا افکار عمومی میهن‌پرستان ایران ارزش آنرا نداشت که انعطاف موقت سیاست خشک مزبور را ایجاب نماید؟...

چون تردیدی نمیتوان داشت که وزارتخارجۀ آمریکا متوجه این نکته بوده است که مخالفت با "بسکرویل" جوان که گناهی جز نوعپرستی نداشت در قضاوت مردم ایران نسبت به آمریکا اثر نامطلوب بجا خواهد گذاشت لذا مسلم است که در آن زمان این قضاوت در نظر آن وزارتخانه دارای چنان اهمیتی نبوده است که حمایت معنوی آمریکا را نسبت به انقلاب مزبور ایجاب نماید.

ب - در مورد تحصن و پناهندگی نیز وزارتخارجۀ آمریکا به اندازه‌ای در رعایت سیاست عدم مداخله افراط نمود که بدون توجه به ملاحظات بشردوستانه و اوضاع و

احوال میسیونرهای تبریز که عواطف و احساسات و تعلیمات و شغل آنها کمک به درماندگان و بی‌پناهان را ایجاب می‌کرد نه تنها با درخواست پناهندگی زنان و کودکان ایرانی در مراکز میسیون مخالفت نمود بلکه حتی در بحبوحه هرج و مرج تبریز اجازه نداد کسانی که خود را تابع آمریکا و مستحق برخورداری از حمایت آن دولت می‌دانستند پرچم آمریکا را بر فراز اماکن خود برافرازند و بلکه فقط آمریکائیان بومی را مشمول این امتیاز دانست.

اگر چه تصمیمات فوق‌الاشعار از نقطه نظر اخلاقی قابل انتقاد می‌باشد و شاید بتوان گفت که ایرادی که فوقاً به سیاست آمریکا گرفته شد در اینمورد بیشتر صدق می‌کند ولی از نقطه نظر وزارتخارجۀ آمریکا موارد استثنائی و اضطراری نیز نمی‌بایستی مجوز عدول از سیاست عدم مداخله تلقی می‌گردید.

ذیلاً به موردی اشاره می‌شود که نشان می‌دهد آمریکا در این قبیل موارد چاره‌ای جز "عدم مداخله" نداشته والا اینقدرها هم به سیاست مزبور مؤمن نبوده است. وقتی جان "دانی" (کنسول آمریکا در تبریز) و اعضای میسیون آمریکائی از طرف طرفداران شاه بمخاطره افتاد و بیم کشته شدن آنها می‌رفت دولت آمریکا در اینمورد اقدام مؤثری بعمل نیاورده و بلکه برای نجات آنان چشم امید به روسیه دوخته بود. علت این طرز رفتار را قطعاً نمی‌توان حمل بر پیروی متعصبانه از سیاست عدم مداخله نمود زیرا اعمال این سیاست کلی در مورد ایران فرع بر وجود روابطی بود که بخاطر همین آمریکائیی که جانشان در معرض خطر قرار گرفته بود ایجاد شده بود و از آنجا که ترجیح فرع بر اصل معقول بنظر نمی‌رسد لذا باید نتیجه گرفت که شاید دوری تبریز از آمریکا و قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس امکان هرگونه اقدام مستقلی را از آمریکا سلب نموده بوده است.

ج - در مورد میسیون "شوستر" نیز وزارتخارجۀ آمریکا نه تنها حاضر نشد از حقوق اکتسابی چندین نفر آمریکائی که بر اثر امضای یک قرارداد سه ساله با دولت ایران عارض شده بود دفاع نماید بلکه حتی موقعی که قوای روس پس از تسلیم دومین التیماتوم آن کشور در مرزهای ایران متمرکز شده و آماده حمله بودند نیز برای تأمین جانی آن عده کوچکترین اقدامی بعمل نیاورد.

وزارتخارجۀ آمریکا اصولاً با درخواستهای ایران مبنی بر اعزام کارشناسان به این

کشور مخالف بود زیرا می‌ترسید که این امر منتهی به نقض سیاست دیرینه آن کشور گردد و بدین جهت وقتی هم که طبق توصیه شخص رئیس جمهور "تافت" ناچار گردید که اسم "شوستر" و سایر واجدین صلاحیت را به سفارت ایران در واشنگتن ارسال نماید کماکان با سرسختی تمام از سیاست عدم مداخله پیروی نمود و بخاطر رعایت آن سیاست کلیه اقدامات و تلاشهایی را که از داخل و خارج کشور برای اعمال نفوذ آن وزارتخانه در کار میسیون مزبور بعمل آمد عقیم نموده و در مقابل تمام فشارها ایستادگی بخرج داد و شاید با این امید دلخوش بود که با اتخاذ این رویه روابط حسنه خود را با روسیه و انگلستان حفظ خواهد نمود و حال آنکه دیدیم این امید نیز برآورده نشد یعنی روسیه بر سر این موضوع از آمریکا کدورت پیدا کرد.

ولی با وجود مراتب فوق شاید همین امر که "شوستر" با دولت آمریکا هیچگونه پیوستگی نداشت تا اندازه‌ای موجب موفقیت‌هایی بود که نامبرده در مدت اقامت کوتاه خود در ایران بدست آورد. باری هرگاه موفقیت‌های میسیون "شوستر" را با سیاست بی‌نظری آمریکا در ایران یکجا در نظر بگیریم و تعصب بی‌سابقه شخص "شوستر" را نسبت به دولت ایران که مخدوم او بود به آن اضافه نمائیم به علت اینکه چرا آمریکا در آن موقع بهترین دوست ایران بشمار می‌آمد و اکثریت ملت نسبت به آن دولت کمال حسن ظن را داشت پی خواهیم برد. اما بعداً ایرانیان وطن‌پرستی که بخاطر حفظ "شوستر آمریکائی" تسلیم التیمات‌های روسیه نشده بودند وقتی ملاحظه نمودند که دولت آمریکا خود حاضر نشد کمکی برای ابقای نامبرده بنماید بسختی دچار سرخوردگی شدند گر چه این سرخوردگی موجب یأس کامل آنان نگردید زیرا "شوستر" با اقدامات خود در ایران شراره امیدی در دل ایرانیان برافروخته بود که سالهای سال پس از او نیز هنوز گرمابخش بود. - امید باینکه بالاخره روزی آمریکا به ایران کمک خواهد نمود تا دست روس و انگلیس را از کشورش کوتاه نماید.

این نیز ناگفته نماند که میسیون شوستر موجب جلب توجه افکار عمومی آمریکا به ایران گردید و بسیاری از آمریکائیان برای اولین بار به اهمیت ایران در صحنه سیاست جهانی پی بردند و فهمیدند که مردم این کشور ظاهراً ضعیف که در پنجه دول مقتدر گرفتار آمده‌اند تا چه اندازه دارای حسن وطن‌پرستی و شهامت و فداکاری هستند و باین جهت حمله لفظی ملت آمریکا بر علیه انگلستان و بخصوص روسیه شروع شد و از

وزارتخارجۀ آمریکا نیز بمناسبت عدم پشتیبانی از "شوستر" شدیداً انتقاد گردید. بطور خلاصه در این جریان ایران توانست بعنوان یک کشور مظلوم و رنج دیده حقانیت خود را در مورد مخالفت با قدرتهای اروپائی و انتقاد از دولت آمریکا در نظر مردم آن کشور بنحو احسن اثبات نماید.

در جنگ جهانی اول نقش بیطرفی ایران موجب شد که این کشور از آمریکا کمک بخواهد ولی باید اذعان نمود که در این مورد کمکی در دست آن دولت ساخته نبود و الا در آن موقع پنجاه و پنج نفر اعضای میسیون آمریکا با خانوادههای خود بین ارومیه و تبریز زندگی می کردند و طبعاً آمریکا نسبت به حفظ جان و مال آنها علاقمند بود.^(۱) باری تنها کمکی که در تحت اوضاع و احوال زمان آمریکا می توانست انجام دهد و انجام داد ایجاد کمیته خیریه ای بود که کمکهای قابل توجهی به مردم قحطی زده منطقه جنگ نمود. این کمکها که توسط اعضای میسیون آمریکا بمصرف می رسید بار دیگر توجه ایران را بسوی آمریکا جلب نمود همچنانکه در زمان "شوستر" این توجه پیدا شده بود ولی همانطور که اختلاف بین رفتار میسیون شوستر با سیاست دولت آمریکا موجب سرخوردگی ایرانیان از آن دولت شده بود این بار نیز نظیر همان اختلاف بین رفتار میسیون مذهبی و سیاست زمان جنگ آمریکا بچشم می خورد و به همان اندازه موجب یأس و ناامیدی می گردید زیرا دولت آمریکا با وجود بیانات پرطمطراق رئیس جمهور "ویلسن" ایران را در حلقه دوستان جای نداد و حال آنکه این کشور پس از تحمّل مصائب جنگ از کسی که خود را حامی ستمدیدگان معرفی کرده بود انتظار داشت که پس از خاتمه جنگ به او کمک نماید.

بهر حال نه تنها سیاست عدم مداخله آمریکا در ایران در تمام مدّت جنگ و حتی پس از آنکه روسیه در اثر انقلاب بلشویکی و "معاهده برست لیتوسک" از صحنه خارج گردید همچنان ادامه یافت بلکه وزارتخارجۀ آن کشور در مقابل تمایلات انگلستان که در ایران بدون رقیب مانده بود نیز سر تسلیم فرو آورد بدین معنی که تلویحاً یا عملاً اجازه داد که دولت اخیر دعوای ایران را در کنفرانس صلح ورسای مدفون نماید زیرا از آنجا که انگلستان نقشه دیگری برای این کشور در سر می پروراند بهیچوجه میل

۱ - علاوه بر آمریکاییان مزبور متجاوز از پانزده هزار نفر مسیحی نیز در محل میسیون در ارومیه پناه داده شده بودند.

نداشت ایران رسماً در کنفرانس شرکت نموده و در برابر "ویلسن" و سایر متفقین ظاهر شود و الحق مانور او بسیار ماهرانه و با موفقیت موقتی توأم بود ولی خوشبختانه نتیجه موفقیت آمیزی دربر نداشت. آری..... انگلستان قدرت ناسیونالیزم ملت ایران را دست کم گرفته بود و هیچگاه نمی‌توانست تصور کند که این ملت با وجود ضربات خردکننده‌ای که به او وارد آمده با چه سرسختی اعجاب‌آمیز و قابل ستایشی نقشه‌های او را نقش بر آب خواهد ساخت.

این نیز ناگفته نماند که دولت انگلستان قبلاً کوشش نموده بود که آمریکا را در اجرای نقشه‌هایی که برای بعد از جنگ جهت ایران کشیده بود با خود شریک نماید ولی آمریکا از همکاری با او امتناع ورزید تا شریک شهرت بد او در ایران نشده باشد. بنابراین پس از خاتمه جنگ که آمریکا بصورت قوی‌ترین کشور جهان درآمد و انقلاب بلشویکی نیز قدرت روسیه تزاری را واژگون نموده بود اریکه قدرت مطلقه انگلستان دچار تزلزل شد و در این زمان بود که ایران سعی نمود با استفاده از این موقعیت مساعد استقلال کامل خود را مجدداً بدست آورد. باین ترتیب فعالیتهای دیپلماتیک جدیدی بوقوع رسید که منتهی به لغو قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس گردید.

نقش آمریکا در لغو قرارداد ۱۹۱۹

واکنش نسبتاً خصمانه آمریکا در قبال قرارداد ۱۹۱۹ در دوران سیاست بی‌نظری آن دولت در ایران امر کاملاً بی‌سابقه‌ای بود بدین معنی که آمریکا برای اولین بار از تاریخ برقراری روابط سیاسی با ایران نسبت به این کشور ابراز همدردی نموده و تلویحاً او را به مخالفت با حریف قوی پنجه‌ای مانند انگلیس تشویق می‌نمود. علت این اظهارعلاقه ناگهانی آمریکا به ایران دو چیز می‌توانست باشد یکی ایده‌آلهای "ویلسن" که بعنوان رهبر اخلاقی و وجدان جهانیان بر مسند ریاست جمهوری آن کشور تکیه داشت و دیگری نفت ایران که مورد احتیاج آمریکای جوان بود.

اگر چه وزارتخارجة آمریکا اصول "ویلسن" را دلیل مخالفت خود با قرارداد ۱۹۱۹ قلمداد می‌نمود ولی بعدها معلوم شد که این اصول آنقدرها که تظاهر می‌شد موجب

تغییر سیاست آمریکا نگردیده و یا لااقل در مورد ایران ممکن نبوده است که بتوان مسائل مبتلایه را فقط با پیروی از آن اصول حل و فصل نمود.

بهر حال وزارتخارجۀ آمریکا بدون آنکه عواقب کار را درست سنجیده باشد در مورد قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس روش تخریبی پیش گرفت و حال آنکه اصول "ویلسن" تضمینی بر مسئولیت دولت آمریکا در این قبیل امور نداشت و بطوریکه دیدیم عاقب الامر نقاب از چهره حقیقت برگرفته شد و مبنای اخلاقی! مخالفت آمریکا با انگلستان علناً و صرفاً جنبه تجاری بخود گرفت.

در تأیید این نکته که اصول ویلسن محرک اصلی مخالفت آمریکا با قرارداد ۱۹۱۹ نبوده است میتوان چنین استدلال نمود که دنیای ایده‌آلی "ویلسن" دنیائی بود که در آن دول ضعیف و قوی می‌بایستی دارای حقوق برابر بوده و سرنوشت هر ملت بدست خود آن ملت سپرده می‌شد و حال آنکه دیدیم وقتی بر اثر تغییر رژیم روسیه موقعیت مساعدی بدست ایران افتاد که حقوق بیرون‌مرزی سایر دول را در این کشور ملغی نماید وزارتخارجۀ آمریکا با سماجتی مافوق انتظار از حق قضاوت کنسولی که بنا به سابقه معاهدات ترکمانچای در ایران بدست آورده بود مدافعه نمود در صورتیکه این رویه نه با اصول "ویلسن" مطابقت داشت و نه با شرایط جدیدی که در ایران بوجود آمده بود تطبیق می‌کرد.

مقدمه برخورد های آمریکا و انگلیس در ایران

چون چند نفر از دیپلماتهای آمریکائی مأمور ایران در خلال اقامت در این کشور یا پس از مراجعت به آمریکا در گزارشات خود و یا در کتاب‌هایی که نوشته‌اند نسبت‌هایی به ایرانیان داده‌اند که از طرفی بلاجواب گذاشتن آن ممکنست در نظر خوانندگان کم‌تجربه حمل بر صحت گردد و از طرف دیگر این کتاب جای پاسخگویی به این مطالب نیست لذا فقط به ذکر یک حقیقت اکتفا می‌شود و آن اینکه نوشته‌های مزبور قبل از شناساندن ملت ایران به آمریکائیان، ارزش فکر و قلم نویسندگان آنرا به جهانیان می‌شناساند زیرا این مأمورین بر اثر عدم آشنائی به زبان و تاریخ و آداب و سنن ایران و نیز بعلت مدت کوتاه اقامت خود در این کشور دچار چنان اشتباهاتی شده‌اند که مادون قضاوت سطحی میباشد و بنابراین شاید اصولاً ارزش همین

جوابگویی مختصر را هم نداشته باشد.

البته جای انکار نیست که بین افراد ملت ایران نیز مانند افراد دیگر ملل در گذشته و حال و آینده اشخاص خطاکاری وجود داشته و دارد و خواهد داشت ولی هرگز نباید به استثنائات جنبه عمومیت داده شود خاصه که یک دیپلمات باینگونه قضاوت مبادرت نماید زیرا علاوه بر آنکه برکوته فکری نویسنده دلالت می‌کند در این قبیل موارد با کلیه موازین اخلاقی و بخصوص نزاکت دیپلماتیک نیز مابینت دارد و وارد ساختن این اتهامات به افراد ملتی که مورد اهانت قرار گرفته حق می‌دهد که او هم ضمن ردّ اتهام احياناً به ملت طرف توهین نماید و حال آنکه چنین رویه‌ای نه در خور مقام بشریت است و نه در شأن برادری و برابری افراد آن و نه بالاخره بمصلحت دول و ملل کشورهای که نسبت به یکدیگر به مقابله پرداخته‌اند.

باری اگر چه در ایام گذشته عده‌ای از طبقه حاکمه ایران فاسد و منفعت طلب بوده و مصالح شخصی آنان دوام اوضاع شرب الیهود را ایجاب می‌نموده اما متقابلاً اشخاصی هم وجود داشته‌اند که همواره در صدد ایجاد حکومتی برآمده‌اند که ملت ایران شایستگی آنرا داشته ولی نفوذ اجانب مانع برقراری آن بوده است و شاید در مورد گروه نفع طلبان نیز بتوان ادعا نمود که حس وطن پرستی اکثر آنها بر انگیزه زیاده‌جویی‌شان غلبه داشته است زیرا بطوریکه می‌دانیم حتی در مواقعی هم که اینگونه اشخاص در رأس امور مملکت قرار داشتند در مقابل منافع فوق‌العاده شخصی حاضر به وطن‌فروشی نشدند و تعداد کسانی که مرتکب لغزشهای بزرگ گردیدند بتعداد انگلستان یک دست نرسید و چه بسا که آن لغزشها نیز بیشتر بعلت اشتباه در قضاوت صورت گرفته و کمتر جنبه خیانت داشته است.

بهر حال تأثیر عمیق و مایه‌داری که "مسیون شوستر" در ایران بجا گذاشت موجب گردید که سیاستمداران میهن‌پرست ایران از سال ۱۹۱۱ بعد برای استخدام مجدد نامبرده و یا سایر آمریکائینی که بتوانند بتصویر ذهنی او جان بخشند مستمراً اقدام نمایند ولی تصویری که وزارتخارجة آمریکا از "شوستر" در ذهن داشت تصویر مردی بود که یک تنه به مبارزه دو دولت قوی در ایران رفته و با تمام احتیاط‌هایی که آن وزارتخانه بعمل آورده بود موجب بروز سوء تفاهماتی نسبت به سیاست آمریکا در ایران شده و ظاهراً برای روسیه و انگلستان این توهم را بوجود آورده بود که آمریکا

قصد دارد منافع آنان را در ایران بمخاطره اندازد و حال آنکه می‌دانیم که آن دولت در آن موقع ابدأ چنین نظری نداشت و بلکه از آن زمان ببعده که سیاست عدم مداخله آمریکا در ایران تا اندازه‌ای تعدیل گردید تا در سال ۱۹۱۹ بصورت مخالفت با قرارداد ایران و انگلیس تجلی نمود.

ملاحظه اثرات ناشی از شکست فاحش سیاست انگلیس در مورد قرارداد ۱۹۱۹ و پیش‌بینی واکنشهای این دولت موجب گردید که آمریکا در خصوص میزان شدت سیاست خصومت‌آمیز خود نسبت به انگلستان تأمل بیشتری بخرج دهد بطوریکه می‌توان گفت که تردید وزارتخارج آمریکا در مورد اعزام مستشار جدید به ایران بعلت همین تأمل بوده است ولی سیاستمداران زیرک ایران (که هیچگاه از جلب توجه آمریکا به این کشور غافل نمانده و در این زمان که روسیه از صحنه سیاست ایران خارج شده و انگلستان بلامنازع مانده بود سعی زیادتری به خرج می‌دادند که در ایران نقش عمده‌ای به آمریکا محول نموده و باین وسیله رقیب تازه‌ای برای انگلستان بتراشند) وقتی ملاحظه نمودند که در نتیجه مخالفت آمریکا با قرارداد ۱۹۱۹ ارکان سیاست عدم مداخله آمریکا ترک برداشت با دلگرمی بیشتری به تمهید تدبیر پرداخته و این مرتبه با پیش کشیدن موضوع واگذاری امتیاز نفت در مقابل دریافت وام و اعزام مستشار با آمریکا وارد مذاکره شدند.

باری دولت آمریکا تا اواخر سال ۱۹۲۱ عملاً از رقابت علنی با انگلستان خودداری نموده و حاضر به ترک سیاست دیرین خود نبود زیرا وزارتخارج آن کشور پس از مخالفتی که با قرارداد ۱۹۱۹ نموده بود تا اندازه‌ای در سیاست خود نسبت به انگلستان تجدید نظر نموده و سعی داشت بیش از آن با آن دولت خصومت نورزیده و بلکه سیاست عدم مداخله خود را در ایران با نرمش زیادتر و در طول زمان بیشتری تعدیل نماید و در اجرای همین نظر بود که آن وزارتخانه تصمیم گرفت که در عوض ادامه سیاست خشن نسبت به انگلستان با اعزام دکتر میلسپو به ایران اقتصاد این کشور را زیر نظر قرار داده و پس از آماده شدن زمینه مساعد برای بدست آوردن امتیاز نفت شمال ایران اقدام نماید. جریانات و ماجراهای از این تاریخ به بعد در روابط ایران و آمریکا خارج از حدود قلمرو این کتاب می‌باشد.

توضیحات اضافی

I - در آن هنگام دولت متحده آمریکا که خود تازه زنجیرهای استعمار را پاره کرده بود در کشورهای مختلف هدفی جز توسعه تجارت و بازرگانی نداشت و گذشته از آن عده زیادی از مردم آزاده و نوعپرور آن سرزمین زندگی خود را صرف راحتی و آسایش مردم جهان می‌کردند و در نقاط مختلف گیتی با ایجاد مدرسه و بیمارستان و انتشار کتب مذهبی به تبلیغ و نشر دین مسیح می‌پرداختند بطوریکه در سال ۱۲۴۴ هجری قمری (۱۸۲۹ م) دو نفر کشیش آمریکائی بنامهای "اسمیت" و "دوایت" بعنوان مطالعه در احوال مسیحیان آذربایجان به ایران آمدند و پس از مراجعت به آمریکا نتیجه مطالعات خود را منتشر ساختند و بنا به پیشنهاد ایشان جمعیت مشربین پروتستانی آمریکا کشیشی را که "پرکنیز" نام داشت برای تبلیغ روانه آذربایجان نمود و او با خانمش در ۱۲۵۰ هجری قمری (۱۸۳۵ میلادی) به تبریز وارد شد و سال بعد مبلغ دیگری با خانم خود به او ملحق گردید.

"پرکنیز" در بین ارامنه آذربایجان مشغول تبلیغ شد و علاوه بر کلیسا و کتابخانه و مطبوعه و بیمارستان مدرسه‌ای نیز بسال ۱۸۳۶ میلادی در ارومیه دایر کرد که در آن علاوه بر تدریس بعضی مواد، قالی‌بافی و آهنگری هم به اطفال تعلیم داده می‌شد. در این مدرسه عده‌ای از ایرانیان مشغول تحصیل و فراگرفتن زبان انگلیسی شدند و از آن بعد ارومیه مرکز فعالیت مبلغین مسیحی شد تا دوره ناصرالدین‌شاه که از پیشرفت آنان جلوگیری کردند ولی بعدها فعالیت آمریکائیان در ایران آزاد شد و آنان در شهرهای مختلف مثل تهران - همدان - رشت - کرمانشاهان - اراک و ملایر به تأسیس مدرسه و بیمارستان پرداختند.

(نقل از نشریه وزارت خارجه ایران که از این پس "ن.و.خ.ا." نوشته می‌شود) (ن.و.خ.ا.) صفحه ۱۵

II - در آن موقع ایرانیان از آمریکا چندان اطلاعی نداشتند و فقط از راه روزنامه‌های اروپا و احیاناً از کتاب تحفه‌العالم میر عبداللطیف شوشتری که در سال

۱۲۱۶ هجری قمری برای نظام حیدرآباد و کن تألیف شده بود مختصر آشنائی از "ینگى دنیا" بهمرسانیده بودند و می‌دانستند که در قاره جدید دولتی مقتدر تأسیس شده که هدفش غیر از مقاصد استثماری دول استعماری اروپا است.

ن. و. خ. ا.، صفحه ۱۵

III - در آن هنگام آمریکائیان برای رقابت تجاری با انگلیسها می‌کوشیدند در نقاط مختلف دنیا رسوخ کرده تجارت خود را توسعه دهند. انگلیسها نیز کاملاً مواظب اقدامات رقیب خود بودند و چنانکه می‌دانیم این رویه در موقع جنگهای داخلی آمریکا جنبه خصومت‌آمیز بخود گرفته بود.

یکی از نقاطی که برای تجارت مورد توجه آمریکائیان قرار گرفت کشور ایران بود ولی انگلیسها که در ایران منافع زیادی داشتند به این موضوع با بدبینی می‌نگریستند.

ن. و. خ. ا.، صفحه ۱۵

IV - عهدنامه مؤدت و تجارت بین ایران و اتازونی آمریکا در زمانی انعقاد یافت که به گفته "پروفیسور ریموند کتل" آمریکا در مقابل کناره‌گیری از سیاست خارجی اروپا برای اثبات صلاحیت و اهمیت بازرگانی و توسعه رفت و آمد اتباع خود ناچار ب فکر عقد تعدادی مقاله و عهدنامه با دول کوچک و بزرگ جهان افتاد و چند سال بعد به صوابدید قاطبه متفکرین این فکر را عملی ساخت.

V - در آن ایام آمریکا کشور جوانی بود که هنوز کاملاً متشکل نشده و کمتر از ده سال پس از آن جنگهای داخلی آن کشور را تجزیه کرد. اما ایران حتی در همان زمان یکی از قدیمی‌ترین کشورهای جهان محسوب می‌شد. معهذاً با وجودی که این دو ملت از لحاظ سابقه با یکدیگر فرق داشتند منافع هر دو در حال توسعه بود و در نتیجه همین توسعه منافع در سال نهم سلطنت ناصرالدین‌شاه و ایام صدارت میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری برای تکمیل منظور فوق و همچنین رفع کدورتی که میان دولت شاهنشاهی و دولت انگلستان حاصل گردیده بود "فرخ‌خان غفاری کاشانی" ملقب به امین‌الملک که یکی از رجال و متفکرین دربار بود با عنوان ایلچی کبیر ایران مأمور

دربارهای لندن و پاریس و مذاکره با سفراء دول بلژیک و ساردنی و پروس و هلند گردید و مخصوصاً به وی توصیه شده بود که در عموم محافل سیاسی خارجی اسباب حسن تفاهم بین الاثنین را فراهم سازد و زمینه را برای انتقاد هرگونه عهدنامه سیاسی و بازرگانی که متضمن منافع ممالک محروسه ایران باشد مستعد نماید؛ فتح‌خان در ذیقعدۀ سال ۱۲۷۲ با اتفاق نایب و منشی و مترجم و سایر تبعه با نامه‌های متعددی مبنی بر اظهار دوستی و مودت جهت پادشاهان فرانسوی و عثمانی از ایران حرکت کرد. پس از ورود به خاک عثمانی از طرف اولیای دولت و سلطان مورد پذیرائی گرمی واقع شد و مدتی در آن کشور به رسم میهمان باقی ماند و در آن خلال غالباً با سفراء و فرستاده‌های خارجی مقیم دربار عثمانی برفت و آمد و مباحثه مشغول بود و مخصوصاً با سفیر ایالات متحده آمریکا شمالی "مستر کارول اسپنس" مقیم پایتخت عثمانی آشنائی یافته و در مدت اقامت خویش راجع به سوابق تاریخی مملکتین و اوضاع داخلی و دیپلماسی خارجی و احتیاجات بازرگانی طرفین با وی به گفتگو پرداخت و هر دو نماینده با کسب دستور از طرف امنای دولت متبوع در شهر استانبول معاهده‌ای در ۸ ماده برای برقراری روابط دوستی و معاملات بازرگانی منعقد کردند.

این معاهده که بتاريخ پانزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۷۳ مطابق با ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ به دو زبان انگلیسی و فارسی تهیه شده بود پس از امضای "فرانکلین پیرس" رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا و ناصرالدین‌شاه در تاریخ ۲۰ شوال ۱۲۷۳ مطابق ۱۳ ژوئن ۱۸۵۷ نسخ آن مبادله گردید.

ن.و.خ.ا. صفحات ۱۰ و ۲۰ تا ۲۲

توضیح عهدنامه از طرف ناصرالدین‌شاه

بناء علیه، ما اعلیحضرت پادشاهی بعد از ملاحظه کافی عهدنامه دولتی و تجارتی مسطوره فوق را امضاء و تصدیق داشتیم بنحوی که موافق این سطور میمونه قبول و ممضی و تصدیق می‌فرمائیم در کلّ مضامین آن و بقول ملوکانه ما از برای خودمان و اخلافمان وعده می‌فرمائیم که آنچه در آن عهد قرارداد شده از جانب ما بلامتخلف معمول و مجری خواهد شد. از برای اعتبار آن ما این تصدیقنامه را بدستخط خودمان

مزین نموده حکم کرده‌ایم که بمهر دولت خودمان مهور شود، مرقوم شده بتاریخ بیستم ماه جمادی‌الاولی سنه یکهزار و دویست و هفتاد و سه هجری سال نهم سلطنت همایون ما.

ن.و.خ.ا. صفحه ۲۴

VI - بطوریکه ملاحظه میشود در آن زمان زمامداران ایران و آمریکا هر یک به خیال خود بمنظوری بنمایندگان خویش دستور می‌دهند که با نماینده طرف دیگر برای انعقاد عهدنامه دوستی و روابط اقتصادی وارد مذاکره شوند چنانکه این موضوع از متن گزارش مورخ ۱۳ ماه جمادی‌الاولی ۱۲۷۲ هجری قمری میرزا قاسم خان والی وزیر مختار ایران در پترزبورگ به وزارت امور خارجه به خوبی معلوم می‌گردد. ولی نظر به اینکه ایجاد روابط اقتصادی بین ایران و آمریکا موافق میل انگلستان نبود بهمین جهت مذاکراتی که بین طرفین صورت می‌گرفت جنبه محرمانه داشت و وقتی دولت ایران برای عقد معاهده جدأ تصمیم می‌گیرد که روابطش با انگلستان بر سر قضیه هرات حسنه نبود.

ن.و.خ.ا. صفحات ۱۵ و ۱۷

VII - فصل دوم قرارداد

"سفرای کبار و مأمورین دیپلماتیک که هر یک از دولتین معاهدتین بخوانند بدربار یکدیگر مأمور و مقیم سازند همان رفتار و سلوکی که در حق سفرای کبار و مأمورین دیپلماتیک دول متحابه و اتباع آنها معمول می‌شود به عینها همان رفتار نیز در حق سفرای کبار و مأمورین دیپلماتیک دولتین معاهدتین و اتباع ایشان معمول و مجری و بهمان امتیازات محظوظ خواهند بود."

مترجم - میرزا ملکم خان مترجم مخصوص دولت علیّه ایران

ن.و.خ.ا. صفحه ۲۲

باری بموجب ماده دوم عهدنامه که فوقاً نقل گردید اتباع دولت متحده آمریکای شمالی همان حقوقی را که اتباع سایر دول داشتند بدست می‌آورند و بعبارت دیگر از این تاریخ کاپیتولاسیون شامل آمریکائی‌ها در ایران نیز میشود.

هر چند در این زمان روابط سیاسی و اقتصادی فیما بین جزئی بود مع الوصف آمریکائیان بطور غیر رسمی یک برنامه منظم و مرتب فعالیت‌های فرهنگی و طبّی و غیره در ایران بموقع اجرا گذاشتند. بمرور ایام بدون سر و صدا ولی بطور مؤثر بیمارستانهایی در کرمانشاه - همدان - تبریز - رضایه - رشت و مشهد و همچنین در تهران تأسیس گردید. غالب این مریضخانه‌ها اولین مؤسسات طبّی مدرنی بودند که در آن زمان در ایران تأسیس شده بود و تا امروز نیز بکار خود ادامه می‌دهند.

در شهرهای مزبور ضمناً مدارسی نیز تأسیس گردید و این مدارس هم در اغلب موارد برای اولین بار برنامه‌های فرهنگی و تعلیم و تربیتی برای دختران ایران دایر نمودند. مهمترین مؤسسه فرهنگی البته کالج البرز بود که ابتدا در سال ۱۸۷۵ بصورت دبیرستان آمریکائی در تهران تأسیس شد و تحت ریاست مرحوم "دکتر ساموئل جردن" توسعه یافت و بعدها نفر فارغ‌التحصیل به جامعه ایران تقدیم نمود که عده زیادی از مشهورترین رجال امروز کشور جزو همان فارغ‌التحصیلان می‌باشند.

نقل از سخنرانی سلدن چی پین سفیر آمریکا در ایران بمناسبت صدمین سالروز امضاء عهدنامه ۱۸۵۶

بعد از عقدنامه مودت و تجارت ۱۸۵۶ وزیر امور خارجه ایران که برای مقابله با انگلیس‌ها در کشورهای مختلف در صدد جلب دوستی و کمک دولت بیطرف بود بنماینده ایران در پترزبورغ دستور میدهد که با وزیر مختار آمریکا مذاکره کند و برای جلب نظر و دوستی آن دولت اقدام نماید (دستور مورخ ۲۴ جمادی‌الثانیه ۱۲۷۳ میرزا سعیدخان وزیر امور خارجه ایران بعنوان میرزا قاسم‌خان والی وزیر مختار ایران مقیم پترزبورغ علت خصومت بین ایران و انگلیس را عقد معاهده دوستی و نزدیک شدن ایران و آمریکا می‌داند - این نامه توسط چاپار سفارت روسیه ارسال شده است.) ولی بهر تقدیر با وجود معاهده سابق‌الذکر تا سال ۱۳۰۰ هجری قمری (۱۸۸۳ م) طرفین نماینده سیاسی و کنسولی در کشور یکدیگر نداشتند و تا این وقت دولت انگلستان حافظ منافع اتباع آمریکا در ایران بود.

در این مدّت مکرّر اقداماتی صورت گرفت که طرفین نماینده مقیمی به ممالک یکدیگر اعزاز دارند ولی بواسطه اشکالاتی از جمله عدم تأمین هزینه مالی این امر به تعویق می‌افتاد. "جان فاستر" وزیر مختار آمریکا در پترزبورگ در گزارش مورخ ۲ مه

۱۸۸۱ به وزارت امور خارجه آمریکا می‌نویسد:

"دیروز جناب حاج میرزا حسینخان سپهسالار اعظم سفیر کبیر فوق‌العاده پادشاه ایران که برای جلوس امپراطور روسیه وارد شده است به سفارت آمریکا آمد. در مذاکراتی که هنگام بازدید پیش آمد سپهسالار اظهار تأسف نمود که دولت آمریکا با ایران هیچگونه روابط رسمی ندارد و حال آنکه قراقرز در تجارت و مودتی که بین دو کشور منعقد شده مستلزم داشتن روابط رسمی است. سپهسالار اظهار نمود کشتیهای آمریکا به بنادر ایران رفت و آمد می‌کنند و اتباع آمریکا در ایران سکونت دارند و چون هزینه زندگی در تهران بسیار ارزانست دولت آمریکا می‌تواند بدون مصارف زیادی کارداری در آنجا داشته باشد. سپهسالار اظهار داشت مرسلین آمریکائی که قسمت اعظم ساکنین آمریکائی را تشکیل می‌دهند متهم شده‌اند که در اغتشاشات اخیر کردها با ترکها همدست بوده‌اند. دولت ایران وی را مأور رسیدگی بدین امر نموده و در نتیجه تحقیقات معلوم شده که اتهام مزبور بی‌اساس بوده است و سپهسالار توانسته بود روحانیون مسیحی را از این اتهام شدید تبرئه نماید."

"جان فاستر" بعداً در همین گزارش چنین ادامه داده است:

"..... سال گذشته هنگامی که رهسپار محل مأموریت خود بودم و از لندن عبور می‌کردم در کالج "سنت جیمز" وزیر مختار ایران در انگلستان را ملاقات نمودم او هم اظهار میل میکرد که دولت آمریکا نماینده‌ای به ایران اعزام دارد..... چند سال پیش موقعی که شاه ایران در این شهر بود با سرکنسول آمریکا در پترزبورگ در این خصوص مذاکره و همین قسم اظهار تمایل نموده بود لهذا شبهای ندارم اگر نماینده‌ای از طرف دولت آمریکا به ایران فرستاده شود با دل و جان پذیرفته خواهد شد."

ن.و.خ.ا. صفحات ۱۶ تا ۱۸

VIII - کنگره آمریکا لایحه تأمین هزینه حقوق کاردار و سرکنسول آمریکا را در تهران به مبلغ پنجهزار دلار با کمک یکی از نمایندگان (در متن معرفی شده) که شوهر همشیره‌اش جزء گروه مرسلین آمریکائی در ایران بود و بدین واسطه اطلاعاتی از این کشور بدست آورده بود تصویب کرد و سال بعد یعنی در ژانویه ۱۸۸۳ میلادی

(ربیع الاول ۱۳۰۰ هجری قمری) اولین وزیر مختار آمریکا عازم ایران شد و نامه‌های خود را از طرف مستر آرثر رئیس جمهور آمریکا به ناصرالدین‌شاه تسلیم کرد.

ن.و.خ.ا. صفحه ۱۸

- مستر بنجامین که از خانواده‌های اصیل و قدیمی آمریکا و خود از مؤسسين دو کشور ماساچوستس و کانکتیکات بود بنا به فرمان ۲۷ فوریه ۱۸۸۳ بسمت وزیر مختار و سرکنسول آمریکا در ایران منصوب گردید. نامبرده در همان سال از طریق لیسبن و طرابوزان به انزلی وارد شد و با تشریفات و تجلیل کامل وارد پایتخت شد و روز بعد نامه گرمی از طرف ناصرالدین‌شاه مبنی بر تبریک ورود و دعوت به دربار دریافت داشت. مستر بنجامین بدستکاری همسرش در ۱۱ ژوئن ۱۸۸۳ سفارت آمریکا را در تهران تأسیس کرد و تا سال ۱۸۸۵ که به آمریکا باز خوانده شد در تحکیم روابط دوستانه بین دو کشور صادقانه کوشش نمود. هنگام عزیمت از ایران خانم امین‌الدوله همسر ناصرالدین‌شاه به افتخار او و خانم و دخترش میهمانی مجللی برپا ساخت و اقدامات وی و حسن روابط ایران و آمریکا را تمجید نمود و صریحاً خانواده سلطنت و ملت ایران را دوستدار ملت و دولت آمریکا معرفی کرد.

ن.و.خ.ا. صفحه ۴۶

IX - بنجامین پس از مراجعت به آمریکا برای شناساندن ایران به ملت خویش دو کتاب یکی بنام "ایران و ایرانیان" و دیگری بنام "تاریخ ایران" نگاشته و انتشار داد. (نقل از نطق نخست وزیر ایران حسین علاء بمناسبت صدمین سالگرد عهدنامه

(۱۸۵۶)

ن.و.خ.ا. صفحه ۶

در کتاب "ایران و ایرانیان" نامبرده جریان ورود خود را به ایران و ملاقات با ناصرالدین‌شاه را با آب و تاب تمام شرح داده است. این کتاب که در سال ۱۸۸۷ در لندن منتشر شد بطور کلی مفید و قابل مطالعه است و مخصوصاً از این جهت جالب می‌باشد که نظریات اولین دیپلمات آمریکائی را در ایران در باره محیط سیاسی وقت منعکس می‌نماید. با همه اینها در نتیجه عدم آشنائی بنجامین به زبان و تاریخ و سنن ایران و نیز مدت اقامت کوتاه او در تهران در کتاب مزبور اشتباهات و قضاوت‌های

سطحی دیده می‌شود.

کتاب "ایران و ایرانیان" در سالهای آخر سلطنت ناصرالدین‌شاه توسط مرحوم آوانس‌خان (ماسیان) مساعدالسلطنه از انگلیسی به فارسی ترجمه شد و مرحوم میرزا محمد حسین‌خان ذکاء‌الملک فروغی ترجمه مزبور را به‌انشاء روان و سلیس فارسی در آورده است.

ن.و.خ.ا. صفحه ۴۶

X - در سال ۱۳۰۵ قمری (۵ اکتبر ۱۸۸۸ م) به صوابدید ناصرالدین‌شاه حاج حسینقلی‌خان نوری معتمدالوزراء پسر هفتم میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدراعظم نوری بعنوان نخستین نماینده ایران در آمریکا جهت تأسیس سفارت در واشنگتن تعیین و منصب ایلچیگری ایران در آمریکا به وی تفویض گردید.

وزیر مختار و ایلچی مخصوص ایران با همراهان خویش که قریب ده تن از کارگزاران خبیر وزارتخانه‌ها و آشنا به زبان انگلیسی بودند با نامه دوستانه از طرف ناصرالدین‌شاه خطاب به رئیس جمهور آمریکا در همان سال از طریق خاک عثمانی عازم آن کشور گردید. میرزامحمودخان شیرازی منشی و مترجم و عبدالعلی‌خان آجودان از جمله مأمورین بودند. این هیأت سیاسی پس از قریب دو ماه مسافرت و تحمل شداید و سختیهای فراوان به آبهای کرانه آمریکا رسید و پس از ورود به واشنگتن بحضور مستر "کلوند" رئیس جمهور بار یافته و پیغام‌های کتبی و تقاضاهای شاه ایران را در باب لزوم حسن تفاهم و روابط بین‌المللی و اعزام سوداگران و سرمایه‌داران آمریکائی به ایران به وی عرضه داشتند. رئیس جمهور آمریکا و اولیای دولت مقدم ایلچی ایران را بسیار گرمی داشتند و از ایشان پذیرائی شایان نمودند حتی بعدها در تأسیس سفارتخانه نیز به وی مساعدت کامل کردند.

حسینقلی‌خان در سال ۱۳۰۸ قمری پس از پایان مأموریت خود به ایران بازگشت و به صدرالسلطنه لقب یافت ولی مردم تهران او را بنام "حاجی واشنگنتی" می‌خواندند و حکایات زیاد از دوره مأموریت او در آمریکا نقل می‌کردند.

ن.و.خ.ا. صفحات ۱۹ و ۲۶ و ۲۷

ترجمه نامه "بنجامین هرینسن" رئیس جمهور آمریکا به ناصرالدین‌شاه موجود در

بایگانی وزارت امور خارجه ایران:

"از بنجامین هرینسن رئیس جمهور ممالک متحده آمریکا به اعلیحضرت شاهنشاه ایران - تهران

معظم دوست مهربانا

از وصول نامه مبارکه مورخه جمادی الاخره ۱۳۰۶ مرقوم در قصر سلطنتی تهران که توسط ایلیچی امپراطوری مقیم این پایتخت واصل شده و مشعر بر تبریک و تهنیت آن اعلیحضرت در باره برقراری من به ریاست جمهوری ایالات متحده بود زایدالوصف مسرور شدم. من مخصوصاً با نیات دوستانه‌ای که آن اعلیحضرت به جهت بقاء و ازدیاد روابط مودت موجود فیما بین ممالک متحده و ایران پیشنهاد فرموده‌اند کمال موافقت و یکجتهی دارم و مقصود دائمی من اینست که به اعانت و دلالت مشیران قانونی خود در باره حصول این نتیجه مطلوب سهم و شریک باشم. از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم که الطاف کامله‌اش پیوسته شامل حال آن اعلیحضرت و اهالی آن سلطنت معظم و تاریخی ایران که آن اعلیحضرت بر وفق خیریت و صلاح ک مقتضی زمان حالیه ما است حکمرانی می‌فرمایند بوده باشد.

ترقی و نجاح ایران بنحوی که مناسب حال دولت و رعیت ایران است باقی و برقرار بماند و از اعلیحضرت شما متمنی هستم که نیات خالصانه مرا نسبت به خود قبول فرمایند.

در شهر واشنگتن در یوم هفتم از ماه ژوئن ۱۸۸۹

دوست صادق شما

بنجامین هرینسن

نشریه وزارت امور خارجه ایران بنقل از پایان‌نامه تحصیلی اسمعیل ناهید (در صفحات ۵۳ تا ۵۷ خود "شوستر" را چنین توصیف می‌نماید:

XI - "شوستر" یکی از پایه‌های مستحکم بنای آشنائی و دوستی ایران و آمریکا بشمار می‌رود. ورود قافله شوستر و خدماتی که وی در مدت کوتاه اقامت خویش نسبت به حفظ حقوق ملت و احیای تشکیلات پریشان ایران کرد لفظ آمریکا و مشخصات برجسته آمریکائیها را نقل مجالس و محافل ایران نمود و از آن پس روابط

موجود بین این دو ملت از کیفیت رکود بیرون آمد و طرفین نزدیکتر و روشن تر توانستند به احوال یکدیگر آشنائی پیدا کنند. یا اگر راه گزاف نسپرده باشیم در تاریخ روابط ایران و آمریکا حقیقتاً اگر ایرانیها آمریکا را شناختند همانا از راه شجاعت و خونسردی و دلسوزی "شوستر" بوده است.

نامبرده در مدت نه ماه اقامت در ایران شالوده اصلاحات عظیمی را بنیان افکند که در آینده برای ایران مؤثر واقع گردید و با آنکه امر نظم عمومی را اساس هر اقدام بشمار می رود مختل بود موفق گردید با دریافت مالیاتهای نقدی و جنبشی (از قبیل مالیات بر تریاک مالیات بر مسکرات مالیات بر دخانیات - ترمیم قانون عدلیه راجع به تمبرهای اسناد - ترمیم و افزایش تعرفه گمرک - نقشه برای قطع مستمری‌ها که تقریباً دولت سالی سه میلیون تومان بطیقات مختلف می داد) خزانه کشور را از وضع افلاس به صورت آبرومندی درآورد بطوری که از اجرای قوانین مالیات و عوارض مزبور سالانه پنج میلیون تومان اضافه مالیات به دولت می رسید. همچنین برای کشیدن خطوط آهن در سر تا سر ایران نقشه‌هایی طرح نمود.

"شوستر" با رعایت موازین پیمان ۱۹۰۷ که متضمن منافع سیاسی و اقتصادی روس و انگلیس در ایران بود قصد داشت با اجرای نقشه‌های اصلاحی چرخ اقتصاد کشور را به گردش انداخته و با جلب سرمایه آمریکائیا و ایجاد خطوط راه آهن و رونق بازرگانی خارجی ایران ملت را از استقراضات خارجی و پیروی کورکورانه از سیاست همسایگان خویش بی نیاز سازد و مصمم بود در آن زمان که باصطلاح خویش "ایام نوپرسی و جلب مودت بین‌المللی" بود پیش از اجرای نیت خیرخواهانه خود از ایران خارج نگردد و این حقیقت از تلگرافی که نامبرده به مدیر روزنامه "نیویورک ورلد" مخابره کرده است مستفاد می شود.

متن تلگراف:

"آقای من، در نهایت اهتمام و امانت بشروط واجبات ذمه خویش در خدمت به دولت مستقلة ایران قیام و اقدام کرده‌ام. بخلاف آنکه اعتراضاتی مدعش از داخله و خارجه بمن شده است و در جائی گرفتارم که از وعده و وعید و کید و فتنه و خیانت و رشوه در حقم کوتاهی نشده و بی اثر مانده است اما پیش من دلائلی هست از اینکه پارلمان و دولت و ملت ایران از کارها و خدمات من راضی هستند در صورتی که

روس در هر امری از اصلاحات مالیه با من معارض بوده است و انگلیس آشکارا با او معاضدت می‌کرده و من از روز اول متعهد گشتم که در خدمت ایران از روی راستی و صداقت خدمت نمایم و مصالح اجانب را هم منظور بدارم اما من عالم و محیطم بر اینکه اینگونه ایرادات روس به ایران اگر جاری شود هر یک یک قضای مبرمی است برای ملت ایران و وطن آنها. پس تصادف اینگونه ناملازمات برای من هرگز عذری وجداناً نمی‌شود که من دست از خدمات خود بکشم.

”شوستر“

ایرانیان پاک‌سرشت که از رنگ خارجی و وصله سفارتخانه‌ها منزّه بودند، شوستر آمریکائی و کوششهای صادقانه او را کیمیای سعادت ایران دانسته و به وسائل مختلف اسباب تسهیل کار و انفاذ سیاست وی را فراهم می‌ساختند و این اعتماد عمومی به جائی رسیده بود که دارالشورای ملی لایحه اختیارات تامه را که حتی مسوده آن با فکر و قلم ”شوستر“ تهیه شده بود تصویب نموده و بوی تفویض کرد و این نخستین باری بود که ملت ایران از روی صفای نیت اختیارات مطلقى به یکنفر مستشار اجنبی اعطاء می‌کرد.

اما چه فایده که عاقبت نقشه ظالمانه دیگران بر اراده ایرانیان فائق آمد و چنانچه ”مستر شوستر“ نیز شخصاً تشخیص داده بود دیگر از اقامت وی برای ایران سودی حاصل نبود و ناگزیر کارها و نقشه‌های هیأت خویش را ناتمام گذارده و از مرز ایران خارج گردید.

”شوستر“ علیرغم انتظار ملت ایران بزور سرنیزه خارجیها از ایران رفت و این حادثه در محافل بین‌المللی انعکاس شگفتی بخشید و در خارج ایران فضلاء و علاقمندان به مفاخر و اصلاحات ایران چنان خشمگین شدند که بعدها در تألیفات خویش نسبت به مسبین خروج ”شوستر“ از استعمال هیچگونه دشنام و سرزنش فروگذار نکردند. ”پروفسور ادوارد براون انگلیسی“ که آن اوقات سرگرم تتبعات تاریخی و ادبی در ایران بود شخصاً شاهد زورگوئیهای بیگانگان و بیرون کردن ”شوستر“ از ایران بوده و در سال ۱۳۳۰ ه. ق کتابچه‌ای بنام ”وحشی‌گریهای روس“ انتشار داد و طی آن واقعه اخیر را مولم‌ترین حوادث زمان قلمداد کرد. ”ژرژ براندیس“ مستشرق دانمارکی نیز در این باب کتابی بعنوان ”کشف تلبیس“ تألیف نموده و در آنجا پرده از روی حقایق

بسیاری برداشته و ضمناً می‌نویسد:

"واضح می‌گوییم که به گمان من در تمام قرن بیستم شخصی قابل‌تر و فعال‌تر از "مورگان شوستر آمریکائی" دیده نشده است لیکن سیاستون انگلیس با کمک وزرای کوتاه‌نظر ضعیف بالاخره کار را به جایی رسانده‌اند که این مرد را از دایره فعالیت خود بیرون کشیده و کارهایش را عقیم گذاردند."

ورود "شوستر" به ایران به بسط روابط ایران و آمریکا و شناسائی دو ملت خدمت بزرگی کرده است زیرا محققاً آمریکائیان تا اوایل سال ۱۹۱۱ ایران را به مفهوم کلی نمی‌شناختند. اگر گاهی در آن قاره از ایران و مشخصات مردم آن سخنی می‌رفت تنها منحصر به مقامات سیاسی یا مؤسسات فرهنگی و مذهبی آمریکا بود و کمتر کسی پیدا می‌شد که داعیه شناسائی ایران را داشته و یا کاملاً از احوال و سکنات ایرانیان آگاه باشد. اگر مسافرینی هم بعنوان مبلغ، آموزگار، مأمور سیاسی و غیره چند سالی به ایران آمده و بازگشته بودند بسبب قلت عده در کشور پهناور آمریکا و میان میلیونها مردم آنجا محو شده و از این حیث نیز هیچگونه فایده‌ای مترتب نبود. همچنین مجاهدتهای نمایندگان سیاسی ایران مانند مرحوم اسحق مفتح، مرحوم مرتضی ممتازالملک و مرحوم مهدی قراگزلو معروف به امیرتومان که به تناوب از طرف دربار ایران سمت ایلچیگری در واشنگتن داشتند برای شناسائی دو ملت و بسط روابط معنوی بواسطه بی‌خبری مردم ایران از آن سامان و بی‌التفاتی دربار چندان اثر مستقیمی نکرد.

پایان

فهرست رویدادهای بارز

ملاحظات	طول مدت	روز و ماه	سال میلادی	رویداد
			۱۸۲۸	معاهدات ترکمانچای
			۱۸۲۵ تا ۱۸۷۰	۲۸ فرارگاه میسیون مذهبی نسطوری ارومیه
	۳۸ سال	۱۲۳ اکتبر - ۶ مه	۱۸۹۶ تا ۱۸۴۸	سلطنت ناصرالدین شاه
			۱۸۵۱	ایزاز تعالی ایران و آمریکا
			۱۸۵۵ تا ۱۹۰۰	استفاده پانزده دولت از کاپیتولاسیون
			۱۸۵۶	عهدنامه دوستی و تجارت ایران و آمریکا
			۱۸۵۷	استقلال افغانستان
			فیل از ۱۸۸۰	ولیس جمهور آرژ (چستر-ای)
			۱۸۸۰	اختلاف کردها و میحجان ارومیه
طرح ۶۷۲۳		اکتبر	۱۸۸۲	برقراری روابط سیاسی بین ایران و آمریکا
	۲۵ ماه	۱۲ فوریه - ۹ مارس	از ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۵	بنجامین (سالم-جی. دیلو)
			۱۸۸۴	مالکم کنسول بوشهر
		۴ مارس	۱۸۸۵	کیلوند (گروور)
	۳۰ روز	۲ آوریل	۱۸۸۶	وینستون (فاج)
	۵ سال	ژوئن	۱۸۸۶	پوات (ای. اسپنر)
		۱۵ اکتبر	۱۸۸۸	سفارت ایران در واشنگتن (حسینقلی خان)
		۳ دسامبر	۱۸۸۸	رئیس جمهور هریس (بنجامین)
	۱ سال		۱۸۹۰	بیل (تواکسن)
			۱۸۹۱	رژئی تنباکو
	۸ ماه	۱ اوت	۱۸۹۲	اسپری (واتسون آر.)
		مارس	۱۸۹۳	ریاست جمهوری مجدد کیلوند
	۴ سال	اکتبر	۱۸۹۳	مکدوئالد (الکساندر)
				تایفر تائب قنصل
		۸ ژوئیه - ۴ ژانویه	از ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۷	سلطنت مظفرالدین شاه
سیاست در باز		مارس	۱۸۹۷	رئیس جمهور مککینلی (ویلیام)
		نوامبر - ۲۷ مارس	از ۱۸۹۹ تا ۱۸۹۷	هاردی (آر. اس)
	یکسال و نیم	۱۷ سپتامبر	از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۰	پاون (هربرت دیلیو)
		۳ دسامبر	۱۹۰۱	رئیس جمهور روزولت (تئودور)
	۱۱ ماه	دسامبر - نوامبر	از ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۲	گربسکم (لوید سی)
	۵ سال	دسامبر - اواخر	از ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۷	پیرسن (ریچموند)
		۴ فوریه	۱۹۰۵	مرئضی خان
		۱۹ اوت	۱۹۰۶	افتتاح رسمی مجلس
		اول ژانویه	۱۹۰۷	صدور فرمان مشروطیت

تبرستان

www.tabarestan.info

فهرست رویدادهای بارز

رویداد	سال میلادی	روز و ماه	طول مدت	ملاحظات
سلطنت محمد علیشاه	از ۱۹۰۷ تا ۱۹۰۹	۱۹ ژانویه - ۱۶ ژوئیه	۲ سال و ۵ ماه	
انتشار قرارداد	۱۹۰۷	در تهران	۲ سپتامبر	
جکسن (جان. بی.)	۱۹۰۷		اواخر	
فکر استخدام مستشاران آمریکایی	۱۹۰۷		اواخر	
کودتای محمد علیشاه بر ضد مجلس	۱۹۰۷		۶ دسامبر	
دانی (ویلیام اف) کنسول تبریز	۱۹۰۷			
کنشتر مشروطه‌طلبان	۱۹۰۸		ژوئن	
بکرویل (هوارد. سی.)	۱۹۰۸		اواخر	
رئیس‌جمهور ثالث (ویلیام هوارد)	۱۹۰۹		مارس	
قتل بکرویل	۱۹۰۹		۲۰ آوریل	
افتتاح مجدد مجلس	۱۹۰۹		۱۵ نوامبر	
اجازه استخدام یک مستشار عالی توسط مجلس	۱۹۱۰		ژوئن	
وانسل (چارلز. دبلیو)	۱۹۱۰		اوت	
اجازه استخدام ۷ مستشار توسط مجلس	۱۹۱۰		۲۹ سپتامبر	
شوستر (موزگان)	۱۹۱۰		۲۹ سپتامبر	
گوردن پدک کنسول تبریز	۱۹۱۰		۱ دسامبر	
قرارداد استخدام سه‌ساله میسیون شوستر	۱۹۱۱		۲ فوریه	
ورود میسیون شوستر به ایران	۱۹۱۱		۱۴ مه	
التیماتوم اول روسیه به ایران	۱۹۱۱		۲ نوامبر	
اجازه استخدام ۱۰ مستشار دیگر	۱۹۱۱		۱۰ نوامبر	
دومین التیماتوم روسیه به ایران	۱۹۱۱		۲۹ نوامبر	
پیام مجلس ایران به مجلس آمریکا	۱۹۱۱		۷ دسامبر	
رد التیماتوم‌های روس	۱۹۱۱		۲۴ دسامبر	
خروج میسیون شوستر	۱۹۱۲		۱۱ ژانویه	پس از ۸ ماه خدمت
رئیس‌جمهور ویلسن (وودرو)	۱۹۱۳			
کالدول (جان. آل.)	۱۹۱۳		۶ ژوئن	۴ سال
اعلام بی‌طرفی ایران	۱۹۱۳		۱ نوامبر	
مهدی خان	۱۹۱۷		۱۵ ژانویه	
سقوط تزار روس	۱۹۱۷		مارس	
فکر جدی استخدام مستشار آمریکایی	۱۹۱۷		به بعد	
دخول آمریکا در جنگ اول جهانی	۱۹۱۷		۶ آوریل	
سوئارد (ادیسون ای.)	۱۹۱۷		۱ آوریل	
نوع عهدنامه‌ها و امتیازات	۱۹۱۷		ژوئیه	

www.tabarestan.info
تبرستان
دیپلماسی دلار

فهرست رویدادهای بارز

ملاحظات	طول مدت	روز و ماه	سال میلادی	رویداد
			۱۹۱۸	مهاجده پرست لیتوسک
		۱۱ نوامبر	۱۹۱۸	خلع سلاح
	۳ ماه	۱۸ ژانویه	۱۹۱۹	افتتاح کنفرانس صلح ورسای
		۱۸ فوریه	۱۹۱۹	بحث اول در خصوص ایران
		۲۳ آوریل	۱۹۱۹	بحث دوم در خصوص ایران
			۱۹۱۹	بحث سوم در خصوص ایران
			۱۹۱۹	عبدالمعلی خان
			۱۹۱۹ تا	فرنیس وایت کاردار آمریکا
		آوریل	۱۹۲۱	انقای قرارداد ۱۹۱۹ از طرف دولت
		سپتامبر	۱۹۲۱	انقای قرارداد ۱۹۱۹ از طرف مجلس
		اواخر	۱۹۲۱	قرارداد ایران و شوروی (لغو امتیازات)
			۱۹۲۲ تا ۱۹۲۷	دکتر میلسپو (آرثر سی.)
	۱۰ مه		۱۹۲۷	لغو معاهدات کابینولاسیون با سایر دولت
			۱۹۲۳ - ۱۹۳۵	دکتر میلسپو (آرثر سی.)

تبرستان
www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

منابع و مأخذ

I - اسناد وزارتخارجہ آمریکا (آرشیو ملی)

I - State Department Documents (National Archives)

	نام مأخذ
1 - 1883 - 1906	
A - Consular Letters, Tehran	2 Volumes
B - Despatches	12 Volumes
C - Instructions..., Persia.	
D - Notes, Persia	2 Volumes
2 - 1906 - 1910	
State Department Decimal File	
3 - 1910 - 1921	
State Department Decimal File	

II - سایر مدارک رسمی

II - Other Documentary sources

نام مأخذ
1 - Congressional Record, 1883 - 1921
2 - Foreign Relations, (HAWKES AND ALEXANDER) (Papers relating to the foreign relations of the United States, 1883 - 1921) Washington, D.C., Government Printing Office, 1884.

منابع و مأخذ / یک

نام مأخذ

- 3 - Hearings before the Committee of Foreign Relations, U.S. Senate, On the Treaty of Peace with Germany. (Senate Document No. 106, 66th. Congress, 1st. Session.)
- 4- Messages and Papers of the President, (RICHARDSON, James D.) (10 Volumes. Washington, D.C., Government Printing Office, 1896 and Joint Committee on Printings of the Hous and the Senate, New York: Bureau of National Literature and Art, 1917)
- 5 - The Record of American Diplomacy, (BARTLETT, Ruhi J.) (New York: Knopf, 1948)
- 6 - Protection of American Citizens in Persia, (House Executive Document No. 151, 47th. Congress, 1st. Session.)

III - کتابها

III - Books

Author, Title, Place and date published

- 1 - Curzon : The last Phase, 1919-1925. (NICOLSON, Harold) New York: Harcourt, Brace, 1939
- 2 - Dictionary of American Biography. (MALONE, Dumas & Others) 20 Volumes, New York: Scribner's, 1928.
- 3 - Diplomatic History of the American People. (BAILEYT, Thomas A.) New York: F.S.Crofts, 1942.
- 4 -Diplomatic History of Persia, 1917-1923. (FATEMI, Nasrollah S.) New York: Russel F. Moore, 1952.
- 5 - The Evolution of American Foreign Policy.

منابع و مأخذ / دو

Author, Title, Place and date published

- (PERKINS, Dexter)
New York: Oxford University Press, 1948.
6 - A History of Persia, 3rd. ed., Vol. 2.
(SYKES, Percy)
London, Macmillan, 1951
7 - Iran
(HAAS, William S.)
New York: Columbia University Press, 1946.
8 - Introduction to Iran.
(GROSECLOSE, Elgin Earl)
New York: Oxford University Press, 1947.
9 - Modern Iran
(ELWELL-SUTTON, L.P.)
London, Routledge, 1941.
10 - Persia, The Land of Imams
(Basset, James)
New York: Scribner's, 1886.
11 - Persia and the Persian Questions, 2 Volumes
(CURZON, George N.)
London, Longmans', 1892.
12 - Persia
(SHOBERL, Frederick)
Philadelphia: John Grigg, 1828.
13 - Persia and the Persians
(BENJAMIN, Samuel G.W)
Boston: Ticknor, 1887.
14 - Persian Life and Customs
(Wilson, Samuel G.)
New York: Fleming H. Revell, 1895.
15 - Politics Among Nations
(MORGENTHAU, Hans J.)
NEW YORK: Knopf, 1949.

Author, Title, Place and date published

- 16 - The Persian Revolution
(BROWNE, Edward G.)
Cambridge; England: Cambridge Univ. Press, 1910.
- 17 - Russia and the West in Iran, 1918-1948,
(LENCZOWSKI, George)
Ithaca: Cornell University Press, 1949.
- 18 - The Strangling of Persia
(SHUSTER, W. Morgan)
New York: Macmillan, 1949.
- 19 - U.S. Persian Diplomatic Relations
(YESELSON, Abraham)
New Brunswick, New Jersey, 1956.

IV - مطبوعات

IV - Magazines and Newspapers

نام مأخذ

- 1 - "Solving the Persian Problem"
(F.L. BIRD)
19:982, Oct 1919
- 2 - Page 16; "The chance they get"
(TRUXTON BILL)
FORUM, Apr 1900, 29: 150-154
- 3 - "German Intrigues in Persia"
(A.C. Edwards)
YALE REVIEW, April, 1915, No.7
- 4 - "Christians in Persia and War"
(S.G. Wilson)
Missionary Review of The World, April 1915, No.38

منابع و مأخذ / چهار

نام مأخذ

- 5 - "Russia on the Road to Tehran"
From Newspapers
LIBERTY DIGEST, 44; 1-2, Jan 6, 1912
- 6 - "The Jihad Rampant in Persia"
(Labaree)
MISSIONARY REVIEW OF THE WORLD, July 1915, No.38
- 7 - The Sufferings of Missionaries in Persia
M.R.W. 42, March 1919
- 8 - "Persia in Transition"
(A RESIDENT?)
M.R.W. No. 31, Jan 1908
- 9 - "Persia's Five Yankee Props"
()
HARPER'S WEEKLY, 55.7, Dec 23, 1911
- 10 - "The Liberal Movement in Persia"
(S.M. Jordan)
M.R.W., No.30
- 11 - Page 40; "The Chance They Get"
Editors
NATION, 85:581-2 (Dec 26, 1907); 95:451 (Dec 7, 1911)
- 12 - "The Perils of Persia"
(Frederick G. Coan)
M.R.W., Jan 1919, No.42
- 13 - "The Resurrection of Persia"
(CLAIR PRICE)
New York Times, Sept 7, 1921; Also July 14, 1918; Feb 1, 1918
- 14 - "Persia and Mr. Shuster"
(Editors)
Outlook, Dec 2, 1911, Also Dec 28, 1907
- 15 - "Persia, Russia and Mr. Shuster"
(Editor)
American Review OF Reviews, 45:49-53, Jan 1912

نام مأخذ

16 - "Political Crisis in Persia"; "Critical Conditions of Persia"; "Page 52"; "An American Defender of Persian Liberty"

EDITORS

INDEPENDENT, sept 20, 1906, PP. 669-671; May 27, 1909 (66:1127); 61:1275-6, Nov 29, 1906; 71:1153 (Nov 23, 1911)

تبرستان
www.tabarestan.info

V - اسناد و مدارک منتشره در

نشریات وزارت امور خارجه ایران

با حروف اختصار (ن.و.ا.خ) نوشته شده و فقط در بخش "توضیحات اضافی" آمده‌اند.

در باره نویسنده

نویسنده کتاب در تهران متولد شده و از احفاد اباذر غفاری میباشند. تحصیلات متوسطه را در "کالج آمریکایی (البرز)" و فوق دیپلم را در "آموزشگاه فنی نفت" آبادان شروع و هنگام انجام خدمت زیر پرچم، در "دانشکده امپری" تهران طی نموده‌اند. تحصیلات عالی ایشان در "دانشگاه تهران"، "دانشگاه کنتاکی"، آمریکا و "دانشگاه منچستر" انگلستان بترتیب در رشته‌های حقوق و علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و عمران منطقه‌ای و توسعه اقتصادی صورت پذیرفته است.

مشاغل خصوصی نامبرده وکالت پایه یک دادگستری و استادی زبان انگلیسی در "پلی تکنیک تهران" بوده و خدمات دولتی را در وزارت بازرگانی و پیشه و هنر شروع نموده و در سمت‌های "کفالت دفتر وزارتی"، "ریاست دفتر وزارتی" و "معاونت اداره کل معادن" انجام وظیفه نموده‌اند. پس از تشکیل بنگاه امور صنعتی و سپس بانک صنعتی در پستهای "ریاست دفتر بنگاه"، "عضویت هیئت عامله معادن"، "عضویت هیئت عامله کارخانجات قند"، "مشاور حقوقی سازمان رفاه اجتماعی"، "مشاور حقوقی بانک صنعتی"، "مشاور قضایی بانک صنعتی" و بالاخره، در سازمان برنامه و بودجه دارای سمت‌های "مشاور حقوقی تصفیه"، "دادستان دادگاه ثابت اداری"، "کارشناس حقوقی و اجتماعی"، "ریاست قسمت عمران ناحیه‌ای"، "مشاور سازمان برنامه"، "ریاست دفتر همکاری منطقه‌ای برای عمران" و، نهایتاً، "همکار معاونت مالی و اداری سازمان برنامه" بوده‌اند.

ایشان در اوایل خدمات اداری عضویت در هیئت دولتی را در کشورهای چکوسلواکی و مصر بر عهده داشته و از سال ۱۳۴۵ به بعد مقیم انگلستان بوده‌اند. کشور محل اقامت فعلی نویسنده کانادا می‌باشد.

تبرستان
www.tabarestan.info

اصلاحیه

صفحه	سطر	فادرست	درست
پ	۲۳	خصوصاً	خصوصاً
ت	۳	مرتب	مترتبی
۷	۲	۱۸۸۰	۱۸۸۱
۳۵	۱۵	گرد	میگرداند
۳۸	۲۴	خودکامی	خودکامگی
۴۴	۲۰ و ۳	گریسکم	گریسکم
۴۵	۱۸	نیامد	نیامد
۴۷	زیرنویس ۲	۱۹۰۹	۱۹۰۴
۵۳	زیرنویس ۳	عبارت داخل پرانتز اشتباه و زائد است	
۶۵	۱۰	شخصی از	شخصی را از
۸۱	۵	گذشته	گذاشته
۸۴	۳	و ۳۰۰۰	و ۳-
۸۷	۶	دیپلماتیکی	دیپلماتیک
۹۳	۲	میسون آمریکا	میسون آمریکائی
۱۴۰	۷	میسون آمریکا	میسون آمریکائی
۱۴۶	۱	وکن	دکن
۱۴۷	۳	انتقاد	انتقاد
۱۵۲	۱۶ یا ۱۷	کلوند	کلولند



تبرستان
www.tabarestan.info

دوباره نویسنده

نویسنده کتاب در تهران متولد شده و از احفاد اباذر غفاری میباشند. تحصیلات متوسطه را در "کالج آمریکایی (البرز)" و فوق دیپلم را در "آموزشگاه فنی نفت" آبادان شروع و هنگام انجام خدمت زیر پرچم، در "دانشکده افسری" تهران طی نموده‌اند. تحصیلات عالی ایشان در "دانشگاه تهران"، "دانشگاه کنتاکی" آمریکا و "دانشگاه منچستر" انگلستان بترتیب در رشته‌های حقوق و علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و عمران منطقه‌ای و توسعه اقتصادی صورت پذیرفته است.

مشاغل خصوصی نامبرده وکالت پایه یک دادگستری و استادی زبان انگلیسی در "پلی تکنیک تهران" بوده و خدمات دولتی را در وزارت بازرگانی و پیشه و هنر شروع نموده و در سمت‌های "کفالت دفتر وزارتی"، "ریاست دفتر وزارتی" و "معاونت اداره کل معادن" انجام وظیفه نموده‌اند. پس از تشکیل بنگاه امور صنعتی و سپس بانک صنعتی در پستهای "ریاست دفتر بنگاه"، "عضویت هیئت عامله معادن"، "عضویت هیئت عامله کارخانجات قند"، "مشاور حقوقی سازمان رفاه اجتماعی"، "مشاور حقوقی بانک صنعتی"، "مشاور قضایی بانک صنعتی" و بالاخره، در سازمان برنامه و بودجه دارای سمت‌های "مشاور حقوقی تصفیه"، "دادستان دادگاه ثابت اداری"، "کارشناس حقوقی و اجتماعی"، "ریاست قسمت عمران ناحیه‌ای"، "مشاور سازمان برنامه"، "ریاست دفتر همکاری منطقه‌ای برای عمران" و، نهایتاً، "همکار معاونت مالی و اداری سازمان برنامه" بوده‌اند.

ایشان در اوایل خدمات اداری عضویت دو هیئت دولتی را در کشورهای چکوسلواکی و مصر بر عهده داشته و از سال ۱۳۴۵ به بعد مقیم انگلستان بوده‌اند. کشور محل اقامت فعلی نویسنده کانادا می‌باشد.